کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۱۴۹ ش
شماره ثبت کتاب ۱۷۳۵۲
www.ical.ir

۱۱۴۹ / ۱۷۳۵۲
۱۷۳۵۲
کتابخانه مجلس

مجموعه میرزا طاهر ارداسنجی قندهاری

۱۱۷۱

...وی مستوفی قندهار و به گواهی این اوراق مردی دانشمند و آشنا بهمه گونه علوم از ادب و فقه و حدیث و تاریخ
...و خود نیز دارای طبع شعر و از اوان سالهای ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۸ در سفر و حضر چه تنها و چه در سفرهای دولتی همراه
...اردو و محمدعلی خان بیگلربیگی مرو یا ملتزم رکاب شاه عباس ثانی در مازندران و استراباد و مشهد و سمنان و ری و کاشان (ص ۲۴۰) (دشت بکه گذشته و از)
...اصفهان و قزوین همه جا همیشه این مجموعه را در دست داشته و آنچه از نظر وی گذشته و از صدها کتاب مطالبی ابکار
...و با علما و بزرگانی که برخورد نموده استفاضه‌ها کرده و بعضی صفحات را بخط و آثار آنان تزیین و توشیح کرده
فوائد عایده از این مجموعه بسیار است که انحصاراً به پاره‌ئی از آنها اشاره میشود - اول اینکه با اینکه معاصر با نصرآبادی بوده
...نامش در آن تذکره نیست و بذریعه این مجموعه بنام و آثار خود ارداسنجی و چند شاعر دیگر که از قلم نصرآبادی و دیگر تذکره‌نویسان افتاده
...آگاه میگردیم ۲ - معلوم و محقق میگردد که شعرا و طلبه علمای کشور ما معدود و منحصر به آنها نیست که در تذکره‌ها و منابع
...اطلاع و یگانه راه دست یافتن بآنها و همچنین بعضی کتابها و نام و اثرشان فقط و فقط همین گونه مجموعه‌هاست که
...نویسنده آنها نوعاً از فضلا و دانشمندان هستند نه کاتبهای حرفه‌ئی و احیاناً بیسواد ۳ - اینگونه مجموعه‌ها بهترین
...دلیل زنده و گواه ارزنده است بر فضل پروری و روح پاکیزه و سلیقه مهذب و نوع سرگرمی و تعشق علمی پیران ما
...بسا ممکن و روا است که بعضی مطالب را از منابعی که بهائی نقل و استنساخ کرده باشند که اصل آنها از بین رفته یا تحولاتی
...در آنها راه یافته و بمرور ایام منقلب گردیده و صاحبان این مجموعه‌ها بواسطه قرب زمانی و مکانی اصل صحیح و موثق آنها را در دست
...و اینکه مطلب غامضی را روشن و شبهه‌ئی را مرتفع و مبرهن میسازد ۵ - نگارنده در ضمیمه فهرست ترتیب دادم ولی گاهی
...ناقص و کامل و شامل نیست و این مجموعه‌ها مانند دریا و کانی است که هر چه بیشتر خوض و غوص و غور شود گوهر بیشتر بدست می‌آید از
کثرت و تنوع مطالب

۱

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۸۱۵۲

ارسنج از روستاهای قزوین است که بوسیله این مجموعه با نامش آگاه و آشنا میشویم برای
نخستین بار. و از تصادفات اینکه در همین اوان نسخه ئی از تذکره دولتشاه سمرقندی
بدست آوردم که بخط یکی از همشهریانش (اگر ارسنج را شهر بدانیم والا هم ده) و [illegible]
و ابهامش لاتغفل) بنام حاجی غازی ارسنجی که تحریر و کتابت آن [illegible] و
در خور توجه دارد و یکی از جریانها و کارهای عمرانی و اداری العصر را روشن میکند با همینی
که در زمان شاه صفی و بفرمان او بنیتی مرکب از سه نفر برای ساختن کاروانسرا و یام مرند
مأمور میشوند و اوقات فراغت را برخلاف معمول و مأمول برخی مأموران گونه بجای عرق و ورق
بمطالعه و احیاناً باستنساخ کتب علمی و ادبی میپرداخته اند و باز اتفاقاً مصادف میشود با
حدوث زلزله خیابان کن تبریز که چگونگی آنرا هم در یکی در جا از حواشی همان تذکره نگاشته اند
برای معرفی این مینیت چه بهتر که عین خاتمه کتاب را که واقع مقصود است بتمامه نقل کنیم و هی هذه
بتاریخ روز شنبه بیستم شهر صفر ثمان و اربعین و الف ۱۰۴۸ در مقام کاروانسرای مبارکه یام مرند که حسب الحکم
جهان مطاع آفتاب شعاع مقرر بود بسرکاری رفعت و معالی دستگاه جمشید بیگا غلام خاصه شریفه و
رفعت پناه نادر العصری حاجی الحرمین الشریفین حاجی یوسف شاه معمار اصفهانی و اشراف بنده بیمقدار حاجی
غازی ارسنجی من اعمال دار السلطنه قزوین بنده کمترین در هنگام بیکاری بجهة رفعت پناه معمار الملک
مرقوم گردانید - (شرح راجع بزلزله بخط یوسف معمار) ابتدا مقداری راجع به بنای
تبریز و زلزله هائیکه در گذشته ها در آنشهر رخ داده بوده نوشته و سپس آغاز نموده: روز جمعه چهارم ذیعقده
سنه ۱۰۵۰ نماز عصر بود که زلزله عظیم واقع شد قریب [illegible] خانه خراب شد و حمام زیاد از آن
و در شهر و نواحی قریه از خسروشاه و بخوارقان وغیره بیش از چهل و نه هزار نفس بشهادت
رسیدند و عمارات عظیمه استاد و شاگرد و منار مسجد جهانشاه و حسن پادشاه و دو منار بلند
سرخاب و گنبد غازان خراب شده و اثر زلزله تا یکسال بود که بنده ملاحظه مینمود.

شعرا و کسانیکه مطالبی بخط خود در این مجموعه نگاشته اند

۱- محمد طاهر ارسنجی قزوینی صاحب مجموعه که همه کتاب بخط خود او است و در صفحی صدیره امضا و رقم نموده ضمنا اشعار و معمیات خود را تحت عنوان الراقمه المحرره آورده
۱۸۰ / ۱۷۷ / ۳۰۱ / ۲۹۹ / ۲۹۷
۲۴۸ / ۲۵۶ / ۲۴۳

۲- محمد تقی بیک نواده قرچقای خان تحت عنوان المحرره ۴۵

۳- رضی الدین محمد لاهیجی ۲۴۵

۴- محمد جعفر قندهاری در سنه ۱۰۸۰ ۲۴۴

ماده تاریخ فتح قندهار از طبع میرزا طاهر ارسنجی که خود در آن واقعه گویا همراه اردو بوده و در حاشیه صدر صفحه ۲۵۶ نگاشته در سنح [illegible] و ذیلا جهة نمودن میزان طبع شاعر نقل میشود

شاهنشه زمین و زمان آنکه قدر او
بالاتر از نهم فلک از ارتفاع بود
بگرفت قندهار چو از پادشاه هند
بر روی روزگار در خرمی گشود
تاریخ فتح جستم از هاتفی و گفت
امد بدانکه دست ولایت هم گشود
۱۰۵۹

فهرست رسائل و بعضی مطالب نادر

۱- رساله میزان العمل تالیف نجم الدین کبری ۲۰۸
۲- تفسیر آیة الکرسی تالیف میر فخر الدین سماکی ۱۶۵
۳- رساله ضرب المثلها تالیف ثعالبی در ۸ باب مخروم و مورخ بذیحجه سنه ۱۰۷۶ در استرآباد نوشته ۱۹۹
۴- خطبه درة التاج لغرة الدباج از محمود بن مسعود شیرازی ۲۱۹
۵- رساله در بیان عالم محسوس و معقول از خواجه نصیر طوسی ۱۶۶
۶- وصایای شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی ۲۰۵
۷- فرمان سلطان حسین میرزا بایقرا در منع ریش تراشی ۱۹۵
۸- رساله در کلمات قصار و نصایح پادشاهان ایران از فریدون تا نرسی ۱۶۱
۹- رساله اثنا عشریات تالیف سید محمد بن محمد بن حسن الشهیر ابن قاسم الحسینی العاملی که در محرم ۱۰۷۶ در مشهد با میرزا محمد کاظم اصفهانی و ملا [illegible] تونی برادر فاضلخان بانی و صاحب مدرسه معروف فاضلخان با مولف نسخه ملاقات و از روی نسخه اصل استنساخ کرده و نهایت صحت دارد مع فواید اخلاقی
۱۵۶ تا ۴۶
۱۰- وصایای خواجه نظام الملک بعنوان [illegible] فخر الملک ۹۶

۲

۱۱- رساله نامه جامی در شرح بیت اول مثنوی ۲۴۹
۱۲- رساله معمیات خود صاحب مجموعه (طاهر ارسنجی) ۲۹۷
۱۳- شرح نصاب از میرزا شرف ولد حکیم شفا (قسمتی که در باب لغات عرب نقل نموده بسیار مختصر و عالمانه است و [illegible] همه شرح را نیاورده ولی بهمینقدر که آورده بسی مغتنم و مفید است) صفحه ۳۰۵ و بقیه در صدر صفحه ۳۰۶ میباشد
۱۴- اسامی علما و بزرگانی که هر یک در فنی مشهور بوده اند ۸

توضیح - مجموعه پر از مطالب علمی و ادبی مهم است که از صدها کتاب انتخاب شده که حاجت فهرست شدن همه اوراق آن ندارد زیرا این مجموعه مدت قریب ده سال از دست مردی فاضل و ذو الفنون بوده و در مسافرتهای از قندهار تا خراسان و استرآباد و سمنان و ری و اصفهان و قزوین همراهش بوده و از خرمن [illegible] خوشه ها برداشته و این مجموعه ها مثل این علامت میدهد که مردان در قرون گذشته بعلم و ادب [illegible] در اثنا مسافرتها و آن هم مسافرتهای آن اعصار از آن غافل نبوده اند رحمهم الله معشر الماضین

مشاعره شعر ابن المعتز درباره ابریق با شعر یکی از شعرای فارسی زبان در همین موضوع و ترجیح شعر فارسی بر تازی ۲۸

قصه‌ی ابن سینا بر صحت کیمیا در رساله حقایق الاشیاء ۴۹

قصه‌های مشابه که در بین ایرانیان بوده و نظیر آن در اعراب هم پیدا و شایع شده مانند کیکاوس از ایران و نمرود از اعراب و سیاوش و سودابه و یوسف و زلیخا و ابراهیم و بیژن در آسمان رفتن و چاه افتادن و مجبور در آتش رفتن در تازیان از نا کرده‌ها ۱۵۸

توضیح اینکه محمد طاهر ارسنجی صاحب کتاب مجموعه خاص گویا مجموعه دیگری نیز داشته که او را نام حاصل عمر موسوم نموده ۱۱۳

نام و معرفی کسانی که در مجموعه مطالب و اشعاری از خویش یا دیگران نگاشته اند

۱- محمد جعفر قندهاری در شهر قندهار و سنه ۱۰۸۰ ۲۴۴

۲- رضی الدین محمد لاهیجی ۲۴۵

۳- محمد تقی بیگ نواده قرچغای خان ۴۵

نام شاعران

محمد طاهر ارسنجی قزوینی ۴۱
آقا رضی قزوینی ۴۲
واعظ قزوینی ۴۲
ایضاً - میرزا اسمعیل تاجر اصفهانی ۴۵
محتشم کاشی ۲۹۳ ، ۲۷۸/۴۴
سعیدا سرمد ۲۴۳
ملا محمد قاسم مشهدی ۲۴۳
صادقای صامت ۲۷۴
سیفی بلخی ۲۷۶ / ۲۷۴
ملا حاجی محمد حاجی تخلص گیلانی ۲۷۴
ابوسعید ابوالخیر (رباعی ترکی) ۲۷۵ ۲۰۳
ملا میر حسین نشابوری ۲۵۶
اصفی ۲۷۶
ملا خلف هروی ۲۷۶
ملا صاحب ۲۷۶
ملا جلال الدین مشهدی ۲۷۶
ملا احمد ۲۷۶
مانی کرمانی ۲۷۶
ملا میرزا جان ۲۷۷
فصیح ۲۷۷
ملا عطائی ۲۷۷
میر قاسم ارغیانی ۲۷۷
۲۰۳

ملا شاه علی شغال ۲۸۲
شهاب معمائی ۲۸۰
شرف الدین علی یزدی ۲۸۵
علینقی کمرهٔ ۲۸۷
ملا میر علی خوشنویس ۲۸۹
ملا شاه حسین کامی ۲۸۹
ملا محمد بدخشی ۲۸۹
میر کمال الدین حسین ابیوردی ۲۸۹
میر حیدر معمائی کاشانی ۲۹۱
محمد خان بیگ ذو الحساز ۲۹۱
مسیحا کاشانی ۲۹۳
ضیاء تبریزی ۲۹۴
آقا حسین خوانساری ۲۹۴
امیر علیشیر ۲۹۴
ملا مخمر ۲۹۴
ملا نصر اله ۲۹۴
فکری - ملا غیاث الدین مستوفی ۳۰۰
میر عین علی جرباد قانی ۲۰۴
محمد باقر مشهدی ۲۰۴
قدسی مشهدی ۲۰۴
باباطاهر ۲۰۳
کمال ۲۰۳
مسیحا فانی ۲۹۳

دارا شکوه ۲۰۳
سحابی نجفی ۲۰۳
میرزا علیخان شیخ الاسلام گلپایگانی ۲۴۳
اخوندی آقا رضا ۲۹۹
ملا جلیل قزوینی ۳۰۶

[illegible]

۳۰

١٧٣٥٢ ١١٧١

[illegible]

کتابخانه مجلس شورا

بجز رساله‌ها که همه انها نگاشته شده، و در صفحه ۳ فهرست نامشان مذکور گردیده
صاحب دانشمند مجموعه مطالبی از کتب عدیده انتخاب و نقل کرده که بعضی از انها کم دیده شده

شرح دیوان مولی ص از میبدی	۳۵،۲۹	معیار الاشعار خواجه نصیر	۱۸۵
نزهة القلوب	۴۳	کتاب بستان ابو اللیث	۱۸۷
خلاصة الحقایق	۱۰۷	شرح اربعین شیخنا البهائی	۱۸۷
درة الغواص	۱۰	تفسیر ابو الفتوح رازی	۲۴۱
کتاب ورام	۷	سر المکتوم امام فخر رازی	۲۴۲
کتاب الکشف	۱۱	اخلاق جلالی از دوانی	۲۴۴
دیوان مبارک مولی الموالی ص	۲۰	کتاب خصال ابن بابویه	۲۶۹
کتاب الاحیاء غزالی	۲۱	رساله وصایای خواجه نظام الملک معروف بخود فخر الملک	۱۶
تاریخ یافعی	۴۱	غرر الکلام حضرت مولی الموالی ص	۱۷
ربیع الابرار زمخشری	۲۷۳، ۲۶	شرح الشهاب قطب راوندی	۱۲
فتوحات محی الدین	۲۷	انیس العقلا	۲
محاضرات راغب	۲۸	تاویلات شیخ عبد الرزاق کاشی	۱۲
تاریخ قوام المکی	۳۸	کشکول شیخنا البهائی	۱۳
تفسیر کبیر رازی	۱۶۴	کتاب قرب الاسناد	۱۷
کتاب الانوار	۱۷۸	حاسه کف از بعضی و سید مرتضی	۲۲
کتاب مسند ...	۱۷۸	من لا یحضره الفقیه	۱۹۴
سر العالمین غزالی	۱۷۹	نوادر الخیال	۲۶
یتیمة الدهر ثعالبی	۱۷۹	شرح مقاصد تفتازانی	۲۷
کتاب العجایب صنعانی	۱۸۵	تهذیب الاحکام شیخ طوسی	۲۷
نگارستان	۱۹۸		

در صفحه ۲۷۵ ... شرح ابو سعید ابو الخیر نقل شده ... به زبان ترکی است و چون صاحب ... کاتب مجموعه خود از شعرا و ادبا بوده ... آشنا با ... بوده و ... از منشیی نقل کرده است
در هر صورت برای اولین و یگانه مرتبه است که بهیچ موضوع این نگارنده برخورده ... [illegible] ... بعید نمیداند ... مولانا ... بزبان فارسی و ترکی ... رایج بوده

قال بعض الحكماء لا تعد لنفسك عدوا ولا صديقا

بعض الحكماء لا تعد نفسك عدوا الا اذا امن بان عدو في كل الدنيا اول ما ينبه العبد

للعبادة وليستيقظ من سنة الغفلة وتنوق نفسه الا الاطلاع في سلك

السعداء يكون بجذبة سماوية وجذبة الهية وتحريك ربانية وتوفيق سبحاني

فهو على نور من ربه والمشار اليه في كلام صاحب الشرع صلى

بقوله ان النور اذا دخل القلب انفسح وانشرح فقيل يا

رسول الله هل لذلك علامة يعرف بها فقال

وعلم التجافي عن دار الغرور والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت

قبل نزوله ١٢ يوم العدل على الظالم اشد من يوم الظلم على المظلوم

سئل بعض الحكماء ما الزهد فقال هو ان لا تطلب المفقود حتى تفقد الموجود

من كتاب انس العقلاء كان من عادة الملوك الفرس انه اذا غضب احد على

عالم حبس مع جاهل ١٢ ومن كلام بعض الحكماء عدو العاقل

روى محمد بن علي الباقر عن

ابيه عن ابيه عن ابيه امير المؤمنين علي

فقال كان في الارض امانان من عذاب

الله سبحانه وتعالى فرفع احدهما فدونكم الآخر فتمسكوا

به اما الامان الذي رفع فهو رسول الله صلى واما الامان

الباقي فالاستغفار قال الله جل من قائل وما كان الله ليعذبهم

وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون قال صاحب نهج البلاغة

وهذا من محاسن الاستخراج ولطائف الاستنباط ١٢ قال في الكشاف عن

ابن عباس الصغيرة التبسم والكبيرة القهقهة ١٢

قال بعض الحكماء لا سرف في الخير كما لا خير في السرف

ودخل على ابن عمر بن الخطاب فوجده على حصير قد

اثرت في جنبه فتحكم ذلك فقال مهلا يا عمر اتظنها

كسروية انها نبوة لا ملك ١٢ والسلام

ثمرة العقل مداراة الناس ١٢ ... الادب

الادب والعقل ... الاول ويعرفه ... الاول ونفع العقل

الموضع الذي ... الاول ... نفع

تقف على ... والمغرب ... فهما

على خط ... نفسي ... العقل في ... عليه ... وقال بعض الحكماء الادب

احد المنصفين ١٢ وقال العقل بالعقل

الادب لا بالاصل والنسب

لان من ساء ادبه ضاع نسبه ومن

قل عقله ضل اصله ١٢ وقال

الادب يستر قبح النسب وهو وسيلة

الى كل فضيلة وذريعة الى كل شريعة ١٢

وان بعد ... في الحديث اذا بلغ الرجل اربعين سنة ولم

الارض ... مسح ابليس على وجهه وقال بابي وجه لا يفلح ١٢

ربما ... يغلب ... ان

والسوداء ... الدماغ ... عن النفس

غيبته ... المنصب التخيل ... الحواس

المرة السوداء ... الروح ... تفكر ... العوالم

التخيل ... والفكر ... الفراغ ... تتعطل الالة ... من الاهل والولد ... الصور

كثرة الحركة ... فانها ... احوال ...

النفس عنه ... يحصل ... انطباع ... المتعددة

وعنده سكونه ... غير مستعد ... التجربة

فينقش ... تقابلها عند الانعكاس ... في المرآة

مرآت ... الصقيل ... الكتابة ... فهو عليه ...

في المرآة ... مقلوبا ... بالانعكاس ...

كل حيوان متنفس باستنشاق الهواء
فهو اما متنفس من الانف فقط الا الانسان
فانه متنفس من انفه وفمه معا وسبب ذلك
ان الانسان يحتاج الى الكلام بتقطيع حروف
يخرج بعضها من الانف فيحتاج الى نفوذ الهواء
فيه وقد فتح بيطار فم فرس بآلة شدت منخره
فمات في المكان والانسان اضعف شما من سائر الحيوانات
فهو يحتال على ادراك الرائحة بالتحني تارة وبالدلك والتقعير
الاجزاء اخرى وعند ... وعند اصل الانف منفذان دقيقان
جدا ينفذان الى داخل العينين بحذاء الموق وفيهما تنفذ الروائح الحادة
الى داخل العينين فلذلك تتضرر العينان بالرائحة الحادة وتدمع عند
شم مثل البصل ونحوه ومن هذين المنفذين تنفذ الفضول الغليظة التي في
داخل العينين وهي التي تجتمع عند الاوقاع بالدموع واذا احدث لهذين
المنفذين انسداد كما في ... كثرة الفضول فكثرت امراض العين لذلك

الامام الرازي في تفسيره الكبير في تفسير قوله تعالى يوصيكم الله
في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين بعد ان نقل الحديث
الذي رواه ابو بكر نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة
صلة لا نورث والتقدير ان الشيء الذي تركناه صدقة
لا نورث ويجوز المراد ان الانبياء اذا عزموا على التصدق
بشيء فمجرد العزم يخرج ذلك عن ملكهم فلا يرثه وارثهم

الدهر لا يبقى على حالة لكنه يقبل او يدبر فان تلقاك بمكروهه
فاصبر فان الدهر لا يصبر لكاتب الاوف من الشيخ صاحب
الكشكول بهاء ان هذا الموت يكرهه كل من يمشي على الغبراء
وبعين العقل لو نظروا لرأوه الراحة الكبرى

ومن كلام ... ارض ... رفع ... اشتغل ...
بطليموس البدن والروح حبس حسن ...
حبس البدن في ... الطيب ... الحكمة ... يطلب خدمة ...
كان ... الاخلاق منتقضا لا ... عنده لا يصلح بفضل ... فاذا تخلص ... الذي
فهو ... فارسل اليه ... الخيرة ... يقول ولا ... الكمال
الاحدثه ... لا ينتفع ... خير ... تعرض العقلاء ...
ومن ذكره على الخدمة ... الا ... فوائد ... العارفين
قال بعض السلف ... للدنيا ... ليزدادوا ...
يقول ... عند ... الانفس ... المسلم ... الذي ...
كفوا ... الا ... الوقت ... التواضع
هذا ... الدنيا ... المطلق ... ثمن ...
في غنم ... العطاء ... الالحاح في الوقت ... فالكبر ... التواضع ... ولكن الممنوع
تاخير ... لنفسك ... المتكبر ... التواضع ... فوق ...
تختاره ... لا تتعدى ... المتكبر ... اذا التواضع ... الحق ...
ومن كلامهم ... تواضعا ... المتواضع ... الذي ... الصالحين والعارفين
اثبت ... المتكبر ... فقل ... كلام بعض العارفين
فاثبت ... اذا التواضع ... عقد ... الوجود على العدم ... المطلق
هو الذي ... الفقر متقبلا ... يتحقق ... العدم ...
يا ... الغنى متقبلا ... كل ... وجود ... الاول ...

العالم يوقف الجاهل لانه كان جاهلا والجاهل لا يوقف العالم لانه لم يكن عالما

[illegible] عمر الدنيا اقصر من ان يطال الاحتجاج [illegible] من انس الله استوحش من الناس

قال الرشيد لابن سماك عظني فقال احذر ان تقدم على جنة عرضها عرض السموات والارض وليس لك فيها موضع قدم

قال ابو سليمان الداراني لو لم يبك العاقل فيما بقي من عمره الا على فوت ما مضى منه في غير طاعة الله لكان خليقا ان يحزنه ذلك الى الممات فكيف من يستقبل ما بقي من عمره بمثل ما مضى من جهله

قيل لبعض العارفين كيف [illegible] فقال اجد [illegible] ما لا اشتهي واشتهي ما لا اجد

قال ابن مسعود لا يكن احدكم جيفة ليله قطرب نهاره

قال بعض العارفين لشيخه اوصني بوصية جامعة فقال اوصيك بوصية الله رب العالمين للاولين والاخرين قوله تعالى ولقد وصينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم واياكم ان اتقوا الله [illegible] اعلم بصلاح العبد من كل [illegible] رحمة ورافة به اجل من كل رحمة ورافة فلو كان في الدنيا خصلة هي اصلح للعبد واجمع للخير واعظم في القدر [illegible] من هذه الخصلة لكانت هي الاولى بالذكر [illegible]

قيل لديوجانس الحكيم [illegible] فقال [illegible] لا تنظر [illegible] والفواما قال [illegible]

جاء رجل الى ابراهيم [illegible] فقال يا رسول الله اوصني قال احفظ لسانك قال يا رسول الله اوصني قال احفظ لسانك قال يا رسول الله اوصني قال احفظ لسانك ويحك هل يكب الناس على مناخرهم في النار الا حصائد السنتهم

قال بعض الحكماء مسكين ابن آدم لو خاف من النار كما يخاف من الفقر لنجى منهما جميعا ولو رغب في الجنة كما رغب في الدنيا لفاز بهما جميعا ولو خاف الله في الباطن كما يخاف خلقه في الظاهر لسعد في الدارين جميعا

قال الخليل بن احمد الدنيا مختلفات تأتلف ومؤتلفات تختلف

قال بعض العارفين [illegible] قال بقراط الاقلال من الضار خير من الاكثار من النافع

جاء رجل الى ابراهيم بعشرة الاف درهم [illegible]

من كلامهم في الاخلاص قال سهل
الاخلاص ان يكون سكون العبد وحركاته لله
فاقة وقال الاخلاص اشد شيء على
النفس لانه ليس لها فيه نصيب وقال الدقاق الاخلاص
في العمل ان لا يريد صاحبه عليه عوضا في الدارين
وقال المحاسبي الاخلاص اخراج الخلق عن معاملة الرب
وقال [illegible] الاخلاص [illegible] المراقبة ونسيان الحظوظ كلها
وقال الجنيد الاخلاص تصفية العمل من الكدورات قال يحيى بن معاذ
الطاعة خزانة من خزائن الله مفتاحها الدعاء واسنانها لقمة حلال
وقيل لبشر الحافي من اين تاكل قال من حيث تاكلون ولكن ليس من ياكل وهو يبكي
كمن ياكل وهو يضحك. من كلام بعض العارفين اذا صحت المحبة لم يبق
من المحب ولا حبه. مر رجل ببعض العارفين وهو ياكل بقلا وملحا فقال يا عبد الله
ارضيت من الدنيا بهذا فقال العارف الا ادلك على من رضي بشر من هذا فقال
نعم قال من رضي بالدنيا عوضا عن الآخرة

[illegible]

هر از دست تو گر یک جفا بود بسیار است
بجای من چه اگر صد هزار گونه جفاست

٩

[illegible] روايتست از شهرستاني بسوی عدم از بيا جهم قوافل اللهم اغفر لنا

وفات الجوهري سنة ٣٩٣	ابونصر الفارابي سنة ٣٣٩	الوزير ابن العميد سنة ٣٦٥	صاحب بن عباد
ابن سينا سنة ٤٢٨	السيد المرتضى سنة ٤٣٦	اخوه السيد الرضي سنة ٤٠٦	ابو العلاء المعري
امام الحرمين سنة ٤٧٨	الشيخ ابو حامد الغزالي سنة ٥٠٥	اخوه ابو الفتوح سنة ٥٢٠	جار الله الزمخشري
محمد الشهرستاني سنة ٥٤٨	الشيخ المقتول سنة ٥٨٧	الامام الرازي سنة ٦٠٦	الشيخ ابن الفارض سنة ٦٣٢
الشيخ محيي الدين العربي سنة ٦٣٨	ابن الحاجب سنة ٦٤٦	ابن البيطار سنة ٦٤٦	القاضي البيضاوي سنة ٦٩٢
المحقق الطوسي سنة ٦٧٢	العلامة الشيرازي سنة ٧١٠	الشيخ عبد الرزاق الكاشي سنة ٧٣٥	الجاربردي سنة ٧٤٦
المحقق التفتازاني سنة ٧٩٢	العلامة الحلي سنة ٧٢٦	ميثم البحراني سنة ٦٧٩	الشاطبي سنة ٥٩٠
ابن الجوزي سنة ٥٩٧	ابو البقاء سنة ٦١٦	جلال الدين القزويني سنة ٧٣٩	الهوادي سنة ٦٢٦
البديع الهمداني سنة ٣٩٨	الآمدي سنة ٦٣١	الجعدي سنة ٦٨٢	واللغات من ابن السهيلي

مشاهير علما در فن خود

قال الصفدي جماعة رزقوا السعادة لم يأت بعدهم من نالها منهم علي ابن ابي طالب
في القضاء. ابو عبيدة في الامانة. ابو ذر رض في صدق اللهجة. ابي بن كعب في القرآن.
زيد بن ثابت في الفرائض. ابن عباس رض في تفسير القرآن. الحسن البصري في التذكير.
وهب بن منبه في القصص. ابن سيرين في التعبير. نافع في القراءة. ابو حنيفة في الفقه
قياسا. ابن اسحق في المغازي. مقاتل في التاويل. الكلبي في قصص القرآن. ابن الكلبي
في النسب. ابو الحسن المدائني في الاخبار. محمد بن جرير الطبري في علوم الاثر.
الخليل في العروض. فضيل بن عياض في العبادة. مالك بن انس في العلم.
الشافعي في فقه الحديث. ابو عبيدة في الغريب. علي بن المديني في علل الحديث.
يحيى بن معين في الرجال. احمد بن حنبل في السنة. البخاري في نقد الصحيح. الجنيد في
التصوف. محمد بن نصر المروزي في الاختلاف. الجبائي في الاعتزال. الاشعري
في الكلام. ابو القسم الطبراني في العوالي. عبد الرزاق في الرحال. [illegible]
ابن مندة في سعة الرحلة. ابو بكر الخطيب في سرعة الخطابة. سيبويه في النحو.
ابو الحسن البكري في الكذب. اياس في التفرس. عبد الحميد في الكتابة. والواقدي

ابو مسلم الخراساني في علو الهمة والحزم. الموصلي النديم في الغناء. ابو الفرج الاصفهاني
صاحب الاغاني في المحاضرة. ابو معشر في النجوم. الرازي في الطب. الفضل بن
يحيى في الجود. جعفر بن يحيى في التوقيع. ابن زيدون في سعة العبارة. ابن القرية
في البلاغة. الجاحظ في الادب والبيان. الحريري في المقامات. البديع الهمداني في الحفظ.
ابو نواس في المطايبات والهزل. ابن حجاج في سخف الالفاظ. المتنبي في الحكم و
الامثال شعرا. الزمخشري في تعاطي العربية. النسفي في الجدل. جرير في الهجاء
الخبيث. حماد الراوية في شعر العرب. معاوية في الحلم. المأمون في حب العفو.
عمرو بن العاص في الدهاء. ابو الوليد في شرب الخمر. ابو موسى الاشعري في سلامة الباطن.
عطاء السلمي في الخوف من الله. ابن البواب في الكتابة. القاضي الفاضل في الترسل.
العماد الكاتب في الجناس. ابن الجوزي في الوعظ. اشعب في الطمع. ابو نصر
الفارابي في نقل كلام القدماء ومعرفته وتعريفه وتفسيره. حنين بن
اسحاق في ترجمة اليونانيات الى العربي. ثابت بن قرة في تهذيب ما نقل
من الرياضيات الى العربي. ابن سينا في الفلسفة وعلوم الاوائل. الامام فخر الدين
في الاطلاع على العلوم. سيف الدين الآمدي في التحقيق. نصير الدين الطوسي في المجسطي.
ابن الهيثم في الرياضي. نجم الدين الكاتبي في المنطق. ابو العلاء المعري في الاطلاع
على اللغة. ابو العيناء في الاجوبة المسكتة. مزبد في النخل. القاضي احمد بن ابي
داود في المروة وحسن التقاضي. ابن المعتز في التشبيه. ابن الرومي في النظر.
الصوري في النطح. ابو محمد النواوي في الجمع بين المعقول والمنقول. ابو الوليد
بن رشيد في تلخيص كتب الاقدمين الفلسفية والطبية. محيي الدين
بن عربي في علوم التصوف. والسلام على من اتبع الهدى

[illegible]

١١

[illegible] صاحب الكشاف قد بد
[illegible] الا الكفار على الصوفية وقد اكثر
في الكشاف من التشنيع عليهم في مواضع
عديدة وقال في تفسير قوله تعالى ان
كنتم تحبون الله والآية في سورة آل عمران
ما صورته واذا رايت من يذكر محبة الله ويصفق
بيديه مع ذكرها ويطرب وينعر ويصعق فلا تشك في
انه لا يعرف ما الله ولا يدري ما محبة الله وما تصفيقه و
طربه ونعرته وصعقته الا انه تصور في نفسه الخبيثة صورة
مستملحة معشقة فسماها الله بجهله ودعارته ثم صفق وطرب
ونعر وصعق على تصورها وربما رايت المني قد ملأ ازار ذلك المحب عند
صفقته وحمقى العامة حواليه قد ملأوا اردانهم بالدموع لما رققهم من حاله

[illegible]

هو العصمة من تقدر المعاصي

نقل والد ... شیعه در سفر ... در ... قال ... ستان

... عباس ... در سفر ... صنوان ... امید

من كلام بعض الاعلام ... ان العزلة بدون عين العلم زلة وبدون زاد الزهد علة

من كلام بوزرجمهر عادايت الاعداء فلم ار عدوا اعدى من نفس عالجت الشجعان والسباع فلم يغلبني احد كصاحب السوء اكلت الطيب وضاجعت الحسان فلم ار الذ من العافية اكلت الصبر وشربت المرارات فلم ار اشد من الفقر صارعت الاقران وبارزت الشجعان فلم ار اغلب من المراة السليطة رميت بالسهام ورجمت بالاحجار فلم اجد اصعب من كلام السوء يخرج من فم طالب حق تصدقت بالاموال والذخائر فلم ار صدقة انفع من رد ذي ضلالة الى الهدى سررت بقرب الملوك وصلاتهم فلم ار احسن من الخلاص منهم

[illegible]

...

ان ... ابا عبد الله ... ان المني في الذكر في تولد الولد بمنزلة الانفحة في الجبن ومني الانثى بمنزلة اللبن اي العقد من الذكر والانعقاد من الانثى لا على معنى ان مني الذكر ينفرد بالقوة العاقدة ومني الانثى بالقوة المنعقدة بل على معنى ان القوة العاقدة في مني الذكر اقوى والمنعقدة في مني الانثى اقوى والا لم يمكن ان يتحدا شيئا واحدا ولم ينعقد مني الذكر حتى يصير جزء من الولد فعلى هذا اذا كان مني الانثى قويا ذكوريا كما يكون في امزجة النساء الشريفة النفس القوية القوى وكان مزاجها كبدا حارا وكان المني المنفصل عن كليتها اليمنى اقوى كثيرا من المني المنفصل عن كليتها اليسرى فاذا اجتمعا في الرحم وكان مزاج الرحم قويا في الامساك والجذب قام المنفصل من الكلية اليمنى مقام مني الرجل في شدة قوة العقد والمنفصل من الكلية اليسرى مقام مني الانثى في قوة الانعقاد فيتخلق الولد ... خصوصا اذا كانت النفس متائدة بروح القدس متقوية يسري اثر اتصالها الى الطبيعة والبدن ويغير المزاج ويمد جميع القوى في افعالها بالمدد الروحاني فيصير اقدر في افعالها بما لا ينضبط بالقياس والله اعلم

لئلا یأکلوا من طعامه صدقت ولی الله من عیون جبار الرضا صلوات الله علیه

قال بعض الابدال مررت ببلاد المغرب على طبیب والمرضى بین یدیه وهو یصف لهم
علاجهم فتقدمت الیه وقلت عالج مرضی یرحمک الله فتأمل فی وجهی ثم قال خذ عروق
الفقر وورق الصبر مع اهلیلج التواضع واجمع الکل فی اناء الیقین وصب علیه ماء
الخشیة واوقد تحته نار الحزن ثم صفه بمصفاة المراقبة فی جام الرضا وامزجه بشراب
التوکل وتناوله بکف الصدق واشربه بکاس الاستغفار وتمضمض بعده بماء
الورع واحتم عن الحرص والطمع فان الله سبحانه یشفیک ان شاء الله تعالى

قال بعض العباد اجعل الآخرة رأس مالک فما اتاک من الدنیا فهو ربح

من کلام محمد بن الحنفیة من کرمت علیه نفسه هانت علیه دنیاه

قال افلاطون العشق قوة عزیزیة متولدة من وساوس الطمع واشباح التخیل
للهیکل الطبیعی یحدث للشجاع جبنا وللجبان شجاعة ویکسو کل انسان عکس طباعه

قال بعض الحکماء الحسن مغناطیس روحانی لا یعلق جذبه للقلوب بعلة سوى
الخاصیة وقال بعضهم العشق الهام شوقی افاضة الکرم على کل ذی روح لتحصیل ما لا یمکن حصوله

فلان بپاشنشت

افرین بگفته الکنون میخواهم که تا ببیند عقل کامل خود را بر حقیقت آن وقف

گردانی تا بهانه ابر درگاه اعلی پادشاه بسعی و کفایت ... و غایت جهد

مبذول میکرد انم و قدری لاله از طاقت لطف ...

اصدی شواهد ... و هر چند تامل میکند و بتمامی در مهمات ملک ...

وارم در اظهار عنایت و اشاعت مرحمت از جانب پادشاه بر قصور رشد میگردد

تفرس و احساس میکنم که اصل مزاج او از ملایم خالی نیست و بر هر دقیقه غرض هیچ کس اطلاع ندارد

بخاطر فیاض چه رسید گفت ای خواجه تو افضل و اعقل عالمیان عجب که نزد تو معلوم نیست که

ملک محبوب و معشوق جمله بنی آدم است خصوصاً ارباب ملوک و سلاطین هر گاه تو محبوب

در آوری و در تخت ... بر اینه باطن او بر توضیح ... و هر وقت بخاطر پادشاه خطور کند که

مراهمت در تصرف اوست مباد در آن خیانتی نماید و آن تصور ... غبار ...

بتعاقب ایام و تتابع لوازم آن تصور زیاده شود و غبار خاطر افزون میگردد تا بحدی رسد که ...

بر صفای عالم شعشع چون مرض که در ابتدا طبیعت مقاومت نتواند کرد و مغلوب ... عجب

مزاج از دفع کند بتدریج سرایت کند و تاثیر آن اندک اندک ظاهر شود و چنان است که وزیر

تمکین یابد و توفیر مال تدارک آن حال که مذکور شد تواند کرد بلکه ده زیاده ... المثل ...

ده هزار دینار کفایت کند اعتقاد پادشاه این است که لااقل ... خورده هر چند ... کفایت

اضعاف بیشتر گردد و ... سلاطین از وزرا ... تکلیف محالات ...

تصرفات باطله ... مانع شود و ... اطلاع ... کند ...

از وزیر آزرده شوند و ... در مقام شکایت ... پادشاه ... محمد ...

یک لحظه ... ارکان مجلس ... موافقت نکنند ...

و اگر مجمل ... ولایت از وزیر ... در دل ... پادشاه ...

بپادشاه ... در عاقبت ... خطر ...

... دولت ...

من غرر الحكم من كلام امير المؤمنين علي ع

الشركة في الملك تؤدي الى الاضطراب

والشركة في الراي تؤدي الى الصواب

اضرب ... اذا عصى الله ...

اخترمن كل شيء جديده ومن الاخوان اقدمهم

تخليص النية من الفساد اشد على العاملين من طول الاجتهاد

اذا ابيض اسودك مات اطيبك

كان عمر ... العزيز يقول في دعائه

اللهم اغنني بالافتقار اليك ولا تفقرني بالاستغناء عنك

من كلامهم الفرق بين الهوى و الشهوة مع اجتماعهما في العلة والمعلول

واتفاقهما في الدلالة والمدلول هو ان الهوى مختص بالآراء والاعتقادات والشهوة تختص

بنيل المستلذات فصارت الشهوة من نتائج الهوى

وهي اخص والهوى اصل وهو اعم والله اعلم

من كلام بعض الحكماء جود الرجل يحببه الى اضداده وبخله يبغضه الى اولاده

ومن كلامهم لا تكثر مجالسة الجبار وان كان ذلك مكرما محبا ... اهون التجارة

الشرى واشد ما البيع

صاحب الحاجة ابله لانها ...

انها لا تقضى فيحزن والقلب اذا ...

حزن فارقه الراي والحزن عدو الفهم لا

يستويان في معدن واحد ... من اتاك

راجيا فلا ترده كما لا تحب ان ترد اذا جئت راجيا ...

منه سقوط النظام فخذله ... ان سلكت من الاسد فلا تطمع الصيده

[illegible]

ولقد ... [illegible]

قال ... الرابعة النجاة ... يا ايها الذين آمنوا ... [illegible]

... يتقبل الله ... النجاة ... [illegible]

[illegible]

... قيل لبعضهم كيف صحبت

اللؤلؤ والمرجان ... فيقع ... قال اصبحت والدنيا ... والآخرة

من ماء السماء ... النطفة ... قيل للصوفية ما صنعتم فقال حسن

السماء فيخرج اللؤلؤ الصغير ... الظن بالله وسوء الظن بالناس ١٢

من ماء القطرة الكبيرة ... لا تمر على بغضك وان ... فلم ١٢

... قال بعض الحكماء اذا توقف وفاء الرجل

الكبير ... فانظر الى حسبه الى اخوانه وشوقه الى اوطانه وبكائه على ما مضى من

ومن كلامهم كما ان الذباب يتبع موضع الجرح فيمسكها ويجتنب المواضع

الصحيحة كذلك الشرار يتبعون معايب الناس فيذكرونها ويدفنون المحاسن

كتب ارسطوطاليس الى الاسكندر ان رعيته اذا قدرت ان تقول قدرت

ان تفعل فاجتهد ان لا تقول لئلا تعجز ان تفعل ١٢ سئل الاسكندر اي

شيء نلته بملكك انت اشد سرورا به قال قوتي على مكافات

من احسن الي باكثر من احسانه ١٢ سئل سولون الحكيم اي شيء صعب على

الانسان قال الامساك عن الكلام بما لا يعنيه ١٢ شتم رجل بحضرة الحكيم

فامسك عنه فقيل له في ذلك فقال لا ادخل حربا الغالب فيها اشر

من المغلوب ١٢ من كلام علي عليه السلام النعم على من شئت فانت

اميره واحتج الى من شئت فانت اسيره واستغن عمن شئت فانت نظيره

[illegible]

[illegible]

... في الاحياء في كتاب العزلة
كان سيد المرسلين صلى الله ...
... فيقول له
صاحبه اعطني احمله يا رسول الله
فيقول صاحب المتاع احق بحمله
وكان علي بن ابي طالب ... يحمل التمر والملح
في ثوبه ويقول لا ينقص الكامل من كماله ما ...
... وكان الحسن بن علي ... يمر بالسؤال
وبين ايديهم كسير فيقولون هلم الى الغداء يا ابن رسول الله
فكان ينزل ويجلس على الطريق وياكل معهم ثم يركب ويقول ان الله
لا يحب المستكبرين ... دخل بعض ... بعض العباد فقال له ... اما
يضيق صدرك ... وانت وحدك فقال العابد ...

[illegible]

[illegible]

الدائرة على السنة ... وان اجمع الحساب
على ان يعرف العدد بانه نصف
مجموع حاشيتيه لا
على الواحد او كبير
لو حاشيته تحتانيته وفيه نظر
اذ الحاشية الفوقانية لكل عدد تزيد
عنه بمقدار نقصان الحاشية التحتانية عنه
ومن ثم كان مجموعها ضعفه وقد اجابوا عن ان
العدد اما صحيح او كسر فنقول الحاشية التحتانية للواحد
هي النصف والفوقانية واحد ونصف لانها تزيد
على الواحد بقدر نقصان النصف عنه كما شان حواشي
الاعداد والواحد نصف مجموعها فالتعريف المذكور صادق
على جميع الكسور ايضا وليس مخصوصا بالصحاح مثلا يصدق على الثلث
انه نصف مجموع حاشيتيه فالتحتانية السدس والفوقانية نصف وسدس
ولا شك ان الثلث نصف مجموع النصف والسدس هو المراد ام
المحقق التفتازاني والسيد الشريف
قالا في حاشيتيهما على الكشاف
ان الهداية ان تعدت بنفسها
كانت بمعنى الايصال ولهذا لا يسند
الا الله تعالى كقوله لنهدينهم سبلنا وان
تعدت بحرف كان معناها اراءة الطريق
فتسند الى النبي صلى الله عليه وسلم مثل انك لتهدي الى صراط مستقيم
وكلام هؤلاء المحققين منقوض بقوله تعالى حكاية عن ابراهيم عم
فاتبعني اهدك صراطا سويا وعن مؤمن آل فرعون اهدكم سبيل الرشاد

... انشر نهرا او قنوات فاردت ان تعرف
صعود مكانه الماء والانخفاض عنه فلك فيه
طرق احدها انه يعمل صفيحة من نحاس او غيره مثل
الاجزاء المقيدة وتضع على طرفيها لبنتين كما في عضادتي
الاسطرلاب وفي موضع العمود منها خيط رفيع في طرفه ثقالة
فاذا اردت الوزن ادخلت الصفيحة خيطا طوله نحو عشر ذراعا و
ينكب الصفيحة في حلق الوسطانية وطرفاه على خشبتين طول كل خشبة الشبر تقوم منهما
غاية التقوم بيد رجلين وكل منهما في جهة والبعد بينهما بقدر طول الخيط وانت
تنظر في لسان الميزان فان انطبق على المنجم فالارض معتدلة وان مال عنها فالمائل
عنها هي العليا وتعرف كمية الزيادة في العلو بان تحط الخيط على راس الخشبة الى
ان يطابق المنجم اللسان ومقدار ما نزل الخيط هو الزيادة ثم ينقل احد الرجلين
الميزان الى الجهة التي يريدونها ويثبت الاخر الى ان يتم العمل وتحفظ
مقدار الصعود والهبوط على حدة وكذا مقدار الهبوط ثم تلقي القليل من الكثير فالباقي
هو تفاوت المكانين في الارتفاع وبالشق ينقل الماء وان نزلت
ما وقع اليها الثقل سهل ذلك وان علت امتنع وهذه صورة الميزان

والات الوزن وقد يستغني عن الصفيحة بالانبوبة التي يصب فيها الماء
من شقها فان قطر من طرفيها على السواء انبا عن التعادل والا علم كما عرفت ام

آحاد و عشرات ... مآت ... الوف

٦ ... ٢٨ ... ٤٩٦ ... ٨١٢٨

وجعل بعضهم ... قال بعضهم ... من يعقل في قتله وقلب
على الناموس فيه فوحده قد ... من تحصيل في قتله ... اشرف الاعداد او العدد
الذي ... يقول ... التام وهو ما كانت افراده مساوية له كما لو او لهذا
... كان عدد الايام التي خلقت فيها السموات والارض
... هو الستة كما نطق به الذكر الحكيم واما العدد الزائد والناقص
... فما زادت عليه افراده او نقصت كالاثني عشر فانه
زايد والسبعة فانها ناقصة اذ ليس لها الا السبع قال في الانموذج
وقد نظمت قاعدة في تحصيل العدد التام فقلت چو باشد فرد اول
ضعف الزوج كم واحد بود مضروب اين ... تام ور نه ناقص وزايد ومعناه انه
يوخذ زوج الزوج وهو زوج لا يعده من الافراد سوى الواحد وبعبارة اخرى عدد
لا يعده عدد فرد وهذا مبني على ان الواحد ليس بعدد كالاثنين في المثال المذكور
ويضعف حتى يصير اربعة ويسقط منه واحد حتى يصير ثلثة وهو فرد اول
لانه لا يعده سوى الواحد فرد آخر وهو المراد بالعدد الفرد الاول فيضرب الثلثة في الاثنين
الذي هو زوج الزوج فيصير ستة وهو العدد التام وقس عليه مثلا نأخذ الاربعة
وهو زوج الزوج ونضعف حتى يصير ثمانية واسقطنا منه واحدا صار سبعة وهو
فرد اول فنضرب في الاربعة فيصير ثمانية وعشرين وهو ايضا عدد تام ومن
خواص العدد التام انه لا يوجد في كل مرتبة من الآحاد والعشرات وما فوقها
الا واحدا مثلا لا يوجد في مرتبة الآحاد الا الستة وفي مرتبة العشرات الا الثمانية
والعشرين فقس عليه واستخرج البواقي كما عرفت ١٢ ... والله

... الرحمن ... كثرة ... [illegible]
... [illegible] ...
ان كان بعيد ... [illegible] ... الكاتب ...
... على الازواج ... [illegible]
... فقصد ... [illegible]
... [illegible] ...
لتنفر الطباع ... [illegible]
وكان على جبل في البلد ... فقيل له ... [illegible]
فانتشر الخبر في البلد ... [illegible]
تعجب الناس ... الميت ... [illegible]
... [illegible] ...
من ذلك ... اهل العرفين ... [illegible]
الخبر ... الصبح ... [illegible]
... وكان ... الليل ... [illegible]
... [illegible] ...
السقم لكونه ولهذا يعرض الموت من الحزن ولا يعرض من الغضب ١٢

... بحث ... الدواني ... [illegible]

... النفس ... [illegible] ... العقل ... [illegible]

... الكشف ... [illegible] ... النور ... [illegible]

... الاقليم الثامن ... عالم المثال ... [illegible]

... كتاب تهذيب الاحكام ... [illegible]

... ابو عبد الله ... [illegible]

... نوادر ... [illegible]

... اليقظة ... القوة ... المتخيلة ... [illegible]

... الفقهاء ... [illegible]

... [illegible]

الموفقين [illegible]
اكرم على الله ان يجعل روحه في [illegible]
ذلك ان جعفر [illegible] بالوصية [illegible] اذا
حوصلة طاير اخضر [illegible] روضة [illegible] فكانت تلك
فقبضه الله تعالى [illegible] صير روحه [illegible] القادم [illegible] عن [illegible]
فما كلوه [illegible] في الدنيا [illegible] قال الامام على [illegible]
الصوفية التي كانت [illegible] عبد الله [illegible]
فلما [illegible] تقلبت [illegible] فلان [illegible]
[illegible]

[illegible]

راءيت في بعض الكتب ان الشطرنج انما وضعه الحكماء لملوك الروم والفرس لانهم لم يكن لهم علم وكانوا لا يطيقون الجلوس مع العلماء لجهلهم واذا اجتمعوا مع امثالهم تلاحظوا كما يتلاحظ البقر فوضعوا لهم ذلك ليشتغلوا به واما ملوك اليونان و قدماء الفرس والروم فكان لكل منهم كعب عال في العلم وكانوا لا يتفرغون عنه لاشتغال بهذه الامور الواهية انتهى نقل من بحار الانوار

قال الفاضل الميبدي في شرح الديوان صوفية گويند ذات معدوم از صحراء عدم محض ونفي صرف قدم بمنزل شهود وموطن موجودي ننهد وهمانكه معدوم محض رنگ وجود نپذيرد آينه موجود حقيقي هم رنگ عدم نگيرد ذات هيچ چيز را معدوم نميتوان ساخت مثلا اگر چوب را با آتش بسوزي ذات او معدوم نشود بلكه صورت متبدل گردد [illegible]

وهكذا الشيخ نظامي
تو پنداري كه عالم جز همين نيست
زمين وآسمانها غير ازين نيست
چو آن كرمي كه در گندم نهانست
زمين وآسمان او همانست

بعض الحكماء على ان الفلزات المنطرقة انواع مندرجة تحت جنس وصيرورة نوع نوعا آخر محال عنده واصحاب الكيمياء وبعض الحكماء على ان الاختلاف [illegible] وارجهم الاكسير قال بعض المحققين وعلى تقدير تعميم كونها انواعا لا يلزم استحالة الانقلاب فانا نشاهد صيرورة النواة عقربا والشيخ الرئيس بعد ما تصدى لابطال الكيمياء في كتاب الشفاء الف في صحتها رسالة سماها حقائق الاشياء ه والله اعلم بحقائق الاشياء

[illegible]

الموقف

اکرم علی الله ... روضة
ذلک ان الخضر بالوسیلة لموقفه فی الدنیا
حوصلة طائر اخضر روضة فالسقایة ... القادم
فقبض الله ... فاذا قدم ... فی الحدیث ... کان الامام علی
فما کلونه ... فی الدنیا ... اخضر ... فقال ... فقال
الصوف ... کانت ... عبد الله ... وکانت ... وکیف ذلک
قلت ... فلما حضر ... الصلاة ... کانت ... فقال ... علیک
ابدا ... لو رایته ... فان ... الله ... بل ... انا وانت فلان ... النعم
مولای ... نفرت امرأة ... الهند ... استغفر ... ربک ... عدد
لو تولیت ... الحاضرات ... الی لا ... کلا ... من الناس
فقالت ... فلان ... فقال ... علیه ... الطمع ... الله
فقالت ... والصابرون ... فی الجنة ... اجر ... عقد ... ان
ولن ... بعض ... کل مودة ... قال رجل لابن عباس ... بعض
ان تغیب عن الناس ... بعض جوارحه
حوایج الناس ... بعض
فاستغنی ... قال الامام ... عن ...
ومن بعض الوزراء ... لکن ... اللهم ... الاخ الصالح
کل ... بعض العارف ... لا ... الاخ الصالح
خیر لک ... والاخ الصالح
لا ... الا بالخیر
والله

رایت فی بعض الکتب ان الشطرنج انما وضعه الحکماء لملوک الروم والفرس لانهم لم یکن لهم علم وکانوا لا یطیقون الجلوس مع العلماء لجهلهم واذا اجتمعوا مع امثالهم تلاحظوا کلاما یلاحظ البتة فوضعوا لهم ذلک لیشتغلوا به واما ملوک الیونان وقدماء الفرس والروم فکان لکل منهم کعب عال فی العلم وکانوا لا یتفرغون عنه لاشتغالهم بهذه الامور الواهیة التی کالشطرنج

فقیل من ... بعضه ... لا ... بعض حروف ... فقال بعضه

قال الفاضل المیبدی فی شرح الدیوان صوفیه گویند ذات معدوم از صحرای عدم محض و نفی صرف قدم بمنزل شهود و موطن موجودی نهد و چنانکه معدوم محض رنگ وجودی نپذیرد آینه موجود حقیقی هم رنگ عدم نمیگیرد ذات هیچ چیز را معدوم نمیتوان ساخت مثلا اگر چوب را با آتش بسوزی ذات او معدوم نشود بلکه صورت متبدل گردد و بهیئة خاکستر ظهور کند وهکذا الشیخ نظامی تو پنداری که عالم جز همین نیست زمین و آسمانها غیر از این نیست چو آن کرمی که در گندم نهان است زمین و آسمان او همان است

بعض الحکماء علی ان الفلزات المنطرقة انواع مندرجة تحت جنس وصیرورة نوع نوعا آخر محال عنده واصحاب الکیمیاء وبعض الحکماء علی ان الاجساد اناس مرضی ودواءهم الاکسیر قال بعض المحققین وعلی تقدیر تسلیم کونها انواعا لا یلزم استحالة الانقلاب فانا نشاهد صیرورة النواة عقربا والشیخ الرئیس بعد ما تصدی لابطال الکیمیاء فی کتاب الشفاء الف فی صحتها رسالة سماها حقائق الاشیاء والله اعلم بحقائق الاشیاء

... لم یستوحش من ذل السؤال لم یانف عن لوم الرد

لفظ خاتم في قولنا نبينا محمد خاتم النبيين يجوز فيه فتح التاء وكسرها فالفتح بمعنى الزينة مأخوذ من الخاتم الذي هو زينة للابس والكسر اسم فاعل [illegible]

[illegible]

[illegible]

كان ابو تمام يعقد كلامه فقيل له لم لا تقول ما يفهم فقال لم لا تفهم ما يقال

من دعاء ام الاسكندر للاسكندر رزقك الله حظا يخدمك به ذوو العقول ولا رزقك عقلا تخدم به ذوي الحظوظ

قال ابو يزيد البسطامي ليس الزاهد من لا يملك شيئا انما الزاهد من لا يملكه شيء

بعث السلطان محمود [illegible] الى الخليفة [illegible] بغداد [illegible]

[illegible]

والسلام

[illegible]

علم تشاهی علم ... اسست که ارکان رزق حال ... است

[illegible]

قال الكرخي [illegible] علامة

الظفر بالامور المطلوبة لمن استصعبه

[illegible] فقال ملازمة الطلب والمحافظة

على الصبر وكتمان السر ١٢ من كلام

بعضهم الصبر مرّ لا تتجرعه الا حرّ ١٢ الصبر

على ما تحب اشد على النفس من الصبر على ما تكره

سواد الوجه في الدارين هو الفناء في الله بالكلية

بحيث لا وجود لصاحبه ظاهرا او باطنا دنيا وآخرة وهو الفقر

بعدم ... الحقيقي والرجوع الى العدم الاصلي كذا في الاصطلاحات

صام بعض العباد اربعين سنة لم تعلم به احد من الاباعد والاقارب كان ياخذ

غداه فيتصدق به في الطريق فيظن اهله انه اكل في السوق ويظن اهل السوق

انه اكل في البيت ١٢ عن الصادق عليه السلام كلما ازداد العبد ايمانا ازداد ضيقا في معيشته

عن الصادق عليه السلام قال [illegible] الزم ما لا يفرك [illegible]

مع غيره شيء منقول من الكافي ١٢ سأل شقيق البلخي رجلا كيف يفعل

فقراؤكم قال ان وجدوا اكلوا وان فقدوا صبروا قال كذا كلاب بلخ هكذا

قال فانتم قال ان وجدنا آثرنا وان فقدنا شكرنا ١٢

قال يحيى بن معاذ من اكل حتى شبع عوقب بثلث القى الغطاء

على قلبه والنعاس على عينه والكسل على بدنه ١٢ اكل رجل من العرب عند

معوية فرأى على لقمته شعرة فقال خذ الشعرة من لقمتك فقال وانت

كنت تلاحظني ملاحظة من يرى الشعرة والله لا واكلتك بعد ابدا ١٢

[illegible]

٣٠٥

قيل لابن [illegible] فقال انه

ما السعادة فقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لبعض الصوفية فقال ... قال الحاجب رأيت

قابوس في المنام قبل انهزامه

يقول رأيت في المنام كأني لابس

قلنسوة وكان في قلت له ان القلنسوة

رياسته فقال ما اراد الا ... لا ل

فارسيتها كلاه وقلبه هلاك قال

فما كان اليوم الثالث الا وقد ولى ما جرى ١٢

قال رجل لابن

سيرين رأيت كأن

بيدي خاتما وانا اختم

افواه الرجال وفروج

النساء فقال انت مؤذن اذن

فقال نعم قال فلم تؤذن في

رمضان قبل طلوع الفجر فيمنع الناس

لاذانك وقال له آخر رأيت كأني

اصب الزيت في الزيتون فقال تفتش عن

زوجتك فانها امك فكان كما قال

وقال آخر رأيت كأن نخلة في بيتي حملت عنبا فقال ان امرأتك

حامل من غيرك وقال له آخر رأيت كأني اكل خبيصا في الصلوة فقال الخبيص حلال

ولا يجوز اكله في الصلوة ١٢

[illegible]

يده الى الدواة ليضعها بين يدي فتناولت يده فقبلتها واخذت الدواة

فكتبته ١٢

[illegible]

من بعض الصوفية ببغداد دوادا

بسوق بياع الخيار عشرة بدرهم

فلطم الصوفي وجه نفسه وقال اذا

كان الخيار عشرة بدرهم فكيف الاشرار

في وصية النبي صلى الله عليه وسلم لامير المؤمنين يا علي شر الناس

من باع آخرته بدنياه وشر من ذلك من باع آخرته بدنيا غيره

قال بعض الحكماء حد المروءة ان لا تفعل سرا ما تستحي منه علانية ١٢

القضاء هو وجود جميع الموجودات في اللوح المحفوظ اجمالا والقدر

تفصيل ذلك الاجمال بايجاد المواد الخارجية واحدا بعد واحد في وقت

تعلق العلم الازلي ١٢

قد يفرق بين الحديث القدسي

والقرآن باختصاص القرآن بالسماع

من الروح الامين ع واما الحديث

القدسي فهو من قبيل الالهام والنفث

في الروع وامثال ذلك كما سمعه في ليلة الاسراء

وغيره والفرق ان القرآن العزيز مسموع بهذه العبارة

بعينها وهي المشتملة على الاعجاز بخلاف الحديث القدسي

اذ لا مدخل له فيه لخصوص العبارة بل المقصود نفس المعنى ١٢

[illegible]

دور قهما من كل جهة من جهاتها ساعة فاشتغل الالف بحقه ... الفرع والفرد ١٢

عطف ... بذلك

[illegible]

عقله وجواده ووصه فانه ... ويع

بع كل حقيقة ... المتقدم ... واقعدت ... العطف ... الكلام ...

فيض ... المتنوع ... الفضل ... الوعد ... العاملين ...

... خطوط ... الموارد والامانة ... صاحب موقع ... ذلك ...

[illegible]

ويحقق ... كلامه ... بذلك ...

... وفضله ... بالاكمال وفضيلته بعلمه ... بعد صلوة

... الفاضل ... بالاموال وفضله ... الاعمال ...

وفضله ... التي ... الفضيلة ... الفاضل ... الزاهد ...

الملوك ... الحكم ... القرآن ... موضع ... البلاد ...

... فيض ... ووصول الحسنة ... النعمة ...

معراج العابدين ... الذي ...

... نظره في ... بملاحظة الحق ... الشفاعة ...

فيكون ... تحصيل ذلك ... مع الاسم ...

اللهم صل على محمد وال محمد كما صليت على ابراهيم وال ابراهيم ...

مخطوطين ... الكلام ... التفعيل ...

[illegible]

عنبر راه از خوردن نسیم ملتوی گردد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

الخط والكتابة ... [illegible] ... انه تقنع بالقوت وتلزم السكوت وتصبر على الاذية و ... تندم على الخطيئة ومن كلام علي عليه السلام من لزم الصمت هابته العيون وحسنت فيه الظنون ١٢

وفي قوله صلى الله عليه وسلم انا ابن الذبيحين

كان عبد المطلب قد رأى في المنام انه يحفر زمزم ونعتت له موضعها فقام يحفر وليس له ولد الا الحرث فنذر لئن ولد له عشرة ثم بلغوا ان ينحر احدهم لله عند الكعبة فلما تموا عشرة اخبرهم بنذره فاطاعوه وكتب منهم اسمه في قداح فخرج على عبد الله فاخذ عبد المطلب الشفرة لينحره فقامت قريش من انديتها وقالوا لا تفعل حتى تعذر فيه فانطلق به الى عرافة فقالت قربوا عشرة من الابل اضربوا عليه وعليها القداح فان خرجت على صاحبكم فزيدوا من الابل حتى يرضى ربكم فقربوا عشرة فخرجت على عبد الله ثم زادوا عشرة فخرجت على عبد الله فلم يزالوا يزيدوا حتى صارت مائة فخرجت القداح على الابل فنحرت ثم تركت لا يصد عنها انسان ولا سبع فلذلك قال صلى الله عليه وسلم انا ابن الذبيحين ١٢

[illegible]

[illegible]

استخراج الضمیر ... استخرج اثنین اعدادا مضمرة

اعطیک اعدادا مره

... باجمعها بعضه فی یمینه وبعضه فی ...ره

وبعضه فی حجره ثم مر یضرب ما فی الیمین فی ٢

وما فی الیسار ٩ و ٦ فی الحجر فی ٤ او ...

فما کان فاسقط من مضروب العدد المعطی فی عشرة فما بقی

٥ قسمه علی ثمانیة فما خرج فصحیحه هو ما فی الیمین وعدد منکسره ما

فی الیسار من العدد المعطی فما بقی فهو العدد الثالث وبهذا یمکن

استخراج الاسم المضمر اذا کان ثلاثة الحروف کان الخفی ١٢

روی ان علیا علیه السلام سئل عن مخرج الکسور التسعة فقال

للسائل اضرب ایام اسبوعک فی ایام سنتک فالحاصل من ضرب

السبعة فی ثلثمائة وستین الفان وخمسمائة وعشرون وهو المخرج

سدس	خمس	ربع	ثلث	نصف
٤٢٠	٥٠٤	٦٣٠	٨٤٠	١٢٦٠

عشر	تسع	ثمن	سبع
٢٥٢	٢٨٠	٣١٥	٣٦٠

فی استخراج الاسم المضمر مره لیتحرک بعدد ما عد الاول من حروف ابجد

الجمل ثم ما عد الحرف الثانی ثم ما عد الثالث وهکذا الی جمیع الجمل

واقسم الحاصل علی عدد حروف ... واحدا فما خرج فهو جملة حروف

الاسم فاطرح منه الجملة الاولی یبقی الحرف الاول ثم الجملة الثانیة یبقی الثانی وهکذا الی

ان تطرح الجملة الاخرة فیبقی الحرف الاخر ١٢ والله اعلم

[illegible]

باعتقاد کاتب [illegible] معقول [illegible] مطلب [illegible] تاریخ [illegible] که [illegible] در آنها نیست [illegible]

[illegible]

این راه که از دلم [illegible] جلیل از میل [illegible] اسمعیل [illegible]

[illegible] جلیل [illegible] از این جلیل [illegible] کرد آمده یاد و وقف اسمعیل [illegible]

[illegible] ۱۰۴ [illegible] ۲۴ [illegible]

قیامت قامت رعنای آن نازآفرین [illegible]

بهشت [illegible]

از لب [illegible] زلف [illegible] شکسته [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

دل [illegible]

[illegible]

من كتاب الاتباع غرر [illegible]
تصنيف [illegible] محمد بن [illegible]
الشهير بابن [illegible] العالم [illegible]
الفصل الأول من احاديث النبي صلى الله عليه وآله
الباب الأول في المفردات

[illegible] قبل [illegible] قبل [illegible] صحته
[illegible] خطيئة قبل [illegible] فضل من سعة الاول [illegible]
الاوان من البلاء الفاقة واشد من الفاقة مرض البدن واشد من مرض البدن مرض القلب
الاوان من النعم سعة المال وافضل من سعة المال صحة البدن وافضل من صحة البدن تقوى القلب
الظلم ثلثة فظلم لا يغفر وظلم لا يترك وظلم مغفور لا يطلب فاما الظلم الذي لا يغفر فالشرك بالله لقول الله تعالى ان الله لا يغفر ان يشرك به واما الظلم الذي يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات واما الظلم الذي لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضا
[illegible] ولكنه ما تصنع [illegible] التودد نصف العقل
التدبير نصف العيش ✻ الطباع [illegible] ✻ التحدث بالنعم شكر
الدين [illegible] ✻ الدين [illegible]
الدعاء مخ العبادة ✻ قلة العيال احد اليسارين ✻ رأس الحكمة مخافة الله
القرآن هو الدواء ✻ حسن السؤال نصف العلم ✻ الندم توبة
ملاك الدين الورع ✻ البر حسن الخلق ✻ القناعة مال لا ينفد
الهم نصف الهرم ✻ ملاك الامر خواتيمه ✻ كلمة الحكمة ضالة كل حكيم ✻ الحمى رائد الموت
البركة مع اكابركم ✻ الرفق رأس الحكمة ✻ الزنا يورث الفقر ✻ الحياء لا ياتي الا بخير
الصوم جنة ✻ الخمر جماع الاثم ✻ الامانة تجر الرزق والخيانة تجر الفقر ✻ آفة الحديث الكذب ✻ آفة العلم
النساء حبائل الشيطان ✻ آفة العلم النسيان ✻ آفة السخاء المن ✻ آفة الشجاعة البغي ✻ آفة السماحة المن

آفة

خيلاء اردكن و تكبر اردن ١٢

آفة الجمال الخيلاء ✻ آفة الحسب الفخر ✻ آفة الدين الهوى ✻ السعيد من وعظ بغيره ✻ كفارة [illegible]
الشقي من شقي في بطن امه ✻ لكل [illegible] ضعيف ✻ الندم [illegible]
الحج جهاد كل ضعيف ✻ الجمعة حج المساكين ✻ الصدقة تطفئ الخطيئة كما يطفئ الماء النار ✻ التائب من الذنب
الذنب شؤم ✻ الدال على الخير كفاعله ✻ الصدقة تطفئ غضب الرب ✻ الخلق عيال الله ✻ المؤمن مرآة المؤمن ✻ المؤمن اخو المؤمن
موت الغريب شهادة ✻ صلة الرحم تزيد في العمر ✻ العلماء امناء الله على خلقه ✻ المؤمن من [illegible] يا كل في
غضب الرب ✻ كثرة الضحك تميت القلب ✻ المؤمن من امنه الناس على انفسهم واموالهم ✻ الموت
كمن لا ذنب له ✻ الدعاء بين الاذان والاقامة لا يرد ✻ الحكمة ضالة المؤمن
الجنة تحت اقدام الامهات ✻ المؤمن الف مألوف ✻ الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر ✻ العلم خليل المؤمن والحلم وزيره
الموت تحفة المؤمن ✻ المؤمن يأكل في معا واحد والكافر يأكل في سبعة امعاء ✻ الناس [illegible] ✻ الغيرة
[illegible] والعقل دليله والعمل قائده والرفق والده والبر اخوه والصبر امير جنوده ✻ الايمان كله
الصبر نصف الايمان واليقين الايمان كله ✻ الايمان قيد [illegible] لا يفتك مؤمن
[illegible] الحياء من الايمان ✻ البذاذة من الايمان ✻ اول ما ينقص من الناس [illegible]
الناس كاسنان المشط ✻ اول ما يوضع في الميزان الخلق الحسن ✻ الود يتوارث ✻ الندامة
المرء على دين خليله ✻ الصلوة اول ما يحاسب ✻ السفر قطعة من العذاب ✻ طاعة
الدعاء [illegible] ✻ البغض يتوارث ✻ السواك يزيد الرجل فصاحة
البلاء موكل بالقول ✻ جمال الرجل فصاحة لسانه

الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف

طيب الرجال ما ظهر ريحه وخفي لونه ۞ وطيب النساء ما ظهر لونه وخفي ريحه ۞ التراب ربيع الصبيان ۞ الرغبة في الدنيا تكثر الهم والحزن ۞ والبطالة تقسي القلب ۞ النظر الى الخضرة يزيد في البصر ۞ والنظر الى المرأة الحسناء يزيد في البصر ۞ الوضوء قبل الطعام ينفي الفقر وبعده ينفي اللمم ويصحح البصر ۞ دعوة المظلوم مستجابة وان كان فاجرا ففجوره على نفسه ۞ من صمت نجا ۞ ومن يغفر يغفر الله له ومن يعف يعف الله عنه ۞ ومن يتقرب الى الله يقرب الله منه ۞ ومن تواضع لله رفعه الله ۞ ومن تكبر وضعه الله ۞ ومن قدر رزقه الله ۞ ومن يكظم الغيظ يأجره الله ۞ ومن قتل دون اهله فهو شهيد ۞ ومن قتل دون ماله فهو شهيد ۞ ومن يصبر على الرزية يعوضه الله ۞ ومن قتل دون دينه فهو شهيد ۞ من اشتاق الى الجنة سارع الى الخيرات ۞ ومن اشفق من النار لها عن الشهوات ۞ ومن ترقب الموت هانت عليه اللذات ۞ ومن زهد في الدنيا هانت عليه المصيبات ۞ من تأنى اصاب او كاد ومن عجل اخطأ او كاد ۞ من احب ان يكون اغنى الناس فليكن بما في يد الله اوثق منه بما في يده ۞ من غشنا فليس منا ۞ من احب ان يكون اكرم الناس فليتق الله ۞ ومن احب ان يكون اقوى الناس فليتوكل على الله ۞ منهومان لا يشبعان طالب العلم وطالب الدنيا ۞ من تشبه بقوم فهو منهم ۞ من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير ۞ من سرته حسنته وساءته سيئته فهو مؤمن ۞ [illegible]

۴۹

من احب عمل قوم خيرا كان او شرا كان كمن عمله ۞ من خاف الله خوف الله منه كل شيء ۞ ومن لم يخف الله خوفه الله من كل شيء ۞ من سئل عن علم علمه فكتمه الجم يوم القيامة بلجام من نار ۞ من كان ذا وجهين في الدنيا كان له يوم القيامة لسانان من نار ۞ من نظر في الدنيا والآخرة ۞ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره ۞ ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا او ليصمت ۞ من رأى عورة فسترها كان كمن احيا موؤودة ۞ من اصبح وهمه غير الله فليس من الله ۞ ابن آدم [illegible] ۞ القناعة مال لا ينفد ۞ [illegible]

[illegible]

انه زواره … ان … الرحيم توكلا

ع اسدا عند الله الرحيم … اتقوا الظلم … استغفروا

الجنة خير العباد … اتقوا الشح فان الشح اهلك من كان قبلكم … استعينوا

عليه وتسليما اليه … اتقوا النار ولو بشق تمرة … حصنوا اموالكم بالزكاة وداووا مرضاكم بالصدقة … مثل

قل الحق وان كان مرا … احفظ … لا

اتقوا الله … ولو … استعينوا على انجاح الحوائج بالكتمان لها … لا ينكر الله

ع الناس … استعينوا … عزة المؤمن استغناؤه عن الناس … وعترة

ع امورکم بالکتمان … من ركب فيها نجا ومن تخلف عنها غرق … الا وعلمهم

اهل بيتي كمثل سفينة نوح … لا يرد القضاء الا الدعاء … لا يزيد في العمر الا البر … لا مظاهرة

مثل … والقضاء … ولا وحدة اوحش من العجب … لا

بكر الناس … لا فقر اشد من الجهل … لا عبادة كالتفكر

لا حكيم الا ذو تجربة … لا حسب كحسن الخلق … لا صغيرة مع اصرار

اوثق من المشاورة … لا عقل كالتدبير … ولا كبيرة مع استغفار … لا ينبغي للمؤمن ان يكون

ايمان لمن لا امانة له … لا دين لمن لا عهد له … لا ينبغي للمؤمن ان يذل نفسه … لا يدخل الجنة قتات

لا يفلح قوم تملكهم امرأة … لا طاعة … العادل … لا تقوم … ان عم

اصلح التقى الا للوالدين والامام … لا يرحم الله من لا يرحم الناس … لا تقوم الساعة

انما عند الله … لا تحل الصدقة لغني … لا مهدي الا عيسى بن مريم عليهما السلام

الا على شرار الناس … خير … ثقل الرجال و

لا تقوم … ان عم … ثمر الفناء

ربيعه

لا تردوا … ولو بشق تمرة

ان من البيان لسحرا ان من الشعر لحكما … ان حسن الظن من حسن العبادة

ان حسن العهد من الايمان … ان الحكمة تزيد الشريف شرفا … ان قليل العمل مع العلم

ان امتي مرحومة … ان اكثر اهل الجنة البله … ان قليل … ان

ان العلماء ورثة الانبياء … ان الحسد ليأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب

حسن العبادة … ان الكذب … ان

ان الحلال بين … الحرام … ان المؤمن

ان لله عبادا … اختصهم بحوائج الناس … ان الحسد … مع ضعفه … بغض

ان الله … العمل مع الجهل قليل … ان … عيالة … ليس منا من

لكن … ان الله جميل يحب الجمال … اوقفت … او تصدقت

ان الله … ليس لك من مالك الا ما اكلت فافنيت او لبست فابليت

خلق … رب صائم ليس له من صيامه الا

ليس لك … الا ما اكلت … رب قائم … خير الذكر الخفي

فامضيت … رب طاعم شاكر اعظم اجرا من صائم صابر … خير المجالس اوسعها

الجوع والعطش … خير العبادة اخفاها … خير … ان خير شبابكم

خير الرزق ما يكفي … خير الناس انفعهم للناس … من تشبه بكهولكم

خير … خير المساجد … خير الناس … الكلام … خير شبابكم من تشبه … خير المؤمنين

السر … خير الناس … ان … الحسن … شر كهولكم … القانع وشرهم الطامع

الوحدة خير من جليس السوء والجليس الصالح خير من الوحدة افضل الصدقة اصلاح ذات البين

واملاء الخير خير من السكوت والسكوت خير من املاء الشر ان النكاح نعم صدقة

افضل العبادة قراءة القرآن العلم افضل من العبادة نعم الادام الخل نعم دعوة

المسلم بيته افضل الطيب المسك سيد ادامكم الملح اسرع الدعاء اجابة دعوة

غائب لغائب مثل المؤمن مثل النحلة لا تاكل الا طيبا ولا تضع الا طيبا

الفصل الثاني من باب الاول في المعوذات كلام يعوب الدين وامر المؤمن اصل العيوب

ابي طالب عليه السلام قال عليه السلام ان المرء يعرف بالبيانة اخوان الزمان جواسيس العيوب

في الشدة اظهار الغنى من الشكر ادا الدين المروءة يطلب المرء بعدوه بكبره

استراحة الناس في الياس اخفاء الشدة من المروة بطن الانسان تقية العمر

البيت والخمس من بركة العمر حسن العمل يكفيك بلاء الدنيا تدارك

لاقيمة لها ثلثة الوجه عطية ثانية توكل على الله ضعف الايمان تغافل

في ان من علامات ادلة تكاسل المرء في الصلوة من مهلكات بخل و

عن الكرة و تلوثه تواضع المرء مكرمة ثلثة مهلكات الجبار و ثلثة

هوى و معجب ثلث الايمان تاليه الحرص لا

الوفاء وثلثة منجيات تسد الا الاقرار

النفس نباتات الروح في الحلم

بالغدا حسد بالحقد حال المرء الشيطان صدره الذهب

الغباوة فلبس السوء الشيطان مع النساء الكلام وقر المرء

حمد العقل كثرة مع الرجال الادب حرص عجز يسيل العقلة الف الولود الودود

الكلام في الاخفاء محرقة للاكباد خوف الطعام قليل المرء الرضا بالقضاء داء النفس الحرص

وقر الاولاد غنيمة خوف الله من غيره دواء القلب فعلة دوام السرور برؤية الاخوان

كثرة حسن الخلق في سبيل الله دليل عقل المرء فعله وتحلف كثير

خير المال ما انفق في سبيل الله قوله دليل اصل المرء فعله دين واقد كثير

دواء النفس دفع الحرص حليل عقل المرء ولد الملوك في العدل الاول

دولة الارذل اخر الرجال وقليل صديقه ولاقة الانسان راس المال

والغصاطاعة قليل دل المرء في الطمع وكلب النساء ربح رسول الله

رؤية الحبيب جلاء العين راح اباك يرعاك ابنك زلة الغنى في الارض

الولادة رزقك يطلبك فاستمع رغبات النفس تتبعها رواية الحديث المصباح

الا رسول الله رفق المرء ليل عقله رايح الحق عند غلبات النفس زلة العالم كثير

زوايا الدنيا مشحونة بالمرزايا زيادة الحبيب اطراء المحبة زهد العاقل منقلة سوء

النطق من الحزم سمة المرء سلامة الانسان في حفظ اللسان سادة الامة الفقهاء

خير من كثير العمل سمعة التواضع سمحة المؤمن

اقوم قصير شيخ غنى

افراط الالفة بين الناس * ... النطق * ... الى الاشرار *

ترك الغفلة * صحبة لو ... الجاهل ... من يركن الى الاشرار * ... يده *

تقية الناس * صحبة الاشرار * ... فمن صدق ضاقت ... يعيب

صاحب الاخيار ... فرب الحبيب ... اوجع * ضاق صدره ... طلب الدنيا

صلة الارحام * تكثر ... ضيق القلب اشد من ضيق اليد * طلب الادب ... اولى

فمن ... الدين ... بالدنيا * طال عمره ... قصر ... تعبه * ظلم المرء ... بضيعة * ظلم الملوك

فاقت الدنيا على المعتبر * تغضب ... غنيمة * طاعة ... اليال اشد ... طلب

طاعة العدو ... طلب ... الملاك * ظلم ... الا بالله * ... الا ... عيب الكلام

خذلان الرعية * ظلم الظالم ... يقوده الى الهلاك * علو الهمة من الايمان *

ظل السلطان كظل الله * ظل الكريم ... فسيح * ... بالحفظ دول

طويلة * عدو عاقل خير من صديق جاهل * ... الامور ... تقدم ... علام * ... خير من شيخ جاهل *

عقيب كل يوم ... بيك * غنيمة مسلم ... لفضله اولى من فخره بنسبه *

اجمع الكتب * ... الحكمة في المرء ... قبول الحق ... الدين *

غضبك من الحق ... مفتحة غنيمة المؤمن وجدان ... عما في قلبه * كلام الله

فطنة المرء تدل على اصله * قول المرء ... قدر المرء ما ... همته *

قاتل الحريص ... قعوده * القلب ... زال ... شيء ... كفران النعمة ... بها *

دواء القلب ... كاف ... ارجعت ... الى الجنة من مسلم شحيح * كمال الجود *

كفى للحسود ... حسده * كمال العلم في الحلم * كمال ... ترحم

الا عند ... ترحم

كلامك ... تحمد *

لين الكلام ... قيد القلوب * بكل عداوة ... مزدحم ... عيبك

ليس للعاقل ... زوال العلم ... الغدر * ... الفرقة ... المنان ... تغفل

ليس ... الجمع ... الكلام ... فضيعة ظلم * ... خلقه * واسائل ... الود

نعمة الاعداء ... مجلس الكرام ... خير ... خلقه ... بهيمة ... فضيحة

ندم السكوت * ... في الصدق * ويل ... بقدر ... همته المرء

جهل * نظرة الوجه ... الاحمق ... الزوال * ... المرء ... بهمة ... لا تعليم ...

الكرم ... زاده * والاه ... ويل ... واشد الاوزار * ... المرء ... ملك ... الفاسق

والاب ... لم ... بعادتك * ويل ... الكرامة ... للعابد * لا عمل ... القانع ... الرزق

نعم السعيد ... اخوته * ... لا فقر للعاقل * ... الصدق ... العمر ... يطلب المرء

لا دين لمن لا مروءة له * ... فتنة * ... يزيد الصدور ... مراده * يبلغ

لا وفاء للمرأة * ... الناس ... اداة ... الا بالمخافة ... بصير ... جميل المصاحبة *

ما نطقته ... ناحية ... الخائف ... القلب ... راحة النفس * ... العافية ... سيف ... لا ...

بالصدق ... منازل الكبار * ... صاحب ... لا ... * والقناعة ... بلطف ... كذب

وذلك امير المؤمنين عليه ... الحكمة ... والناس ... الا اول ما ورد

وجه ... تجعل عدة ... في ... ومن جعل ... الصحبة ... باب الاول * ان اراد الله

من ... الفصل الثالث في ... من ... وحكماء ... او ...

... كلام بعض العلماء ... والزمه القناعة

... نعمة ... الامة الصالحة ... فاكتفى بالكفاف

والكسب بالعفاف احبّ
واذا اراد وبسط منه الآمال وشغله بدنياه و الثقة بالله ازكى ثمرة لورثته
اليه الامال وطلبه العباد باع دينه بدنياه نعمته وخازن لورثته
وكله الى هواه وركب الخف و اطاع هواه البخيل خازن فانه ينظر عيبك
وعمل في قلبه اياك وفضول الكلام يستخف باخوانه
امل والتوكل على الله خير الناس من اخرج الحرص من قلبه عقله قبل السؤال
العلوم العمل بالمعلوم اشد ارتياعه بالمصائب فضله وترجمان عقله اجمل النوال ما وصل
من كثر ابتهاجه بالمواهب ما سكن كلام المرء بيان ارذل خيانة من الاعدام
بالبطن وكذب من عدوك ما عرض زاد في الكرام من جاد بالمروة من
قتل من احتقر على سلطانه فما جاد شح على نفسه بالمروة
من بخل بماله على نفسه جاد به على زوج عرسه بالاساءة من جاد بماله جلّ و
من رضي من نفسه خلقه ضاق رزقه من الحرام ودق
من طاب اصله زكى فرعه خير الاموال ما اخذ الا صدقة
رقي ورجال العلم عظم في العيون الاكرم الحلال جليل بحبه
ذل خير المال ما اخذ من الحرام جود البر من قال
من جاد وبعرضه اغاثة الملهوف ويخذل المظلوم
افضل المعروف شر الناس من ينصر الظالم زيادة في العقل
على الانام الاود وداده كثرة التجارب من اراد ان يستغني عن الدنيا
وبخله يبغضه الى لا ينبغي سمع ما لا يشتهي فمن رآه فهو كمن يطفي النار بالحلفاء
الناس بالدنيا

سئل الشعبي
عن مسئلة فقال لا ادري وانت فقيه حين
فقيل له الا تستحيي من قولك لا ادري وانت فقيه العراقين
فقال لكن الملائكة لم تستحي حين قالت لا علم لنا الا ما علمتنا
يا بني تعلم العلماء ما جهلت وعلم الناس ما علمت ولا تتكلم بما لا تطيق
وفي وصاياه لابنه لا تنطق الا بما
يا بني كن في الشدة وقورا وفي المكاره صبورا وفي الرخاء شكورا وفي الصلوة متخشعا
ولا تغتر ولا تحمد ما عليك ولا تعترض الباطل
نفسه يا بني تطلب الا يا بني ولا تسأل ما لا يعنيك
وكلمة يا بني يا بني ولا تدع الا بالحق
كن في الشدة وقورا عصى الله ولا تتكلف ما لا تطيق واذا استفتوك فافتهم
اطاع الله ولا تقل ما لا تعلم واذا دعوك فاجبهم واذا ائتمنوك فاد
الحق ولا تستحي في وجوههم والصلوة وبخاء النفس على معاصيهم
ولا تستح من التبسم وكثرة البر واذا استعانوا بك فاعنهم
استشارتهم وكثرة الصمت فامش معهم واذا ارادوا ان يتكلموا
وعليهم بطول الصمت وصاحبك يشتري فاعمل واذا تكلموا فانصت
زاد واذا رايت ان تحبّ في طعامك فلا تاكل الطعام حتى
ممن هو اكبر منك واذا قربت من المنزل فانزل واذا استطعت ان لا تاكل
نفقتوا وتوازروا وان استطعت ان تكون كتاب الله بقراءته
قبل نفسك فافعل وعليك بالتسبيح على الملاء وبالدعاء
راكبا وماشيا وقائما

سئل ... نفسه ... نقص و

العاقل ما بال لا يأخذ نصيبه من الدنيا قال ان ... اسد ... نفسه

اشد ما قال لانه لا يذكر عمره الا الدولة قال ان ... منه ومن خاف ... وضعف نفسه

هموم الدنيا فقعاف ... يحتاج الا ... من كان ... يقعل الا ان ... من

قال فيما عوض ... من خاف ... حيل ... خفف طعامك ... قيل الحكيم

بلطف الكلام يخدع الكرام وقال حكيم الحلم ... لا يعيش ...

وقال تعليم الاحمق ... طول العمر عاش طولا وقال ... عمر ... خطا خطاه

وقال ... اقل طعمه المرء ... الحاجة حرمه عليها ... و ... بالسلام

وقالت لقمان ... الحكيم فوت ... لا ... ربيع

قالت لقمان ... قال سقراط ... من الحر ... ازل فالمقوده

سفاهتك قالت ... لا تعرف ... تبكبر و

بالتواضع فقال المتكبر على الاعداء عدوا قالت تقراط العجب ... اراد

فانه يستفيد منك ويتخذك عدوا ... الامراض ... الدنيا فعليه بالعلم ومن اراد

قال افلاطون الشيخوخة عاقبة ... اراد الدنيا فعليه ... قطع الرجاء الدار

... البول مريض قال ... التصوف ما القناعة قال قطع ... الناس والصحة

فدواؤه ... سئل بعض الحكماء ... قال ... الاحمق ... العقل

الاخوة فعليه بالعقل قبل السوال ... المدبر ارجح ... الاحمق

قالت وما الجود فقالت الاعطاء ... للعاقل المدبر ... يلبس في العلانية و

قالت تقراط انا ... لا تمن ... بطبيعة في السر

قال الحكيم ... ان العدو ... من الامراء

ازا الامراء ... ازار الفقر ... قالت ... فقراء

الفقراء ... والغضب الصمت ... كلها ... قال لقمان

قالت سقراط ... والاعداء ... الشتم ... لمراده ... وقال

لا صدق ... للبغض ... الذم ... والمروءة ... العوان ... من

صلاوة ... الصحة ... قال ... الحلال ... منه ... ضعف

لا تنتجب ... اعطاء ... القليل ... قالت سقراط ... اضعف ... صديقا بغيره

... قليل صدقه قليل صديقه ... نفسه قالت افلاطون ... لنفسه ... لقمان

... ينتجب المرء ... وقالت ... الحاكم ... عدو ... لا ... ذلة ... صحبة

عاقبة الادب ... في غضبه ... وقت رضائه ... ان ... كفران النعمة ... الحكيم

كتمان ... والقوة ... في غضبه ... يبغض اهل المعاصي ... الحاجة ... العلم

وقالت ... المرء ... ويقرب اليه ... شماتة الاعداء ... الحرب ... حكام

تقرب الى الله ... اعظم المصائب ... اشتد ... الليل ... الناس والعلماء

الحاجة ... شوم ... يقطع ... عدوك ... الملوك ... اياك وان ... فانه

او الم يستطع ان ... ينفعه ... ذل الجهل ... الناس

احد الله ... فانه الادب ... التعليم ... الصدق ... راحة الروح ... الراح

الملوك ... يطلب ... الكذب ... لا تحتقر ... في وجه الصباح

... الشباب ... نور القلب ... وقوة

الظاهر في خرج الدمع من ... الناس الكبير ... بدا ان عظم

ولهم صحاح في المدوح سادة الناس الكبير ... واوه ... قال ... ان عظم ... ما له

ارفق حال المدوح ... وفي الاوة الاتقياء . حنون واوه ... على عدوه . قيل لحكيم ... قيل من حاله

في الدنيا الاشخياء . كاف اول الغضب . ... ان من عين صاحبها . وقال ... الرجال العقل

للعليل تكبر والسيم للكبير . قيل لافلاطون ... يميت الداء . ومن كلام الحكماء . قلة ... الاشياء فالم

اشد الجهاد وجهاده الغضب . قيل لحكيم ... ان ... صحيحا

يزداد في نفسه تفضلا . من قلة عقله كثرة ... العقل ... ولم من عاب . وقولا

الاشياء نفعا ما لا فعل الابرار ... على قدر بصيرة ... ان ... لما مات

الا ... الباطل سماحة . صنف ليس حر ... وامرة . يطبعها . قالت ... او ... يلبد وكل و

قل حالة ... على حقائقها و النفس البهيمية ... الاشياء ... الواردة ... الصادق ... وان ... في دار الدنيا و

الاشياء على ... ومن كلامهم حيث الوارد ... تقتصد ... لتصديق ... بستة ... سيجاه

واقتصه الفهم النقيم ... رقعة مكتوب بالكلمة ... الى دار البلاء ... التوكل على الله ... بالوارد

ما ليس ... وقد في جبهة ... وان نقل ... آدم ... انقع من ... الحكمة كما لا ينفع

ما فلقته فلفعك ... حمق ... ليس لابنه ... لا يجد لذة ... الحكمة من الحكماء

القناعة قد الخلة والتدبير ... بكمية العليل ... الاحمق ... الناس في قوام ... حكمة

الحكمة الاطلاع على الاسرار ... الحكمة ... وان كان ... حاجتها ... الى ... التي سميتها العلامة

صاحب الزكمة غير النفس ... المقامات ... والمعقول ... واليقين ... الوهم والخيال وذلك

لا من المكاسب ... لا ... من الاحوال لا من ... نتائج الفكر السليم ... عن آفة الوهم ... ما يليق من الثواب

بيت حكمة فانها ... يكون للنوحة والكافر . وقيل ما يليق ... بلا سبب

التوكل طلب

التوكل

٦١

عدم الاعتماد ...
الاطلاع على ...

التوكل في زمان ... الازعاج عند ... نفسه . القوة ... حالة

سكون القلب . عدم الاضطراب ... في وكله . ... الاحوال والاسباب . التوكل

التوكل ... نفس ... صح ... الاحوال ... التوكل

والحيث ... التوكل ... الاعتصام بالله . والاطلاع على ... عمن ... اضطراب

وفي مواطن الاخرة ... التوكل هو ... النفس ... بلا سبب . ... فيل ... و

عدم الاسباب . التوكل ... ترك ... والكسب ... والاضطراب ... صفة المؤمن

صح توكله في غيره ... وقطع الاسباب . التوكل ... الاضطراب . وسكون ... التوكل صفة التسليم

التوكل خلع الاسباب لذلك . التوكل بلا سكون ... الاغترار ... بالكلية والتسليم

يكون الحق تعالى هو المتولي لذلك . ... اضطراب ... بالاسباب ... وعلى الاسباب ... ولا يغتر

ان يكون ... نية . التوكل ... يسكون ... بالله . التوكل عدم الاعتماد وعلى الاسباب ... واوقع

فلا يمكن ... الى سكون الى غيره ... التفويض اللطف ... وعين

الى الله ... وجبل بلا سكون ... صفة خاص الخاص . التفويض ... بعده وعدم

التسليم صفة الخواص والتفويض ... ترك الاختيار . التفويض ... قبل ... ووعده . التسليم

التسليم صفة ... التفويض في اموره . والتفويض ... التسليم لمولاه

توكيل الحق تعالى في اموره ... وقطع ... والتسليم ... توكيل العبد

من التوكل فان التوكل مع ... وعين التوكل ... الاسباب ... التفويض خروج

الاستسلام ... والتوكل عدم الاعتماد على الاسباب . التفويض ... من الله

الثقة الاعتماد على الله بالكلية . التوكل طلب بلا سبب . التوكل ... العبد

في اموره . والتفويض ترك الاختيار . التسليم ... بالطبع ... الاحوال ... وقضاء

من الحيلة . الثقة ... تتقين ما لا بد منه . التسليم ... اكمل الاحوال ... التوكل الثقة

فلا ينبغي ان يطلع على ذلك الا الواحد ... لا ... التوكل

الا التوكل فانه ... في يد الله والياس مما في ايدي الناس

فصل الاول

فيما ورد من كلام رسول الله ص والائمة الطاهرين عليهم السلام

قال رسول الله ص ان الله عز وجل قسم الخلق قسمين فجعلني في خيرهما قسما وذلك قوله عز وجل في ذكر اصحاب اليمين واصحاب الشمال فانا من اصحاب اليمين وانا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا وذلك قوله عز وجل فاصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة والسابقون السابقون فانا من السابقين وانا خير السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله عز وجل وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فانا اتقى ولد آدم واكرمهم على الله جل ثناؤه ولا فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها بيتا وذلك قوله عز وجل انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا فانا واهل بيتي مطهرون من الذنوب وقال ص ان الرحم شجنة من الرحمن وقال ص غريبتان فاحتملوهما كلمة حكمة من سفيه فاقبلوها وكلمة سفه من حكيم فاغفروها وقال ص صنفان من امتي اذا صلحا صلحت امتي واذا فسدا فسدت امتي قيل يا رسول الله ومن هما قال الفقهاء والامراء وقال رسول الله ص ان الجنة ليوجد ريحها من

مسيرة خمسمائة عام ولا يجدها عاق ولا ديوث قيل يا رسول الله وما الديوث قال الذي تزني امرأته وهو يعلم وقال ص من كان له وجهان في الدنيا كان له يوم القيامة لسانان من نار وقال ص يهرم ابن آدم ويشب منه اثنتان الحرص والامل وقال ص لا يجتمع الشح والايمان في قلب عبد ابدا وقال ص ما عال من اقتصد وقال ص خصلتان لا تجتمعان في مسلم البخل وسوء الخلق وقال ص الا ان الاكل وحده ... وصفا قلبه ... وروي انه ما اجتمع عند رسول الله ص ادامان الا اكل احدهما وتصدق بالآخر وقال ص ... طعام صحيح ... وقال علي ع وفاطمة ع بحران عميقان لا يبغي احدهما على صاحبه وفي رواية بينهما برزخ رسول الله ص يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان الحسن والحسين عليهما السلام وعن انس عن النبي ص في قوله تعالى مرج البحرين يلتقيان قال علي وفاطمة وقال ص الناس اثنان عالم ومتعلم والباقي همج وقال ص اياك ومصاحبة الاحمق فانه يريد ان ينفعك فيضرك واياك ومصاحبة الكذاب فانه يقرب اليك البعيد ويبعد عنك القريب وقال ص اذا رأيتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم واذا رأيتم المتكبرين فتكبروا عليهم فان ذلك لهم مذلة وصغار وقال ص التواضع مع المتكبرين صدقة والتكبر مع المتواضعين ... وقال ص مثل الاخوين مثل اليدين تغسل احداهما الاخرى وقال ص الا ان شر الشر شرار العلماء وان خير الخير خيار العلماء

قال امير المؤمنين عليه السلام
هلك في اثنان ولا ذنب لي [illegible]
محب غال ومبغض قال وقال عليه السلام [illegible] والحرص يكسبان الشقاوة والذل [illegible]
وجيان الغضب والغرور والمعصية [illegible]
وقال عليه السلام لبعض اصحابه لا تجعلن اكثر شغلك باهلك وولدك فان يكن اهلك وولدك اولياء الله فان الله لا يضيع اولياءه وان يكونوا اعداء الله فما همك وشغلك باعداء الله
وقال عليه السلام [illegible] طاعة الله [illegible] فسعد [illegible]
فانك [illegible] معصية الله [illegible]
وقال عليه السلام العقل عقلان مطبوع ومسموع ولا ينفع مسموع اذا لم يكن مطبوع كما لا تنفع الشمس وضوء العين ممنوع
[illegible] الا الابدال والابدال [illegible]
العلم علمان علم [illegible] والعلم [illegible] العقل [illegible]
الرأس [illegible] والعقل [illegible]
النبي صلى الله عليه وآله انا معاشر الانبياء امرنا ان ننزل الناس منازلهم ونكلمهم على قدر عقولهم
قال سمعت [illegible] امير المؤمنين [illegible] يا امير المؤمنين بما عرفت ربك

صحيح
فرق

٦٥

قال بعض بني [illegible]
بفسخ العزائم [illegible] همت [illegible] فخالف القضاء [illegible]
اللهم [illegible] عزمت [illegible]
ومن [illegible] ان [illegible]
عزم [illegible] علمت [illegible]
قال [illegible] تقليم [illegible]
عبد الله [illegible] والعام [illegible]
ما رواه الخاص والعام [illegible]
نعيم رزق موفور [illegible]
العافية والشباب [illegible] في الخلق [illegible] الجهل [illegible]
الكبير [illegible] الشيخ [illegible]
والحلم [illegible]
صديقا [illegible]
[illegible]
قيل [illegible] الخطأ [illegible]
حديثهم [illegible] فضلاء المعتزلة [illegible] الاهواء والاضلال [illegible]

لقوله تعنت ومقال اهواء

رب بما اغويتني لنفسه ... [illegible] فاتغرية

وادم اسند الغواية وقال بعض اختيار الغرة [illegible] يكون على حصب

ربنا ظلمنا انفسنا الاية وقال آخر ... والقدر المستجمع ... قال على [illegible]

محكمة البر لا تحكمه المتعلم [illegible] يكون على الجليل وهو [illegible] متباين

كان ابو الدرداء يقول العالم والمتعلم شريكان ... وغلبت الدنيا ... الا تتبع

والدال على الخير وفاعله شريكان اضيق عليك ... لا تدخلوا ... فلما

صغر فاتت ... متباين فقلت ... العلوم والتعلم

وان [illegible] الاطيب ... الغزالي في احياء العلوم يحصل العلوم

الاطيب ولا يخرج ... الكتب العلوم ... والخلوة فالاول فيتبع

القلب محلا للعلوم ... طريق التفكر ... الخوض يفتح اليه ... استدت

البحث والمطالعة والتجربة ... القلب ... كان مملوا ... والاول

العلماء والثاني طريق الاولياء ... الاوان ... العلماء ... واما

فيه الماء فادام ... البحث ... الذوق ... طريق

نقص كذا الجداول ... الجداول ... بل يحفر

يحب ... طريق الاولياء ... الا يفتح اليه ... فيصير مملوا من غير

اتباع الماء ... فيتبع ... الجداول

تتصل ... هذا ...

قال [illegible] تفقه

عن ابن ... والا ... الصادق

الدنيا ... اصلاح ... طلب الكتب ... العلم ... طلب ... السماء

ونحن ... اصلاح ... الغير ... الفقير ... ولا

خصلتان ... طلب الكتب ... الصلاح ... يجلس ... يرجع

طلب العلم للصلاح ... الشمس ... قوله ... قدم

لم يطلب الكتب ... الرجال ... تقض

رضي الله عنه يقول الناس ... الورد ... مغفوة ... قال

واحد ... الشهيد ... الكذب وان غضب ... الفوق

بل صديقه والفضل عند الناس خير ... وان ... العجب ومن

ولا يبالي عنه ان ... فصل الثالث ... العبادة ... الاطاء

الوضوء وقراءة ... تقطع الصلاة ... العجب وان الرياء ... الابطاء والتاخير ... والقراءة

الشهيد الاول رحمه الله الفرق بين الرياء والعجب ... الفرق بين ... وغيرها

عنه فتفسد بالرياء لا بالعجب ... التقديم ... يتعلق بالبدن ... والاية

ان ... يتعلق بالمال ... الفرق بين ... والخشوع

ان ... الفرق بين ... يتعلق ... جمع ... الخضوع في البدن والبصر والخشوع

الفرق بين الاجلال والاكرام

الملة والرتبة ان الرتبة الاجلال العزة الفرق بعلمه والعلة والمعلول والفاقد

بجملة ما جاء به النبي ان السهو زوال الصورة عنها ان فقدان

الفرق بين السهو والنسيان ان النسيان زواله ولنسيان في العلة

عن المدركة خاصة زوال الحافظ والنسيان الضروري مع اجتماع عدة المستلذات

لنسيان هو ان السهو فقدان العلم الضروري مع اجتماع تختص بمثل

بين السهو والنسيان الفرق بين الهوى والشهوة والشهوة تختص النعت

مستلذة ضروريا كان او كسبيا بالآراء والاعتقادات عام الفرق بين

في الدلالة والمدلول هو ان الهوى يختص والهوى مثل وهو المدح والذم

فصارت الشهوة عام نتايج الهوى وهو اخص قاطع على الحاجة

والصفة هو ان الصفة والنعت خاص يكون الاول ان يزول عن

والنعت في لا يقع الا على الاول النعت يجوز ان يزول والعجز

كالعلم والجهل فان العلم يجوز ان يزول عنه وكذا الجهل لتعلم وهذا لايجوز

اطلاقه على الله تعالى لان صفاته لا تزول والصفة لا يجوز ان تزول عنه كالطويل والقصير

والنزلة ان السيلان المنحدر من الراس الى النحر ان نزل من المنخرين يسمى

الفرق بين الزكام والنزلة بقاءه في اول

زكاما وان النصب الى الصدر والرية يسمى نزلة وقيل الفرق بين نشيمه ... حتى ... انزله اخام

النزلة قصد وفي آخر النزلة حاصل منهما شعبة جوابا بلغ الاقرار للسؤال

الفرق بين نعم وبلى نعم وبلى فيما قيل نعم نفي وبلى جوابا بنفي الاقرار

الذي ليس فيه نفي الذي فيه نفي

وبيان

69

وبيان وكذب

ان قيل لك أليس بل جاء واقيل لك الم حل

زيد مجوابه نعم الاقرار نعم واذا قيل وقبل وقيم الرجل

بانك زيد مجوابه بعيد الاقرار قال الله تعالى فرد بل وتقول الرجل اقرار بحكاية الكلام

وعد ربكم حقا قالوا نعم وقال تعالى الم تكن تاتيكم نذير قالوا بلى نعم الاحول اقرار قلت

اليس لي عليك الف درهم فان قال بلى كان اقرارا وان قال نعم فقد قال السيد ... نعوم فان

وفي اول الفقير فقال ان الملك النقلف قال نعم كان ... قال لك قال يومنا وان قال

بلى كنت مؤمنا وان قلت تعالى الست بربكم قالوا بلى كان مؤمنا وان قال

نعم كان كافرا فقالوا بلى معناه الرجوع ... وفي النفي كان ... نفي التنبيه ... ابداع

ينبغي والتبذير في النبي فيما لا ينبغي ... الفرق بين الاسراف والتبذير ان الاسراف صرف الشيء فيما ينبغي زائدا على ما ينبغي

بالنسبة الى الذات والاحد تقتضي نفي الشريك في الذات الفرق بين الواحد والاحد ان الواحد تقتضي نفي الشريك

ان الواجب تتعلق بالعقل الفرق بين الواحد والاحد نفي الشريك في الصفات

الكيفيات تتعلق بالذات والواجب والفرض ... الفرق بين الواجب والفرض ان الفرض

هو ان الفعل تتعلق بالشرع والهبات الفرق بين الهبات والعقل وتعقل

المشروطات الواجب تتعلق بالصفات والفعل الفرق بين الفعل والمطلق

ان الوضعية تتعلق بالنفس والفعل بطرق الغير الفرق بين الواجب المطلق والواجب

الكيفيات النفس يفتقر في وجوبه الى سبب كالصلوة والزكوة

ان الفعل بطريق المطلق هو ما لا يفتقر في وجوبه الى حصول سبب آخر غير ... كالزكوة

المشروط ان الواجب يفتقر في وجوبه ... كالفرق بين

الفرق بين الاثابة والوجوب لان

الضارب والمضروب

معنى الضارب

بما نسب بمعرفه

الغرب ويعرف فالغارب بغرب ع والالب

هو الموزونة الضرب والمغيب فالمغيب بغيب يعني ان الله تعالى

اسم اشتق لذات وهو حصول الاثر وهو ان الاثر والثاني الوجوب

معناه هو التأثير والوجوب فالاول يقال له الابدان يكون مستوفا يتردد وبلا العده فاما

او وجب عليها شيئا وجب العزم لا ابدا لتردد فيكون بعض الكلام في الفرق

الفرق بين النية والعزم والارادة ان العزم ارادة بعد التردد يسيل الكلامين

النية فانه لا يشترط فيها ذلك فلعل ارادة فقطر ان الارادة تقول مطلق ومثال ذلك

مقارنة فلك نية او بعض مقارنة فهو الالاء وما لطف منها فهو النعماء والنعم الالاء وطعم لطعام

بين الالاء والنعماء فعلك كل ظاهر ومحسوس والحال نعماوه والنعم الالاوه ويمس لرقوه المس

الالاوه وقوه البيك نعماوه والوصل الالاوه وان الكمال للعبد ملان ولم يكن نعماوه

نعماوه والرجلين الالاوه والعوق ونعظام الالاوه وكتها وتكوله نعماوه

قصد اعطى الالاء ولم يعط النعماء والعوق بكل افرادة بخلاف الاطلاق

الفرق بين العطاء والعام ان العام لابدا الاتيان بكل المنن

فانه لو اراد فرقة بحصل له الاتيان الفرق بين النبي والرسول ان النبي هو

المخبر فعيل بمعنى مفعل والرسول هو المامور بتبليغ ما نسب واخبره فكل

رسول نبي وليس كل نبي رسولا اللهم صل على محمد واله خاتم

النبيين خاتم بالكسر بالنصب

والفرق في

بالنبيين و

بالكسر او تنبين اقتداء والدنيا

بالنصب زين ابنة قوله تعالى واتيناه في الدنيا حسنة وفي الآخرة والدنيا و

كون الخاتم زينة لانه روي عن الصادق ع ان رضوان الله في الدنيا قال

حسنة وفي الآخرة حسنة حسن الخلق وفي الآخرة المراة الصالحة اوه وفضلك

شيئان طيب المعاش وحسن الخلق وفي الآخرة عليه سميت والا

الحسن في العلم والعبادة في الدنيا وانما اذا امتلأ فضلك شيئا بكم

قال عليه سميت الدنيا والا فضلك انه ما كنتم سليمان

الجنة في القصر ابن آدم له بطن يقول املأ حكاية قوله تعالى

مشتهي مسكين ابن آدم قال الوجار حنه تقنع وفي مجلس الامع

امر المرء فضحتين قال وقوله تعالى فلنحيينه حيوة طيبة لانه كان لا

فهو ابدا في تفسير في القناعة بعض الوجوه فبعض الدرد

وفضائل الديمن قال لا يتبع لاحد نعدد قال وقوله ليس قال رسول الله العلم علمان

رب لا يتبع وجاء في تاويل المساكين قليلا

المساكين ويقول مسكين مع المساكين وان كان قليلا وقال خصلتان

حسنا قال القناعة النفس وهو النافع علمه الرشد

علم بالسان وهو الحجة على صاحبه وعلم بالقلب وخصلتان اخبث منها الرشد النور

لا افضل منها الايمان والنفع للعلمين ان بختيشوع بن جبرئيل المتطبب لعلي بن الحسين الواقد

بالله والاخرا لعلمين يخدم الرشيد وكان حاذقا فقال

الواقدي ليس في كتابكم شيء من علم الطب والعلم علمان

علم الابدان وعلم الاديان

فقال له قد جمع الله تعالى
علي بن واقد في نصف آية من كتابه وهو قوله عز وجل
الطب في نصف آية فقال النصراني اولا يؤثر عن رسولكم شيء في الطب فقال
كلوا واشربوا ولا تسرفوا فقال الواقدي جمع النبي م الطب في كلمات يسيرة وهو قوله
الطب فقال الواقدي رأس كل دواء واعط كل بدن ما عودته فقال بعض العارفين ان الاكل
فيكم من الطب الحمية رأس كل دواء طبا وجنوح ... ودخول بيتة والحديث
المعدة بيت الداء والحمية لحالينوس طبا ان الخبز فليفتش ... يرزادول له
النصراني ما ترك كتابكم ولا نبيكم شيئا ... انزال ما شاء ... عن رسول الله عليه السلام
والشبهة مطرود ... مع ان الحمية مطرود وعن ... قال الحسن عليه السلام
بحرام عليه مثل كتابه مع الاوهم انه ... ما لكل الانفس قبل الطعام
قبل الحرام وحسنات الشهوات الطرق والريب غسل اليدين قبل الطعام
دخول الحرام فائدة الريب ... ما يدر وقاع ... الديبار
ما رأيت طالبا ... معلوم ... قال الحسن البصري ... تيسير الترياق
بين النقر وبعده ... حتى تفارقك ... حكى ان رجلا جلس لوما يأكل الحلو
الدرهم لا ينفعك ... ترقف سائل ببابه فخرج اليه فانتهره فانتقى
زوجته وبين يديه دجاجة مشوية فوقف سائل ببابه فخرج اليه فانتهره وطلق زوجته فتزوجت بعده
بعد ذلك ان الرجل افتقر والتمت نعمته وطلق زوجته ... ما بين يديه دجاجة مشوية واذا
برجل فجلس بعض الايام ياكل معها وما بين يديه دجاجة فقال الرجل لزوجته
با بيد بطرق الباب فقال ادفعي له هذه الدجاجة

٧٣

فرجعت
بها اليه فاذا هو زوجها الاول ... فدفعت اليه الدجاجة ورجعت
الاول قد فعت ... فاخبرته ان السائل زوجها
وهو تنكيه ... ذكر ان ... وذلك ان السائل الذي انتهره ... كثيرة والعاقبة
كان زوجها ... والله ... والتقى ... المعقب والله الموفق للصواب
فقالت لها والله ... وفيها ان ... الا ما ... قال رسول الله
وفيما اخرجت اليه كفاية بعض ... ببر ... منهم ... عن الغرس
فصل الرابع في باب البناء في نية ... نورا ... الوتر
ان ... وما ... سبعة ... وبمنزلة الشهداء ... ليبنوا انا الشهداء فقام
وعن ... يبنوا انا ... فقال ... انا منهم ... فقال لا تنه ... رسول الله قبل
فقال انا منهم فقال لا ... فقال رسول الله ... انا في جبريل
يده ... الراشد ... فقال ... ان الله عز وجل تقرئك السلام وتقول لك ... كفى
رجل جلاله ... فقال ... تولاه ولا ارحم ... عاداه وقال ... علي
علينا ... لا اعذب ... مقبض ... وقال ... وقال ... على الله وسلم على
طاعته طاعتي ومعصيته ... وولي الله وعدوه عدو الله وقال ... حب علي
سلم الله ... وقال ... وولي عدو عباده ... وبغضه كفر ... مدح
حجة الله ... خليفته على عباده ... الايمان وبغضه ... رسول الله

ع قسيم النار والجنة وقوله صلعم

وقال صلعم يا حذيفة ان حجة الله عليكم بعدي ع بن ابي طالب الكفر به كفر بالله والشرك به شرك بالله والشك فيه شك في الله والالحاد فيه الحاد في الله والانكار له انكار لله والايمان به ايمان بالله لانه اخو رسول الله ووصيه وامام امته ومولاهم وهو حبل الله المتين وعروته الوثقى التي لا انفصام لها وسيهلك فيه اثنان ولا ذنب له محب غال ومقصر قال يا حذيفة لا تفارقن عليا فتفارقني ولا تخالفن عليا فتخالفني ان عليا مني وانا منه من اسخطه فقد اسخطني ومن ارضاه فقد ارضاني

وقال صلعم ان الله تبارك وتعالى جعل لاخي ع بن ابي طالب فضايل لا يحصي عددها غيره فمن ذكر فضيلة من فضايله مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر ولو وافى يوم القيمة بذنوب الثقلين ومن كتب فضيلة من فضايل ع بن ابي طالب لم تزل الملائكة يستغفرون له ما بقي لتلك الكتابة رسم ومن استمع الى فضيلة من فضايله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع ومن نظر الى كتاب في فضايله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر

وقال صلعم النظر الى ع بن ابي طالب عبادة وذكره عبادة ولا يقبل ايمان عبد الا بولايته والبراءة من اعدائه

نقل عن ابن عباس انه قال اجتمع في ع بن ابي طالب من الفضايل ما لم تجتمع في غيره الا نادرا اجتمع في ع بن ابي طالب العلم والعمل بالكمال وقيل ما يكون العالم عاملا واجتمع فيه الفقر والسخاء

وقيل

وقيل ما يكون الفقير سخيا و بالكمال

اجتمع فيه الشجاعة ورقة القلب واجتمع فيه الزهد و

وقيل ما يكون الشجاع رقيق القلب واجتمع في الشجاع الحلم فصل في حكم

وقيل ما يكون الحسيب متواضعا قل ما اجتمع في الشجاع

وحسن الخلق والتواضع وقيل ما يكون الكامل حسن الخلق ومن احمق ومما اجتمع فيه

اجتمع فيه الحسب والعقل والذكاء وقد مدح الله سبحانه العقل

في غير ما اية من كتابه ومنزل خطابه وقد قال الليل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان في

ذلك لايات لقوم يعقلون وقوله صلعم اول ما خلق الله العقل فقال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر فقال وعزتي وجلالي ما خلقت

خلقا اعز علي منك بك اخذ وبك اعطي وبك اثيب وبك اعاقب واعلم ان العقل

ينقسم الى قسمين قسم لا يقبل الزيادة والنقصان وقسم يقبلهما اما الاول

فهو العقل الغريزي المشترك بين العقلاء واما الثاني فهو العقل التجربي وهو مكتسب

تحصل زيادته بكثرة التجارب والوقايع وباعتبار هذه الحالة يقال ان الشيخ

اكمل عقلا واتم دراية وان صاحب التجارب اكثر فهما وارجح معرفة

وقد يخص الله تعالى بالطافه الخفية من يشاء من عباده فيفيض عليه

من خزاين رحمته ومواهبه زيادة عقل و

دراية موهوبة تخرج عن قدر

الاكتساب

الحكم

فيصير ... والآداب عليهم السلام

راجحاً على داود ... التجارب ... يقول السعادة و

ويدل على ذلك قصة ... الحرث حيث ... [illegible] ... وحظه بهداية

فيما اخبر الله في محكم كتابه ممن سبقت له من الله ... الاصابة وان كان ابن

داود ... آتيناه الحكم صبيا ... الفطنة قلبه ... وحكم ابيه داود

وادركته عناية ازلية ... قصة سليمان ... وحلى على داود

ربانية فالتصفت ... كما نقل في ... المفسرون ان ... داود وقلت

السن قبيل التجربة ... ذلك فيما نقله ... ففعل ... فقال داود

في امر الغنم والحرث ... ولم يبق ... فيه شيئا فقال سليمان

احد ... غنم والاولاد ... ولم عنده ... وقال

غنم في الليل الى الحرث ... بعض ... احد فعادوا

الغنم لصاحب الحرث ... غير ... الارفق بالفريقين

وكان ... فذكر له ذلك فقال ... داود وقال لها

حكم ... الملك ... سليمان ... الغنم الى صاحب الحرث

الى داود ... فقال سليمان ... قول ... المفسرين و

الارفق بالفريقين ... عناقيده ... وما اخذ

وكان الحرث ... الكرم الا ... ويتقنع بدرها و

ويسلم الكرم

١٢١

٧٧

الا صاحب

الا عنام ... لنفوسهم ... الكريم ... فقال له

فاذا اعاد الكرم ... الغنم اليه ... سليمان ... وصورة ... بكثرة

التي كانت ... وكلمة ... كما قال ... القضية ... سليمان

الغنم لصاحبها ... فقال سليمان ... الدراية ... الاسباب

داود ... القضاء ... في الحرث ... الالهية ... في كتب ... الشاهد

سليمان او الحكمان ... بعناية ربانية والفطانة ... التجارب ... قال

وداود ... وطول المدة ... الصواب ... العقل ... الاحساس الافلاك و

التجربة ... خلقة ... مواضع ... متعددة ... منها

في قلب ... جبل ... بامور ... وتجنبه ... وكلمه

حصول كمال العقل في الرجل ... عقل الرجل ... صنائع ... المعروف ... في كلامه

خصائص ... الاعمال ... عقل ... جبل فقال ... الهداية

اعراضه عن رذائل الاعمال ... بعض الحكماء ... امارسوله ... فقد

سوء الشمعة ... وقيل ... فقال ... نطق ... المداراة مع اهل زمانه

اصابته ... فقل له ... وكتابته ... الدين ... العقل وواحده

قال رسوله ... مقام ... صاحبه ... وقالوا العاقل ... الخصال ... فاذا

ما يحول فيها ... نقص ... ويتحول منها لاهل ... رتبة

وقال رسول الله ... الجنة ... درجة ... عبيده ... العقل ... الخلل ... فتمه

الناس ... وقال ... ضعف ... القيام عليها ... بهذا الكلام

اعرابي ... يقط علمه

وقيل لكل شيء غاية وحد الا العقل لا غاية له ولا حد ويكون الناس يتفاوتون فيه تفاوت الاوزان والاقدار وقيل في الابراج وا خلف العلماء في الامور قد تفاوت الاوزان وضعه الله طبعاً وغريزة في القلب وتنور الله تعالى به وفي ماهيته فقال قوم هو نور وضعه الله في القلب ويعود ويكابد به الصدر فان العالي ذا نفع وقال ابو حنيفة ومن تبعه العقل في الدماغ وهو قول الحكماء وقال الشافعي ان العقل في القلب وهو يتصل بالدماغ ويرى ان الله تعالى قال افلم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها قال فجعل العقل في القلوب ولكنه يدرك بنور العقل في الصدور واستدلوا بالعقول والتجربة من اثار العقل وقيل العقل كالبذر والتجربة كالماء ولا يسقط لهم اذا عقلك يطيش لهم سهم ولا قيس بن عبد الله قال عامر بن عبد قيس اذا عقلك لا يكون له قلب لذكر لم يكن كان له قلب قالوا المشايخ العقل طول التجارب والاعتبار والوقار قالوا العقل ولا عقل لا شرف الا شرف العقل وقالوا العاقل زين لا اهل ولكن عاقل فانت عاقل ويقال لا يعيش الاسد بقوته حيث كان والحاجب تنظره اونه عنا لا يعيش العاقل بعقله حيث كان ان اشتد عليه الريح قال العاقل قال ابو الدرداء وقيل يعيش العاقل كالجبل لا تزعزع وان اشتد عليه الريح صفة من صفات الله الا الادب والرود لا تنظره المنزلة السنية وقيل العقل لا بد له من اربعة الحسب الا الادب وقال كسرى منزلة كالحشيش تحركه ادنى ريح تحتاج الى اربعة الى التجربة والى العقل الى يضع الشيء موضعه وقال اردشير اربعة الى المودة وتؤدي الى اربعة العقل الى الامن والقرابة انوشروان اربعة تؤدي الى السياسة والراي الى الرياسة والعلم

والعلم الى التوقير وقيل زينة الحلوم والتدبير والحلم معرفة العاقل يطلب عقله وقيل افضل العقل معرفة العاقل بنفسه وقيل العاقل من عرف قدر نفسه وقيل اعجب ما في الانسان عقله وقيل ان العقول ان يدع امراً اذا اراد حتى اصحب الا احد يكف ومن نزل السماع دون العقول قيل بعضهم احسن الا عن يدل على بلاغة خرج الاحمق المرزوق وقيل لا يتبع العاقل يتقرضه والحزن يدل على ملحقه ولا يثق بخليل حسن العقل وكثرة ملحقه ولا طمعاً ختمة ولا ان الحياء يدل على الحقيقة وتسبح البصر ثمرة حياء دوام الخوف قال تحسن بلية وملاحة وقيل ان الحياء بشرية احيا دوام الخوف الاعتذار وقيل الاصمعي رايت ان في الدلالة على عقل الرجل مقبض قل وصح والورد ما لك بيدي اذكم صحة كنيف مبتض ومليه وعنده الرجل الحليم حسن وعليه ثيابه فاقوه وحوله فاكثيه وصح حمزة الوعبد الرحمن عنه اخذت عقله فلبث عليه ولبث له ما كنيته سيدنا فقال وبكل يدفع غزاره وقلة وجهه فضحكت منه وعلمت قلة عقله وكثرة جهله ولم القصد يوم الدين فان الاصمعي يقول الرجل مع سوء نيته العقل ترفوا بعيني ابن سنة قاله يكشف عن حقيقته قالوا وتشهد عليه بقلة عقله واختلاله قيل ان اياس معوية القاضي كان احمق اذكى عقلاء العالم وكان عقله لقوته يعلم حقه طرق لا اتكا ويسلكها حتى لم يهتد اليها وكان الوقائع التي صدرت منه ولدت له بالعقل الراجح

والفكر في عاقبته
القادح انه كان من الناس بالامانة عنده ذلك فصحه
رجل مشهور بين الناس اراد الحج فاودع عنده [illegible] فلما عاد جاء الى القاضي لا
رجلاً اراد ان يحج الذي اسلم فانكره وجحده فجاء الى [illegible] احدا بذلك غير ان [illegible] بعد
فاتفق ان الامين كتابا فيه جملة [illegible] منه ما اخبرت احدا الفرقة والتهم امرك كثيره ودار
رجل الامين رجل وطلب الى القاضي بل لا اهب حصل عندك اموال وحضر رجل
جاءه اليه ذلك الرجل فقال له اني قد حصل عندي رجل وحضر جاء
رايس وقص عليه القصة فقال جئت الى ما له قد فرض ذلك فان جعل
فلما قبل علم الرجل المتودع فقال موضعا حصينا فحفظ ذلك وبعثك كيسه
ثم ان القاضي وعد ذلك فاذهب وطلب منه ودفع اليه
ان اودعها عندك امضي الاختصاك عنده فلما جاء الى القاضي
الوديعة فقال له القاضي انا وانت الرجل المستودع جاء الى عقله
فقيل له امض معه الى القاضي ثم ان ذلك الرجل وكان في امره حيلة ما يدل على
فجاء الى القاضي واعلمه بذلك واوطل قوله وكان به بلوكها فقالوا الا ان
طامعا في تسليم المال فسلمه القاضي الروم واجتمعت عليهم وضربوا في ذلك
وصحة فكره ولما بعض الخلفاء اختلفت القتره منهم والوثبة في وقعته فكان رجل منهم
يشتغل المسلمون بعضهم ببعض فتمكنت المناظرات واجمعوا على انه الخصم عرض الراي عليه
ذو رات قد رجعوا فيه والراي غايبا عنهم فقالوا منه قال لا اري ذلك
ذوي العقول فلما احضروه ما اجمعوا عليه صوابا في اوده عن
علة ذلك

نقل

فقال ان اخبركم ان الله
في عبده الوالية وقالوا قد عدتنا
فلما اصبحوا اليوم ما عولنا عليه وقال لهم
ان تحركنا وشيطين عظيمين ابن اعرابيا دهريين
وطاعة ثم امر واحد منهما على الآخر وقوتنا وارسل على الكلبين ضرب اللت
عنده وفيش كل واحد فلما بلغ العاية فتح كما كانا عليه وبالغت عنده قلوبهما ودنيا جميعا على الذئب فقتلاه
وما اوصلها فلما البراءة فقال مثل المسلمين الذين يتكلم على الكلاب لا ازال الاجماع بينهم
عنده قد اعده فلما اظهر لهم عدوهم فاذا ظهر لهم عدو غيرهم تركوا العداوة بينهم
فاقبل الرجل على اهل الجمع فقال يستصوبوا رايه فهذه صفة العقلاء وكانه
بين المسلمين ما لم يظهر لهم عدو وتحققت السوق اوالكيد في الحيلة
وما اتفقوا على العدو استحسنوا قوله وما اخذوه من المحاقة الامور اليه والحمق غريزة لا تنفع
ذم الاحمق نقد قال ابن الاعرابي الحماقة في ابن الامور اليه والحمق غريزة لا تنفع تعالى
العقل والاراء فلان وراء ولا يلتفت في ان الانفس الخلق الا الله
كاسد وجهه الموت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاحمق ابغض الخلق الى الله تعالى
الحيلة وهي الاشياء اليه وهو العقل ويستدل على صفة الاحمق من حيث الصورة
اوا ومه اعوز الاشياء من الدماغ فمن افرط طول اللحية قل دماغه وقل
بطول اللحية لان مخرجها من الدماغ فمن افرط طول لحيته قل دماغه ومن قل
عقله فهو احمق واما صفته من حيث الافعال فترك نظره في العواقب و
تفقه بمن لا يعرفه والعجب وكثرة الكلام وسرعة الجواب
وكثرة الالتفات والخلو من العلم و
العجلة والخفة والسفه
والظلم

عيد [illegible]
بعد [illegible]
[illegible]

اعیا برنج انداختن

والغفلة ان
واتهو وبخلاء ان اقتروا وقنطوا وان الحوا وان
استغنوا بطروا وان بخل وان سأل الحف وان تكلم فحش وان
فحش وان قيل له لم يقبل وان [illegible] فلا تكلمه فانه
قد [illegible] الى الارض والاكله فانه [illegible] الاحمق فان الحمق
قال لم [illegible] اذا عتبت بما [illegible] الاحمق [illegible] عن حجر
فاصبر [illegible] عالجه [illegible] الحكماء ان الطرق [illegible] الحديث
بك ضع و [illegible] الاحمق جوابه [illegible] على الله [illegible] و [illegible] وقال الا و
يعرف العاقل من الاحمق [illegible] [illegible] و [illegible] ورها وصدوفي وقال هذا
ولم يزل الا ان السكوت عن [illegible] وقال احدهما الا و [illegible] [illegible] فقال لك
صطحب العقال في طريق فقال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وكان [illegible]
وحكي انه اصطحب اثنان [illegible] فقطايع غنم [illegible] انتفع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الخصومة
فقال احدهما [illegible] اربعها على غنمك [illegible] وكلاهما واشتدت [illegible] كان عليه
اذا [illegible] قطايع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] كان بينهما فطايع شيخ [illegible] العقل
من حمق [illegible] الغنم [illegible] يكون قبل [illegible] [illegible] فقسمها حتى سأل [illegible] [illegible]
بالاطواق [illegible] الصحبة [illegible] [illegible] [illegible] العقل و [illegible] تكونا [illegible]
زفيق من عقل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ان لم [illegible] [illegible]
على التراب ثم قال كان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فامطرت السماء
وعن جابر بن عبد الله رفعه قال كان رجل يتعبد في صومعة فقال يا رب
واعشبت الارض فرأى حمارا له [illegible] [illegible] [illegible] العشب [illegible] ذلك
لو كان لك حمار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فبلغ ذلك
بعض الانبياء فهم
ان يدعو عليه

دزی کیلا

ناوه

قال الفخر الرازي في قوله تعالى هو الذي خلقكم من طين ان الانسان
مخلوق من المني والطمث وهما متولدان
من الدم والدم انما يتولد من الاغذية والاغذية
اما حيوانية واما نباتية فان كانت حيوانية فالحال
في تولد ذلك الحيوان كالحال في تولد الانسان فيبقى ان
تكون نباتية فالانسان مخلوق من الاغذية النباتية ولا شك
انها متولدة من الطين فيكون هو ايضا متولدا من الطين

فاوحى الله تعالى اليه [illegible] قيل [illegible] العقل
لا تدع عليه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اليه العباد وعلى قدر [illegible] عقل [illegible]
فلان ذو حمق وارف [illegible] [illegible]
ما يوجب حجة الله عليه

وذكروا ان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فهو [illegible]
التام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وان [illegible] بالاول
يقسم [illegible] المحمول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وذكر ابن الحديد في كتابه [illegible] واحد فان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] العقل [illegible]
[illegible] ويقول ان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فهو [illegible]
عند الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الحيوان المقتبس وبالتاني الكامل ومن تفرد بالادب [illegible] [illegible]
عقل غريزي وعقل ادبي [illegible] [illegible] [illegible] التجربة وكلاهما [illegible] [illegible]
والعقل [illegible] [illegible] عقل الطبيعة [illegible] [illegible] الدرس [illegible]
الجميع [illegible] [illegible] [illegible] النفس واب النفس
المنفعة والادب [illegible] [illegible] الدرس [illegible] النفس
النفس على الجبلة ان [illegible] [illegible] الدرس
اوب

نفع ولا تضر

الدرس [illegible] لا ادب له غنية

وادب بلا عقل [illegible] العقل والادب

النفس [illegible] تاديب [illegible]

وقيل لا مال اجود من العقل ومن عدم العقل فلا خير له في الحيوة الدنيا

وقيل العاقل يحرس نفسه بماله والجاهل يحرس ماله بنفسه

والفيل وما يجب [illegible] عاقل و

وقيل الرجال رجلان عاقل وجاهل فالعاقل ان يسئل وعلم اجاب واذا لم يعلم [illegible]

وان لم يعرف [illegible] مستفهما واذا [illegible] معجبا بما لا ينفعه

فالجاهل ان يسئل عجل واجاب [illegible] وقيل العلم

اجاب بالصواب [illegible] بالصواب اطلب العلم

اعتراف [illegible] احسن من الجواب [illegible] واحبه والعالم [illegible]

فاذا قيل له انصف والجاهل ان احيب [illegible] الرياسة على الناس

وان يسئل فلان الا متعنتا وان [illegible] لان منهم خاصة ومنهم عامة

فالخاصة تفضلك لا تملك لا بالحسن والعامة

فاذا ما حويت [illegible] قيمة المرء فضله عند ذوي الفضل وشهد دراية

واذا [illegible] عدوت فضلا كنت بين الزمان بلا [illegible]

وقيل [illegible] الناس [illegible] كلمه [illegible] والله احسن الطاعة

[illegible] الى [illegible] كراديه

قال النفس

حكماء الصبر صبران والثاني [illegible]

صبر على ما تكره وصبر على ما تحب [illegible]

وقال القطب [illegible] لا محالة [illegible] او [illegible] وعاه و [illegible]

اشد [illegible] على النفوس [illegible] الناس [illegible] يحب المضطر او دعاء [illegible] فضلال

ودعاء [illegible] صفحه [illegible] يقول [illegible] ودعاء [illegible] الكافرين الا في ضلال

ودعاء المظلوم ودعاء المضطر الا ان [illegible] قال الله تعالى [illegible] وادعاء الكافرين [illegible] فلا

ودعاء المظلوم مستجابة قلت الآية واردة في دعاء [illegible] الدنيا فلا [illegible]

[illegible] الرحمن ودعوة المظلوم [illegible] في الآخرة [illegible] قيل [illegible] الحكمة

فكيف يستجاب ودعاء [illegible] والجنب [illegible] قيل [illegible]

[illegible] الدعوة [illegible] ويحب [illegible] الجنب [illegible]

قيل [illegible] وتب [illegible] ولا [illegible] على [illegible]

[illegible] وحقها [illegible] بحكم

ما احسن [illegible] انه [illegible] فما [illegible] وعدوه [illegible]

واما [illegible] الدهر [illegible]

[illegible] سئل بعض العارفين [illegible] السلام

[illegible] نقض [illegible] على الكفر [illegible] سيئات

وقيل لا [illegible] لا ينفعه [illegible]

[illegible] ان يكون [illegible] عليه السلام

[illegible] اتبعه [illegible]

[illegible] بالكسر ابن [illegible]

[illegible] تقول ان الزهد

سفيان الثوري [illegible]

في الدنيا قصر الامل

نفع ولا تضر

الذي ليس له ادب ... [illegible] عقل بلا ادب [illegible]

واديب يكون له عقل ... القرد والذب [illegible]

النفس فليس ... [illegible] البهيمة

تاديب بحراسة [illegible]

وقيل لا مال اجود من العقل ومن عدم العقل فلا خير له في الحيوة الدنيا

وقيل العاقل يحرس نفسه بماله والجاهل يحرس ماله بنفسه

والفيل [illegible] عاقل و

وقيل الرجال ثلاثة رجل عاقل وعلم ورجل جاهل [illegible] واذا يعلم

جاهل فالعاقل ان سئل وان لم يعرف [illegible] مستغنيا [illegible] ما لا يعلم

اجاب بالصواب فان سئل لا يسأل عما لا يعرف واجاب [illegible] فيما لا يعرف

اعتذر اذا احسن الجواب والجاهل ان سئل الصواب [illegible] اطلب العلم

فان قيل له النصف واجيب ... احمد والملاحم خلفه

وان سئل فلان ان الاستغناء وان ... [illegible] على الناس

لان منهم خاصة ومنهم عامة

فالخاصة بفضلك ... [illegible]

تفضلك لا تملك ... لا يحسن والعامة

فتم المرء فضله عند ذوي العقل وبعد درات [illegible]

فاذا ما حويت العلم ... وما [illegible] عند الرعاع

واذا ... عدوت ... كنت عين الزمان بلا صماع

وقيل ... في الناس ... كنت ... والله ... احسن المتاع

[illegible]

٥

قال بعض

الحكماء الصبر صبران ... والثاني انجح [illegible]

صبر على ما تكره وصبر على ما تحب ... وقال القطب ... [illegible] ... عاده ضلال

اشد ... على النفوس ... من الناس ... [illegible] ... المغطر [illegible] ولا

روي ان دعاء المضطر ... ان الله تعالى يقول ... [illegible] الكفار في النار ... فيلا

ودعاء المظلوم مستجابة قال ... [illegible] والدنيا فلا [illegible]

قال الرحم ... ودعوة المظلوم ... قلت الآية ... [illegible] ... قيل ... الحكمة

... فكيف ... ودعاء ... والخبر ... [illegible]

... [illegible] ... الدعوة ... [illegible]

... بعضهم ... [illegible] ... وحققا ... حكيم

اراك قيل ... ورثت ... [illegible]

ما حسن ... [illegible]

لنا ... وقيل لا ... [illegible]

... [illegible] ... وقيل ...

... [illegible] ... سئل بعض العارفين ... السلام

... مالك بن انس و ... [illegible]

... فقال الثوري ... الزهد ... في الدنيا قصر الامل

٥

باب سوم از اثنا عشريه که اغاز آن
باسم ... الحسيني العاملي
در صفحه ٤٣ ... است

الباب الثالث
في المواعظ الثلاثيات

قال رجل للصادق ع هل ... بعض
فاصل لي عملا فاصلها فاجيب قال ... نعم صليت الصلوة والتهليل
علمت لي عملا ... قال الله ... النار ... قال بل [illegible]
لك وبهجت ودللت الصوم جنة لك من النار ... على عمل فاعمل ... في الاعمال
لك جواز على الصراط والجنة ... هل ... عطشا ... هل ... ال ... ع
لك درجات ... هل ... قيت عطشا ... العلماء والملائكة والليل والنهار
مظلوما هل ... في اليوم ... والمتعلمون والاسحار
قال الرضا ع ثلاثة لا تتقوا لهم السموات والارضون
قال النبي ص من اكل ... والمراة الصابرة ... وثلاثة لا ترد لهم دعوة ... الامام العادل والولد البار بوالديه
ومن اكل ... وثلاثة لا تمسهم النار المراة المطيعة لزوجها
لم يكن ... عابدا ... الطعام ... الدعاء ... ع ... ورة ... على ... زوجها والبار بوالديه
وقال ص ثلاثة تقسي القلب استماع اللهو
طلب الصيد واتيان باب السلطان
قال ع ان للمؤمن ثلاث علامات
الصوم والصلوة والصدقة وللمنافق
ثلاث علامات ان حدث كذب وان وعد
اخلف وان اؤتمن خان ولا تنفعه الموعظة
ويعطي ... وللظالم ثلاث علامات يقهر من دونه بالغلبة ويبسط
ان اكثر من اموال الناس ولا يبالي من اين ياكله ويحمد
ثلاث علامات يتملق اذا حضر ويغتاب اذا غاب ويشهد بالباطل
ويعطي للصديق ثلاث علامات كتمان الصدق وكتمان المصيبة
وكتمان العبادة صدق رسول
الله ص ١٢

قال الرضا

[illegible marginal note]

قال النبي ص ورث الله ... اثنان ... في ... سنة ... جيد
فعلم ... تورع ... من ... خصال ...
ثلاث ... ثلث ... ... الناس
املاه الله ... ولو وقعة في حدث ... لا يحل الكذب الا في ثلاث ... ليصلح بين الناس
يلتقي ... و الكذب في الحرب
قال الرضا ع ثلاثة نساء يرفع الله عنهن عذاب القبر وحشرهن مع فاطمة ع
امراة صبرت على فقر زوجها و
امراة صبرت على سوء خلق زوجها و
امراة وهبت صداقها ١٢
الرسول ... والكذب ... الجنة ولا يكون ... ويضعف ...
مع امراته ... خصال ... الجنة ... ويضعف ... في ... الموت ...
وقال ص ثلاثة ... الارض ... وقال ص ثلاثة في ... وقال ص
علامة الشقاوة ثلاثة
اكل لقمة الحرام وترك
صحبة العلماء وعدم الرجوع الى الضعفاء
هذه الا في ... الكريم ... رجل ... تزوج ...
يظلمك والعطا ... وامراة ... تزوجها ...
وقال جبرئيل ع انا من الدنيا احب
ثلاث اشياء ارشاد الضال واعانة المظلوم ومحبة المساكين
من وصل الرحم ومن كلام النبي ص ثلاثة يحبها الله قلة الكلام وقلة المنام وقلة الطعام
وقال ص ثلاثة ... الاصحاب ... نفقته
وقال ع نعوذ بالله من رجل
ليس ... غنيه ... وعدد ...
هفاة وحفاة ونقاة
ليس ... العقل ... غنيه قوله فعله
الهفاة رجل يظهر المحبة بلسانه وعدوا
والمعلن ... ثلاث ... خالف
في قلبه والحفاة هو الذي كثير المقال و
وقال ص ... في حكمه ... لا يكون الفائدة في مقالته والنقاة هو الذي
ومن جار ... يقول ولا يعمل بما يقول
وقال ع لا يرد دعاء اوله
بسم الله الرحمن الرحيم فان امتي ياتون يوم القيمة ويقولون بسم الله الرحمن
الرحيم فيثقل حسناتهم في الميزان فيقال الامم ما ارجح موازين امة محمد ص

فتقول الانبياء ع ان ابتدأ كلامهم ثلاثة اسماء من اسماء الله تعالى لو وضعت
في كفة الميزان ووضعت سيئات الخلق في كفة اخرى لرجحت حسناتهم ١٢

وقال ع اصدقائك ثلاثة صديقك وصديق صديقك وعدو عدوك واعداؤك ثلاثة عدوك وعدو صديقك وصديق عدوك

قال النبي ص الصديقون ثلاثة حبيب النجار مؤمن آل يس وحزبيل مؤمن آل فرعون وعلي ابن ابي طالب ع وهو افضلهم رواه صاحب الفردوس ١٢

وروى ايضا في الكتاب المذكور قال النبي ص ان الله عز وجل جعل ذرية كل نبي في صلبه وجعل ذريتي في صلب علي بن ابي طالب ع

وعن النبي ص ثلاث ان لم تظلمهم ظلموك السفلة وزوجتك وخادمك

عن ابي الحسن ع قال لعن رسول الله ص ثلاثة الآكل زاده وحده والراكب في الفلاة وحده والنائم في بيت وحده وقال ص يا علي لا تشاورن جبانا فانه يضيق عليك المخرج ولا تشاورن البخيل فانه يقصر بك عن غايتك ولا تشاورن حريصا فانه يزين لك شرها ١٢
واعلم يا علي ان الجبن والبخل والحرص غريزة واحدة يجمعها سوء الظن ١٢
وقال ص زينة الدنيا ثلاثة المال والولد والنساء وزينة الآخرة ثلاثة العلم والورع والصدقة وزينة البدن ثلاثة قلة الكلام وقلة النوم وقلة الاكل وزينة العقل ثلاثة الصبر والشكر والصمت وقال النبي ص
اسرى بي ربي واوحى الي في علي بثلاث انه امام المتقين وسيد المؤمنين وقائد الغر المحجلين

من لم يحب عترتي فهو لاحد ثلاث اما منافق واما لزنية واما امرء حملت به امه في غير طهر

قال النبي ص ثلاثة مجالستهم تميت القلب مجالسة الانذال والحديث مع النساء ومجالسة الاغنياء

يا علي ثلاثة يزدن في الحفظ ويذهبن السقم اللبان والسواك وقراءة القرآن

يا علي ثلاثة من الوسواس اكل الطين وتقليم الاظفار بالاسنان واكل اللحية ١٢
يا علي العيش في ثلاث خصال دار قوراء وجارية حسناء وفرس قباء قال ابن بابويه رحمه الله الفرس القباء الضامر البطن يقال فرس اقب وقباء لان الفرس يذكر ويؤنث ويقال للانثى قباء لا غير ١٢

قوراء اي فراخ

قال النبي ص الايمان معرفة بالقلب واقرار باللسان وعمل بالاركان

وقال ص من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدع حليلته تخرج الى الحمام ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا او ليصمت

وقال ص ان جبرئيل ع اتاني فقال انا معاشر الملائكة لا ندخل بيتا فيه كلب ولا تمثال ولا اناء يبال فيه

وقال ص طوبى لمن ذل في نفسه وانفق الفضل من ماله وامسك الفضل من كلامه

وروي عن علي ع في كتاب الحكم ثلاث مهلكة الجرأة على السلطان والائتمان للخوان وشرب السم للتجربة ١٢

قال امير المؤمنين ع لا خير في الصمت عن الحكمة كما انه لا خير في القول بالجهل

وقال ع لم يزل ابليس [illegible] ملكوت السماوات [illegible] رنات رنة حين لعن واخرج ورنة حين [illegible] ورنة حين ولد محمد ص ورنة حين انزلت الحمد في ابتدائها بسم الله الرحمن الرحيم ١٢

ثلاثة تذهب البلغم وتزيد في الحفظ الصوم والسواك وقراءة القرآن ١٢

وقال بعض الحكماء ان الله تعالى

افضل ما يتقرب به العباد الى الله تعالى بعد اداء ما افترضت عليهم فان تقربهم بما هو من خصال المعرفة والعلم والقدرة

تقربهم اليه العبادة ثم قربه من الله على ثلاثة اوجه بعضهم والثاني والثالث

واعلم ان قربه من لطفه ومعلم ان المرسلين والانبياء

طاعته يعلم ما يحول وهو قوله ونحو

والارادة وهو قوله والبر واللطف وذلك للانبياء والمرسلين وهو العلم بالاركان

في الرحمة والبر واللطف والاجابة الاول قرب الابدان

الحفظ والكلاية والاجابة وهو قرب ثلاث مراتب الاول قرب الرفع والثالث قرب

بالعبد له في قربه التصديق والايمان والثالث

القلب بالتصديق فضل الخشب ثلاثة

قال بعض الطفيليين ... وزيادة ثلاث مدورات

قلنا نوح وعصر مدورة ودارها

وقال بعضهم الدنيا مدورة والرغيف

الدرهم والدينار والرغيف [illegible]

فاذا زاد ... دال الدوام على طاعة الله

[illegible]

قال بعضهم عن ابن

يا ذو الطول المفزع لكل خايف

يا رب كل راغب طالب وكل آنس

بالله مستوحش من الخلق وعن بعض الربانيين

قال اخترت من كتب الفقه ثلاث مسايل من ثلاث

كتب فقد كفاني من كتاب النكاح لا يجوز الجمع بين الاختين

علمت ان الدنيا والآخرة اختان فلا اجمع بينهما ومن كتاب الطلاق

ان مطلقة الثلاث حرام وقد طلقت الدنيا ثلاثا فيها ومن كتاب البيوع

الحنطة بالحنطة والزيادة حرام فلما عمري ساعة من ارتقه والزيادة حرام

قيل لابراهيم بن ادهم بما وجدت

قيل لابراهيم عليه السلام يا شيخ

الكذاب الله فضلا من ثلاثة اشياء

اخترت امر الله على امر غيره وما اهتممت

بما تكفل الله لي وما تعبثت ولا تعديت

وقيل ... الامع الضيف

قيل رجل لبعض ... فقال

فان اعرف ... فان قلت

معروف وان قلت الكذب ... لنفسه الا ذوا النقص والاعتبار فانصرف فقال

[illegible]

قيل [illegible] بمنزلة الحجر والذهب والفضة منبع قيل بعضهم [illegible] قيل اطعام الطعام ينقسم
[illegible] النسان تحمل الذهب والشعير ويصول بعضهم بعض على ثلاثة اوجه مخلوف
ومحلوف ومسلوف ومتلوف فالمخلوف الذي يطعم لوجه الله لا يريد به غير الله و
لا يطلب به جزاء من مخلوق والمسلوف الذي تضيفه مرة ويضيفك اخرى والمتلوف
كلما كان اطعامه على المعاصي والمخلوف والمسلوف فيهما الاجر
الا ان المخلوف اعظم اجرا والمتلوف حسرة وندامة يوم القيمة
قيل للطمع في المقدور [illegible] قيل [illegible] قيل ان هذه الكلمات
وجدت في عنق فرس ميتة ولم تقدر الكلاب
ولا الطيور ولا الوحوش على الوصول اليها
حتى شليت فوجدوا في الرقعة ثلاثة اسطر
السطر الاول سبحان من الجم كل جبار وقاهر وشكير بعز قهره
السطر الثاني سبحان من ذل كل شيء لسلطان قدرته السطر الثالث
سبحان من احاط علما في البر والبحر والسماء والارض وما فيهما علما
قيل في الاشياء ثلاثة تجلو البصر النظر الى الخضرة والماء الجاري والوجه الحسن قيل وخمسة لا تعرفهم الا عند [illegible]
قيل ثلاثة [illegible] الحليم عند الغضب والشجاع عند الحرب والاخ عند الحاجة قيل ثلاثة [illegible] الدين ومداراة الناس [illegible] التواضع والكرم

ما

93

لا تترك [illegible]

قال افلاطون لا تترك من يستثقلك ولا تحدث من يكذبك ولا تخاطب من لا يسمع منك
[illegible] ان [illegible] عمره [illegible] قال [illegible]
فقيل [illegible] العاقل [illegible] ثلاث خصال الاول [illegible] والثاني [illegible]
وقال [illegible] ان المرء يتغير في ثلاث مواطن في القرب من الملوك وفي الامانات اذا تولاها وفي
المال اذا جمعه فمن لم يتغير خلقه في واحدة من هذه الثلاث
فهو صحيح الحلم وصحيح المعاملة قال بعض الحكماء العلم له ثلاثة اشبار
من دخل في شبره الاول تكبر ومن دخل في شبره الثاني تواضع ومن دخل في شبره الثالث
علم انه لا يعلم وقال [illegible] الذوات ثلاثة ذات تحب ان تعلم
وهو الله وذات تحب ان لا تعلم وهو الجماد وذات يصح ان تعلم ويصح
ان لا تعلم وهو الحي منا فاذا لم تعلم فانت شبيه الجماد بل اهون واذا علمت فانت
شبيه الله تعالى قال ابو حازم لا تكون عالما حتى تكون فيك ثلاث خلال لا تبغ
على من فوقك ولا تحقر من دونك ولا تاخذ على علمك دنيا
قال سعد [illegible] اصل العداوة من ثلاثة الطمع في المال والطمع في قبول الناس والطمع [illegible]
[illegible] النفس وقال [illegible]
الراحم الناس وقال [illegible] يولد [illegible] الله
[illegible] ثلاثة [illegible] لا [illegible]
قال الفضل [illegible] الا [illegible]
[illegible] الصمت [illegible] الكلام

كما انه تمهيدا عن ض
من فائدة الوفاة ورجل عليه الفضيل فقال يا [illegible] شاذ و
لا حضرته الوفاة وقرأ سورة يس فقال قل لا اله الا الله فدخل
جلس عنده ثم لقنه فقال ذلك نعوذ بالله ثم آه في اليوم شهداء
لا تقرء هذه فسكت ثم وقال ومات ولم تخرج البيت ثم اعلم [illegible] فقال
فقال لا اقولها لانه بري منها ولم تخرج [illegible] منذ لبث والناس
الفضيل نزله وجعل يبكي ثم الموقف فكنت اصحاب [illegible]
يتبعه ارجوهم يعطف ما فلتشك والناس الجدد وكل سنة قدم [illegible]
اوليها النميمة فانا قلت لاصحابي كملا [illegible] فقال [illegible] لا طاقة لنا به
كالعلة تحبب الطيب نعوذ بالله سخط الله
تفعل بقيت العلة وثالثة علته [illegible] الذنب

كلام
الا ان الحال العارفين
اعلم ان الروح والنفس والقلب
وقد يراد بالذات وتختلف بالاعتبارات
فالنفس راء مبدء الحيوة يقصر الروح
ومما يحمل ان الروح يوصف بالعالم العلوي
يطلق ايضا على ما يلقيه العالم الحق في الانسان
ان الدم من القلب ويدل على الدماغ والنفس
مبدء الحيوة فاما الحيوة في [illegible] والقلب [illegible]
فمن افضل الامور
فاعلم ان الجيوة وفضل الامور الحيوة وضعف الحيوة
وراءه الامور [illegible] وحسن العيش واما ضعف الحيوة
واما احوال الحيوة واما ضعف البدن [illegible] الحيوة و
اما الموت فالفاقة والفقر واما ضعف
الموت فالذلة والموت
واما [illegible] شر من الموت فسخط الله تعالى نعوذ بالله منه والله اعلم بحقايق الامور

من الحق

قال المحقق قال الاول
في الاخلاق الناصرية في عبادة الله تعالى انواع الحوائج
بعض حكماء عبادة الله تعالى على ثلاثة انواع الاول
ما يجب على البدن كالصلوة والصيام والسعي في المواقف الشريفة لمناجاته جل ذكره الثاني ما يجب على النفس كالاعتقادات الصحيحة
من العلم بتوحيد الله وما يستحقه من الثناء والتمجيد والفكر فيما افاضه الله سبحانه على العالم
الثالث ما يجب عند مشاركات الناس في المدن وهي في المعاملات والمزارعات والمناكح وتادية الامانات ونصح البعض للبعض بضروب المعاونات
من جوده وحكمته ثم الاشتغال بهذه المعارف
والذنب عند الحكيم وحكاية الجزء الثالث ومعاونة الضعفاء

اعلم ان حسن الكروه
الفرح النوع في النفس والخير منه وانما يكون ذلك
من الافضل والاعضاء
يتم باطنه في الاصنعاد ومن الحركات
انواع من حسن النفس في التجلد واظهار الثبات في
السخونة الحيوة الدنيا وانما تكون عند العقلاء
قبح النقص الجزاء والبعد واهل العقول وارباب الحلم يتوقع ثواب الاخرة
انما يوفي الصابرون اجرهم بغير حساب الثالث صبر العارفين والناس
بعضهم التذذ بالمكروه لتصورهم ان معبودهم خصهم به دون الناس
وصاروا
وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون
مجوبين اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون وفي النوع باسم
الرضا فالاول للعوام عند الانفصال بالشدة فلا تحمل الناس
مرتبة الخفيف رابع المحض فقطعا ورد في الروايات
قد وكلهم الخفيف انتزلال
السالكين البررة

بحر

تميل الى النظراء

التخلق باخلاق ... فيقتضى الجمع الى ... فائدة

والمواترين والصابرين بالست نفعهم ... منهم ... تقسيم ...

فيهم ... والصبر عند الاطلاق ... سبعين موضعا ...

التخلق باخلاقهم ... والاحاديث ... والآثار ... [illegible]

ونظام النوع وان لم ... الصابرين ... ثمرة له ... المعصية ... [illegible]

وعلم ان الله تعالى ... الدرجات الى الصبر ... على الطاعة ... كما بين السماء الى الارض

اكثر الخيرات والدرجات ... ثلاثة صبر عند المصيبة ... كما بين تخوم الارض

ما قال رسول الله ... كتب الله له ثلثمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة كما بين تخوم الارض

حتى يرده بحسن عزائها كتب الله له ستمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة ...

ومن صبر على الطاعة كتب الله له سبعمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة ...

ومن صبر على المعصية ... الارض الى منتهى العرش ...

روى عن انس ... [illegible]

... اراد الدنيا فليتجر

ومن اراد الاخرة فليتزهد

ومن اراد ... فليتعلم

[illegible]

٩٧

كل البعض آحاد
وخط
وكل عدد

فائدة

في معرفة الطلسم ... [illegible]

... فكل عدد ... الخط ... [illegible]

وكل عدد ... والخط ... [illegible]

وكل عدد ... فافهم ... [illegible]

واعلم ان علم الطلسم ... علم يتعرف منه كيفية ... [illegible]

اعلم ان ... علم الطلسمات ... [illegible]

المنفعلة ... الاثر ... [illegible]

ثلاثة الاول ... [illegible]

كناية ... [illegible]

... [illegible]

فائدة

... [illegible]

... امرأة ... [illegible]

... فمات فاخذت كمال مهرها فهذه اخذت من ثلاثة ازواج مهرين ونصف مهر

باب الرابع

في الاربعيات

في اعطاء الربّاعيات قال النبي عليه السلام ان الله تعالى بنى مدينة فيها اربعة ابواب

وفي ع عليه السلام ان ليلة المعراج رأيت باب الجنة مكتوبا عليه لا اله الا الله محمد رسول الله فلما بلغت قبلتي

وصية له باب الارات قالت نيت في صخرة مكتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبكر الصديق عمر الفاروق عثمان ذو النورين علي المرتضى

واربعة مواطن فانثت وجدت ع صحرة مكتوبا ابراهيم خليل وزيرها صفوة وعلي

وسعا حرا الاالسماء ووجدت فقلت لجبرائيل ما هذا قال لا اله الا الله انا الله لا اله الا انا وحدي محمد صفوتي من خلقي ايدته بوزيره ونصرته بوزيره

بوزيره ونصرته بوزيره فلما جاوزت السدرة المنتهى وجدت مكتوبا عليها ان الله لا اله الا انا وحدي ومحمد حبيبي ايدته بوزيره ونصرته بوزيره

لمنتهى وجدت مكتوبا عليه انا الله لا اله الا انا محمد حقيقي عبدي ورسولي ايدته

الى سدرة المنتهى فقلت لجبرائيل من وزيره فقال ع ابن ابي طالب ثم اطلع

فقلت لجبرائيل مكتوبا ع قوائمه انا الله لا اله الا انا وحدي محمد عبدي ورسولي

بوزيره فوجدت مكتوبا ع بطنان العرش ان الله عز وجل اطلع الى الارض اطلاعة فاختار منها محمدا

جل جلاله ثم نظرت ع بطنان العرش وفيه ع جمال العالمين وقال الرسول

فلما رفعت راسي نظرت الى العالمين ثم اطلع الثانية فاختار عليا

بوزيره ونصرته بوزيره ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمة ع نساء العالمين

الدنيا فاختار منها ع جمال العالمين ثم اطلع الثالثة فاختار الائمة من ولده

الثالثة فاختار الائمة ع ولده ع رجال العالمين

قال الرسول لا تكرهوا اربعة فانها لاربعة لا تكرهوا الزكام فانه امان من الجذام

ولا تكرهوا الدماميل فانها امان من البرص ولا تكرهوا الرمد فانه امان من العمى ولا تكرهوا السعال فانه امان من الفالج

قال رسول الله ص اربع خصال يعرف بهن المؤمن وبهن يعرف

قال الرسول ص تحتى اربع خصال للعطر والنساء والسواك والحنّا

كلها من سنن المرسلين

قال رسول الله ص ان ابراهيم امر بالختان اربعة فقلنا يا رسول الله ما هي قال ص

امر الله لكم بهم واخبرته انه يحبهم

قال الرسول

باب الخامس

قال الرسول ص خلق اربعة لاربعة الدنيا للعبرة لا للعمارة

والعلم للعمل لا للمجادلة والعبد للتعبد لا

للتنعم والدنيا للعبرة لا للعمارة

الربعة فانها للانفاق لا للامساك

قال الرسول ص اربعة ولا ياكل ولا يعطي فالبخيل

ويعطي ويحبس والكريم

وقال ص اربع لا يدخل بيتا واحدة منها الا خرب ولم يعمر بالبركة الخيانة والرقة والزنا

وقال ص ان الامهات اربعة ام الادوية وام الاداب وام العبادات وام الاماني فاما ام جميع الادوية

قلة الاكل واما ام جميع الاداب قلة الكلام واما ام جميع العبادات قلة الذنوب واما ام

جميع الاماني الصبر

قال الرسول ص في الدنيا بيوت

وان في جوف القلم لبحر فيه لا يصلون فيه ولا يعرفون

قال رسول الله ص

قال امير المؤمنين اربعة

اصعب الاعمال والجود

العفو عند الغضب والخلوة

والعفة في السير ترجوه

في السير يخافه ويرجوه والحقير

قول الحق عند من يخافه ويرجوه

قال ص لولده الحسن يا بني الفقير صاحب نعمة

قال ص العوف مقامه لو كان شيئا ولو كان مالا لعده

لا يسمع كلامه ولا يعرف مقامه فانه لو كان شيئا ولو كان مالا لعده

كافرا ولو كان زاهدا تبع الفقر فقد اتبع باربع خصال بالضعف في يقينه

يا بني ان ابتلي بالفقر والرقة في دينه وقلة الحياء في وجهه نعوذ بالله

والنقصان في عقله والرقة في دينه فقد عدم قوته كثير فاذكر لبعض اخوانك

وقال ص لا تطلب خصلة من اربعة اما كفاية

ايام ليتم لم تقدم منهم خصلة او معونة او مشورة

او دعوة مستجابة

وقال ع لولده الحسن ع يا بني احفظ عني اربعا واربعا لا يضرك ما عملت معهن ان اغنى الغنى العقل واكبر الفقر الحمق واوحش الوحشة العجب واكرم الحسب حسن الخلق يا بني اياك ومصادقة الاحمق فانه يريد ان ينفعك فيضرك واياك ومصادقة البخيل فانه يقعد عنك احوج ما تكون اليه واياك ومصادقة الفاجر فانه يبيعك بالتافه واياك ومصادقة الكذاب فانه كالسراب يقرب عليك البعيد ويبعد عليك القريب

وسأل رجل امير المؤمنين ع فقال ما الواجب وما الاوجب وما القريب وما الاقرب وما العجب وما الاعجب وما الصعب وما الاصعب فقال ع الواجب طاعة الله والاوجب ترك الذنوب واما القريب فيوم القيامة والاقرب منها الموت واما العجب فالدنيا والاعجب حب الدنيا واما الصعب فالقبر والاصعب دخوله بلا زاد

وقال ع اضمن لي خصلة واحدة اضمن له اربعة صلة الرحم يضمن له الجنة ويطول عمره ويكثر ماله ويحبه اهله

وقال ع قرأت التورية والانجيل والزبور والفرقان واخترت من كل كتاب كلمة في التورية من ترك الشهوات سلم ومن الانجيل من قنع شبع ومن الزبور من سكت نجا ومن الفرقان [illegible]

في الاخبار [illegible] محمد الباقر [illegible] اربع [illegible]

وقال ع اربع من كنوز الجنة كتمان الصدقة وكتمان الوجع وكتمان الحاجة

وقال ع ان لولد الزنا علامات احدها بغضنا اهل البيت وثانيها انه يحن الى الحرام الذي خلق منه وثالثها الاستخفاف بالدين ورابعها سوء المحضر للناس ولا يسيء محضر اخوانه الا من ولد على غير فراش ابيه او حملت به امه في حيضها

وقال ع اربعة لا يستجاب لهم دعوة الرجل جالس في بيته يقول اللهم ارزقني فيقال له الم امرك بالطلب ورجل كانت له امرأة فدعا عليها فيقال له الم اجعل امرها اليك ورجل كان له مال فافسده فيقول اللهم ارزقني فيقال له الم امرك بالاقتصاد الم امرك بالاصلاح ثم قرأ والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما ورجل كان له مال فادانه بلا بينة فيقال له الم امرك بالشهادة

وقال ع [illegible] اربع [illegible]

وقال الصادق ع لا تطلب [illegible] اربعا فانك لا تجدها [illegible] عالما [illegible] وعملا بلا رياء [illegible] وصديقا بلا عيب [illegible]

وقال ع اربع من كن فيه بنى الله له بيتا في الجنة من آوى اليتيم ورحم الضعيف واشفق على والديه ورفق بمملوكه

وعن الرضا ع عن آبائه ع عن رسول الله ص الشيب في مقدم الرأس يمن وفي العارضين سخاء وفي الذوائب شجاعة وفي القفا شؤم

عن ... حقوقهم بسبعة
قال الغزالي في المنهاج
ثم ان الله تعالى ملكا في الارض الا اربعة ... داود و
سليمان وذو القرنين ... فملك ما بين المشرق والمغرب
اعلم ان الرزق على اربعة اقسام مضمون ومقسوم ومملوك
وموعود فالمضمون الغذاء
وما به قوام البنية دون سائر
الاسباب فالضمان على الله تعالى
بهذا النوع فرض والتوكل يجب بازائه
بدليل العقل والشرع لان الله تعالى كلفنا خدمته وطاعته
بابداننا فضمن ما يسد خلل البنية لنقوم بما كلفنا واما الرزق
المقسوم فهو ما قسم الله تعالى وكتبه في اللوح المحفوظ يأكله ويشربه ويلبسه
كل واحد بمقدار مقدور ووقت موقت لا يزيد ولا ينقص ولا يتقدم
ولا يتأخر كما كتب بعينه قال صلى الله عليه وسلم الرزق مقسوم مفروغ منه ليس تقوى
تقي بزائدة ولا فجور فاجر بناقصة واما المملوك فهو ما يملك كل احد
من اموال على حسب ما شرع وقدر الله وقسم له ان يملكه من رزق الله
قال الله تعالى انفقوا مما رزقناكم اي مما ملكناكم واما الموعود فهو ما وعد
الله تعالى المتقين من عباده بشرط التقوى حلالا من غير كد قال تعالى ومن يتق الله
يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب فهذه اقسام الرزق والتوكل
انما يجب بازاء المضمون تنبيها
قال ان فنون اربعة ... الشفاء ... الحكمة ... الهندسة ... والطب ... والحرف

قال بعض العلماء اربعة تدل على السعادة
قال بعض الحكماء اربعة لا يخلو
اربعة تدل على ... حسن الخلق ... واربعة تدل على الشقاوة ...
منها جاهل قول بلا معنى وفعل
بلا جزاء وخصومة على غير طائل ومناظرة
بغير حاصل قال بعض الحكماء من اشتغل بالشهوات
فلا بد له من النساء ومن اشتغل بجمع المال فلا بد له
من الحرام ومن اشتغل بمنافع المسلمين فلا بد له من
المدارات ومن اشتغل بالعبادات فلا بد له من العلم ٥
قال بعض الحكماء من التمس
اربعا باربع التمس ما لا يكون من
التمس الجزاء بالرياء التمس ما لا يكون و
من التمس مودة الناس بالغلظة التمس ما لا يكون
ومن التمس وفاء الاخوان بغير وفاء به التمس ما لا يكون ومن
التمس العلم براحة الجسد التمس ما لا يكون ٥ وعن بعض الحكماء القدماء
اربعة على خطر عظيم احدهم من قلده السلطان امره ظاهرا وخالفه
باطنا الثاني من اختصه بخلوته دون خواصه الثالث من اختصه
بندائه من بين اقرانه الرابع الوزارة للسلطان الاحمق
قالت حكماء الهند اربعة لا تشبع من اربعة عاقل من ادب وعالم من
كتب واصيل من نسب وجاهل من لعب ٥ وقالت حكماء
الفرس اربعة لا تشبع من اربعة عين من مليح واذن من فصيح و

قلب من نصيح ومن فرس طيب الريح ه وقالت حكماء الروم
اربعة لا تشبع من اربعة عين من نظر واذن من خبر وارض من مطر
وانثى من ذكر ه وقالت حكماء العرب اربعة لا تشبع من اربعة شجاع
من لقاء وسخي من عطاء وتقي من دعاء ومحسن من ثناء ه

سئل ابن المبارك عن اخلاق الناس فقال اما اهل الحجاز ... واما اهل مصر فهم اعقل الخلق للمخلوق
اهل البلاء والفتنة وضعفهم فيها واما اهل دمشق فاطوعهم للخالق
فاشد الناس طلبا للعلم واقلهم عملا به واما اهل ...
اهل العراق انتم ... كبارا واحقرهم ... صغارا ...

فكتبت ... فلم يجبني احد منهم فرايت النبي صلعم في المنام فقلت يا رسول الله ما التوحيد فقال ... ما يلك ... فقلت يا رسول الله ما ... فقال ... جلاء الوهم او جلاء الفهم فالله تعالى بخلاف ذلك فقلت ما العقل فقال ... ترك ... فقلت ما التصوف فقال ترك ... فقلت ما العفو ... ذات الله ... فقلت ... كتمان المعاني ... [illegible]

قيل ... في الدنيا ... ويلبس ... قال ... ويطوح ... فقال ... ويبول ... الروح ... [illegible]

قيل اجتمعت العرب والعجم على اربع كلمات الاول لا تحمل على قلبك ما لا تطيق الثاني لا تعمل عملا لا ينفعك الثالث لا تغتر بامراة الرابع لا تثق بالمال وان كثر

قيل للعاقل اربعة اشياء
الحلم عن الجاهل ورد النفس
عن الباطل والانفاق المال في حقه وموقعه
ومعرفة صديقه من عدوه ه قيل كتب يوسف عم
على باب السجن الذي كان فيه اربع كلمات هذه
منازل اهل البلوى وقبور الاحياء وشماتة الاعداء وتجربة الاصدقاء ه

قيل لابراهيم بن ادهم لم لا تصحب الناس فقال ان صحبت من هو دوني اذاني بجهله وان صحبت من هو فوقي تكبر علي وان صحبت مثلي حسدني فاشتغلت بمن ليس في صحبته ملال ولا في وصله انقطاع ولا في ...

حكي ان حذيفة المرعشي قدم
على شقيق البلخي مكة وابراهيم بن ادهم
فاجتمع الناس فقالوا نجمع بينهما
في المسجد الحرام فقال ابراهيم لشقيق
يا شقيق على ماذا اصلتم اصولكم فقال
شقيق اصلنا اصولنا على انا اذا رزقنا اكلنا
واذا منعنا صبرنا فقال ابراهيم هكذا كلاب بلخ اذا
رزقت اكلت واذا منعت صبرت فقال شقيق على ماذا
اصلتم اصولكم يا ابا اسحق قال اصلنا اصولنا على انا اذا رزقنا آثرنا
واذا منعنا حمدنا وشكرنا فقام شقيق وجلس بين يديه وقال يا ابا اسحق انت استاذنا ه

قيل كان ابراهيم بن ادهم من اهل بلخ ... [illegible]

حكى ان قصد ابراهيم بن ادهم ... وكان عليه ... حجارة فقال بعض الحكماء اربعة تحتاج الى
اربعة الاول السلطان يحتاج الى
وزير الثاني الوزير يحتاج الى
الامانة الثالث الفقير يحتاج الى
الرتبة الرابع الرعايا تحتاج الى الشفقة

ابراهيم ... بالحيل وعليه ... بالطين ... رجل ... عال ... خبز ... الطاعة ... فتعجب صاحب ... ان ... تعجبا ... فقال كيف يطيع ان ...

قال اربعة اشياء قبيحة من كل احد الاول الحقد
والحسد الثاني الكبر والتميز والعجب الثالث الغيظ
والغضب الرابع الكسل والتواني ه قال اربعة اشياء
من افات السلطنة الاول غفلة الامراء الثاني خيانة الوزراء الثالث
حسد النظراء الرابع الاستهزاء بالفقراء ه اربعة اشياء تدل على النجابة
حسن الاول اصل طاهر الثاني قلب طاهر الثالث يد طاهرة الرابع
رأي مستقيم ه اربعة اشياء سبب لزيادة الفرح الاول تحية السلطان الثاني
دعاء الزاهد الثالث ثناء اصحاب الادراك والذكاء الرابع رؤية الحبيب ه
قال اربعة تضعف ... الرجل وتذهب بقوته
الاول كثرة العدو والثاني ...
كثرة القرض الثالث كثرة الدين
الرابع كثرة العيال وقلة المال
يفضل على الحذر الرابع ...

قال اربعة لا ... الاول النوم ... الثاني ... الصبيان الثالث ... النسوان ه اربعة اشياء ... الاول عاقبة الغيظ الندم الثاني ... العداوة الرابع ... الكسل ... قال اربعة يضحك ... الاول ... يضحك على الامر الثاني ... يضحك على ... الثالث القضاء والقدر يضحك على الحذر الرابع الرزق ... الحرص ه

قال بعض الحكماء اربعة ... قال بعض الفلاسفة امهات
اللذات اربعة الطعام والشراب
والنكاح والسماع فالثلاث
لا يوصل اليها الا بحركة وتعب وربما
تضر بها اذا استكثرها والرابع التي
هي السماع صافية من التعب خالصة من الضرر ه
اعلم ان
العقلاء ... معان جمة منها ما
ذكره صاحب خلاصة الحقائق
قال اهل العلم العقل جوهر شريف
خلقه الله في الدماغ وجعل نوره في القلب
يدرك الغائبات بالوسائط والمحسوسات بالمشاهدة
وقال اهل الكلام العقل جوهر بسيط يدرك الاشياء
بحقائقها دفعة واحدة بلا توسط زمان ه وقال اهل
التفسير العقل نوع علم يستبان به العواقب ويترك القبائح
والعقل يكمل مع فقد بعض العلم والعلم لا يكمل مع فقد بعض العقل ه
وقال اهل الحكمة العقل نور فطري يزيد بالسمع والكسب ه وقال
اهل الاصول حسن العقل تميز الغريزتين خير الخيرين وشر الشرين
وهو متفاوت في الفعل يزيد بالتجارب وينقص بالانغماس في هواه
ه وبصارة يجد بها اللذة في بغية المتقين بالعقول بها تستدرك العلوم

تنقص ... الاول ... الثاني ... اربعة ... خلل ... الاركان ... كثرة ... الاكل ... العجائز ... الصحيح مع ... ه ... قال الله تعالى ... بعض العلماء ... السكوت ... واحد ... يشتغل ... ان ... الكلام ... بعض البلغاء ... لك ... انما ... ضعف ... نفعه ...

في العقل

[illegible]

وقال الحسن [illegible] عقل [illegible]

ان الناس [illegible] العقل [illegible]

[illegible]

قال حكيم الآدمي مجنون مقيد بقيد العقل فاذا دفع القيد عاد الى الجنون

وفي الحديث العقل نور في القلب يفرق بين الحق والباطل و
عن بعض الحكماء انه قال العقل للقلب بمنزلة الروح فكل قلب لا
عقل له فهو ميت وهو بمنزلة قلب البهائم وقال اهل المعرفة
العقل هو نور الفطرة يزيد باقتباس انوار الحكم ولهذا قال علي
بن ابي طالب رضي العقل عقلان مسموع ومطبوع ولا ينفع المطبوع
اذا لم يكن المسموع كما لا ينفع ضوء الشمس ونور القمر مع فقد المطبوع

قال حكيم العقل حيوة الروح والروح حيوة الجسد [illegible]

عن ابي ذر [illegible]

عن ابي الدرداء انه قال جاء رجل
الى رسول الله صلعم وقال
يا رسول الله لو ان الرجل يقوم
الليل ويصوم النهار ويحج ويعتمر و
يتصدق ويغزوا في سبيل الله ويعود المريض و
يشيع الجنازة ويقري الضيف فما منزلته عند الله تعالى يوم القيمة
في كل ما كان منه فقال انما كان ثوابه يوم القيمة في كل ما كان منه ذلك على قدر عقله

وورد ان الله تعالى [illegible] جبريل عليه السلام [illegible] العقل [illegible]

[illegible]

عشیان کردن حاجیب

الباب الخامس في الخمسة

في المواعظ خمس خصال تورث البرص النورة يوم الجمعة ويوم الاربعاء والتوضؤ والاغتسال بالماء الذي تسخنه الشمس والاكل على الجنابة وغشيان المراة في ايام حيضها والاكل على الشبع

[illegible] الارض والمجنون وولد الزنا والاعرابي

قال رسول الله صلى الله عليه وآله اعطيت خمساً [illegible] جوامع الكلم [illegible] واعطاني الكوثر [illegible]

[illegible] ان رسول الله نهى عن قتل خمسة الصرد والضفدع والنحلة والنملة والهدهد وامر بقتل خمسة الغراب والحداة والحية والعقرب والكلب العقور

قال رسول الله صلى الله عليه وآله خمسة لا يستجاب لهم رجل جعل الله بيده طلاق امراة فهي تؤذيه وعنده ما يعطيها ولم يخل سبيلها ورجل ابق مملوكه ثلث مرات ولم يبعه ورجل مر بحائط مائل وهو يقبل اليه ولم يسرع المشي حتى سقط عليه ورجل اقرض رجلاً مالاً فلم يشهد عليه ورجل جلس في بيته وقال اللهم ارزقني ولم يطلب

قال [illegible] تزوج [illegible] الدين ولو كان [illegible] والمراة ولو كان [illegible] والسوداء وان كان [illegible] واحدة

وعن ع قال [illegible] ان عبد المطلب سن في الجاهلية خمس سنن اجراها الله في الاسلام حرم نساء الاباء على الابناء فانزل الله ولا تنكحوا ما نكح اباؤكم من النساء ووجد كنزاً فاخرج منه الخمس وتصدق به فانزل الله واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه ولما حفر زمزم سماها سقاية الحاج فانزل الله اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام وسن في القتل مائة من الابل فاجرى الله ذلك في الاسلام ولم يكن للطواف عدد عند قريش فسن فيهم عبد المطلب سبعة اشواط [illegible]

وعن ع قال [illegible] يا علي [illegible] خمس خصال فاعطاني [illegible] واما الاولى [illegible] واما الثانية [illegible] واما الثالثة [illegible] واما الرابعة [illegible] فاعطاني [illegible]

[illegible] اغتنم خمساً قبل خمس شبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك وفراغك قبل شغلك وحياتك قبل موتك

[illegible]

باب الله في سورة لقمان إن الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما
في الأرحام وما تدري نفس ماذا تكسب غداً وما تدري نفس بأي
أرض تموت إن الله عليم خبير

باب الرحمة من تعلم العلم للتكبر مات جاهلاً
ومن تعلم للقول دون العمل مات منافقاً
ومن تعلم للمناظرة مات فاسقاً ومن
تعلم لكثرة المال مات زنديقاً ومن تعلم
للعمل مات عارفاً صدق رسول الله

باب الجنة ... نزل القرآن على خمسة [illegible] حلال وحرام ومحكم [illegible]
فاحلوا الحلال وحرموا الحرام واعملوا بالمحكم [illegible] واعتبروا [illegible] وآمنوا [illegible]

باب في العلم [illegible] أوله بكثرة السؤال [illegible] والرابع [illegible]

[illegible]

[illegible] يقول لا يجتمع إلا الأحمق خصال بخل
شديد وأمل طويل وحرص غالب وقطيعة الرحم وإيثار الدنيا على الآخرة

قسمت أمور الناس [illegible]

[illegible]

[illegible]

اعلم ان [illegible] الحزم [illegible] الفضل

ان الاسير من [illegible] الناصح [illegible] العقل [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وآله [illegible] في الامور [illegible]

[illegible] فقال [illegible] النادم [illegible] عقول الحكماء [illegible]

[illegible] العقل [illegible]

خمس خصال الاول عقل الكامل مع تجربة [illegible]

[illegible] ان يكون ذا رأي [illegible]

[illegible] ان لا يكون [illegible]

المستتر

[illegible] قال سفيان الثوري لا يجتمع في هذا الزمان لاحد مال الا وعنده خمس خصال طول الامل وحرص غالب وشح شديد وقلة الورع ونسيان الآخرة ٥ قال حاتم الاصم العجلة من الشيطان الا في خمسة فانها من سنة رسول الله طعام الضيف اذا نزل وتجهيز الميت اذا مات وتزويج البنت اذا ادركت وقضاء الدين اذا وجب والتوبة من الذنب اذا فرط ٥

قال محمد [illegible] قيل ان الحكماء نظروا فرأوا اصحاب العالم [illegible] المرض في الغربة والفقر [illegible] والموت [illegible] والنكرة بعد المعرفة ٥ قيل اتفق حكماء الهند والروم ان جميع الامراض تتولد من خمسة اشياء الاول كثرة الاكل الثاني كثرة المباشرة الثالث كثرة النوم في النهار الرابع قلة النوم في الليل والخامس شرب الماء في جوف الليل ٥

[illegible]

صدق نبي الله [illegible] ٥

في فضل الصدقة

روي عن بعض الصالحين [illegible] فرأيته [illegible] قال [illegible]
كان [illegible] في المنام فعلت له ما فعلت [illegible] قوما سوقا عنيفا [illegible]
بعد موته في المنام [illegible] غلاظا شدادا واذا [illegible] جملة دار
جاء بي [illegible] الواسعة والقيت [illegible] فبينما انا كذلك [illegible] من بين النار [illegible] العرش
مع جهنم [illegible] بالهلاك [illegible] ثم وقفت [illegible] ثم نادى مناد [illegible] الاولى
فكاد [illegible] الغيظ [illegible] تصدقت [illegible] من الجن
تقول لا تخف [illegible] فقالت انا صدقتك [illegible] واعلم ان [illegible]
فقلت [illegible] المغفرة [illegible] الجنة [illegible] اجابة الدعاء [illegible] يا عباد
ان اوصلوا [illegible] فقد روي ان الصدقة [illegible] المسلم [illegible] سبقكم الله
قضاء الحاجات [illegible] فقد روي ان رسول الله [illegible] وما منكم من احد الا [illegible]
الدنيا والاخرة وقال رسول الله [illegible] كل خندق [illegible] ينظر امامه فلم
بينه وبين النار [illegible] سبعة خنادق [illegible] ينظر عن شماله فلم [illegible] الا ما قدم [illegible] زيادة الرزق
يوم القيامة فينظر العبد [illegible] بشق تمرة فان لم [illegible] فبكلمة طيبة [illegible] الثالثة
ير الا النار فاتقوا النار ولو [illegible] فاطمة عليها السلام [illegible] تقول [illegible]
والنجاة [illegible] الدراهم [illegible] وهو يقول [illegible] الله
كانت [illegible] فاعطتها [illegible] ليشتري [illegible] النجاة من المهالك [illegible] فقد روي ان
الى [illegible] فدفع الدراهم اليه [illegible] ان [illegible] كذا وكذا [illegible]
[illegible] عليه السلام [illegible] سنة
فطلبه [illegible] فلم يجده

[illegible] الله تعالى
[illegible] كان كذا [illegible] قام [illegible]
انه [illegible] فلما جلس [illegible] عنيف [illegible] عبد الله [illegible]
فوجده [illegible] عنيف فقال له اجلس [illegible] فتصدق [illegible]
فقطع [illegible] عنيف فقال [illegible] فعلم [illegible] الاخر [illegible]
[illegible] ستة [illegible] عنيف [illegible] الخطيبات [illegible] فغفر الله [illegible]
[illegible] الصدق كل يوم [illegible] الرابعة [illegible] تصدق [illegible] العمر [illegible]
فلذلك [illegible] الله [illegible] على [illegible] مسكين [illegible] الرزق [illegible]
[illegible] السنين [illegible] طول [illegible] بالصدقة [illegible] المرض
ثم [illegible] عبادة [illegible] الورد [illegible] مرض [illegible] فامره
[illegible] ونور وعليه [illegible] ان قال لا تقول له ان
عبد الرحمن [illegible] فتصدق بها فقام [illegible] المنام [illegible] الدراهم [illegible] بالبركة
اربعة الاف [illegible] بعض [illegible] فانتبه [illegible]
[illegible] الا كذا [illegible] عمره [illegible] سنة [illegible] المرض ليشتري [illegible] نقل
لم يبق [illegible] عمره [illegible] تاريخ الرؤيا [illegible] ملك الموت [illegible] بعد
الزيادة في عمره [illegible] المنام [illegible] بعينه [illegible] اخره [illegible]
فاخبره [illegible] من الشباب [illegible] تصدق في [illegible] الليلة [illegible] الموت
واخبر [illegible] فلما [illegible] الغلام [illegible] ملك الموت [illegible]
عن داود [illegible] سبعة ايام [illegible]
[illegible] انه مقبوض بعد سبعة [illegible] تصدق على مسكين

والاجر يزيد في رزقه وعمره ... سبعين ستره منها

روي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه سال ... عن الصدقة ... كان

فقال ربا بعون لم تمنع الصدقة وتعطى فقال النبي صلى الله عليه وسلم ... ان قال الله

... الاموال وانها تطفئ غضب الرب وانها تدفع ... ولا اعداء

لان في الصدقة خمس خصال اولها انها تطفئ ... والثانية ... ان الصدقة ...

في الصراط كالبرق الخاطف ... الغراب ه قال النبي صلى الله عليه وسلم ...

... كنت ... فانيا ... وكنت صغيرا فكبرت وكنت ...

تعلم خمس كلمات ... وانا الاول ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... فضل الصدقة تحقق

فاجتنب ... وكنت ... الثاني صدقة الجاه ... الشفاعة ... تفك ... الاسير

الاول صدقة المال ... رسول الله ... وما صدقة اللسان ... الشفاعة ... وقيل الموات ... في الجاه

قيل يا رسول الله ... الى اخيك وتدفع بها الكريهة ... المنورة ... عن النبي صلى الله عليه وسلم

... المعروف ... الثالث صدقة العقل والراي ... صدقة اللسان وهي الوساطة

بها الدم ... عورته تقاتلهما ... الرابع صدقة ... واصلاح ذات البين

والله ... رشده ... الاطفال البائرة والمعروف

تصدقوا ... يعلم ... حكيم ... البغي ... كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف

بين الناس ... الاخرى ... او اصلاح بين الناس

... العلم ... لاهله

وجبريل لا يخبرني الا عن الله عز وجل وان جبريل لم يات ... الدنيا

الا علي ... شاء فليحبه ومن شاء فليبغضه قال الله تعالى ... الا ... ه

الا يخرج ... من النار الى الجنة ه

... ويستحق عن الشر ... وتعليمه ... اصول ...

... ان تعلم ... تعليمه ... لا تعلمه الاول حفظ ... بنفس ...

في الصدق ... زكوة العلم ... الاول ... حفظ ... الرابع

... كل ... الثالث حفظ ... اصول الدين ...

السنن ... يقول ... حفظ النسب ... الثاني ... المعبود ...

الثاني حفظ الدين ... الصبر ... المفقود ه واعلم الدين ... ان

حفظ العقل ... الشرع ... والامامة والعادة ...

التوحيد والعدل والوفاء بالعهود والصبر ... المفقود

والوقف في الحدود ...

... لا بد ... فلهذا ... ثلاث ... الابرار ... لا يدخل الجنة ...

... ولا ... والكرم ... الا ...

... ومن ... ان ... كان ... فكان ... مستكبرا ...

... نعوذ بالله ... ه

رسول الله ص او دخلت الجنة فرأيت على بابها مكتوبا بالذهب لا اله الا الله
محمد حبيب الله علي ولي الله فاطمة
امة الله الحسن والحسين صفوة الله على مبغضهم لعنة الله

القدسية قال الله تعالى

للنوم افتخار الناس
في الدنيا على ستة اوجه اولها
بابو الحسن والثاني بالفصاحة
والثالث بالمال والرابع بالحسب والنسب و
الخامس بالقوة والسادس بالملك قل يا محمد لمن
افتخر بابو الحسن تلفح وجوههم النار وهم فيها كالحون و
قل لمن افتخر بالمال والولد يوم لا ينفع مال ولا بنون وقل لمن افتخر بالقوة
عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون
وقل لمن افتخر بالحسب والنسب فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون
وقل لمن افتخر بالملك لمن الملك اليوم لله الواحد القهار

التطابق والتطلق والتطليق والتطبيق والتعليق والتقطيق

عن الحسين عليه السلام
بالكوفة في الجامع اذ قام اليه رجل من اهل الشام فقال
اخبرني عن ستة لم يركضوا في رحم فقال
آدم وحواء وكبش ابراهيم وعصى موسى وناقة صالح و
الخفاش الذي عمله عيسى ع فطار باذن الله تعالى
قال امير المؤمنين ع ستة اشياء
حسن ولكنها من ستة احسن
العدل حسن وهو من الامراء احسن والصبر
حسن وهو من الفقراء احسن والورع حسن وهو
من العلماء احسن والسخاء حسن وهو من الاغنياء
احسن والتوبة حسن وهو من الشباب احسن والحياء حسن
وهو من النساء احسن وامير لا عدل له كغمام لا غيث له
وفقير لا صبر له كمصباح لا ضوء له وعالم لا ورع له كشجرة لا ثمر لها
وغني لا سخاء له كمكان لا نبت له وشاب لا توبة له كنهر لا ماء له
وامرأة لا حياء لها كطعام لا ملح له صدق ولي الله

فتى جميع كان

عن الاعداء البكر

قال افلاطون العالم كرة والارض مركز والافلاك قسى والحوادث سهام والانسان هدف والله الرامى فاين المفر

فقيل امير المؤمنين ﻉ فقال ففروا الى الله جوابا لافلاطون

قال بعض الحكماء ست خصال لا تطيقها الا من كانت نفسه رفيقة الثبات عند حدوث النعمة الجسيمة والصبر عند حدوث المصيبة العظيمة وجذب النفس الى العقل عند دواعى الشهوة وكتمان السر عن الاصدقاء والاعداء والصبر على الجوع واحتمال اهل السوء

قال بعض الحكماء ان الدنيا منوطة بثلثة اشياء ... اولها التوقيع المنايح ... اذ لولا الامال ... اذ لولاه لاهلك الناس بعضهم بعضا

[illegible]

قال حسن البصرى لولا الابدال لخسفت الارض بمن فيها ولولا الصالحون لهلك الطالحون ولولا الحمقاء لخربت الدنيا ولولا الريح لانتن كل شىء ١٣٣

[illegible]

الباب السابع [illegible]

[illegible] انه قال سبعة اشياء [illegible] والبعد [illegible] والكذب [illegible]

قال ص يا علي ان الله تعالى اعطاني فيك سبع خصال انت اول من ينشق عنه القبر معي

وانت اول من يقف على الصراط معي

وانت تكسى اذا كسيت وتحيى اذا حييت

وانت اول من يسكن معي عليين وانت اول من يشرب معي من الرحيق المختوم الذي ختامه مسك

[illegible] سبع خصال [illegible]

عن علي ع قال قال رسول الله ص اذا غضب الله على امة ولم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم تربح تجارها ولم تزك ثمارها ولم تغزر انهارها وحبس عنها امطارها وسلط عليها اشرارها

روي عن امير المؤمنين ع [illegible] لدفع كل داء [illegible] يكتب [illegible]

سلام على نوح في العالمين

سلام على موسى وهارون

سلام على ابراهيم

سلام على آل ياسين

سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين

سلام هي حتى مطلع الفجر

سلام قولا من رب رحيم

قال امير المؤمنين ع [illegible]

سئل ع ما اثقل من السماء وما اوسع من الارض وما اغنى من البحر وما اشد من الحجر وما احر من النار وما ابرد من الزمهرير وما امر من السم قال ع البهتان على البريء اثقل من السماء والحق اوسع من الارض وقلب القانع اغنى من البحر وقلب المنافق اشد من الحجر والسلطان الجائر احر من النار والحاجة الى البخيل ابرد من الزمهرير والصبر امر من السم

قال امير المؤمنين ع من وجد في نفسه من الناس وحشة فليعلم ان الله تعالى [illegible]

[illegible] فقد احب ان يؤتيه بنفسه

قال الامام ع سبعة اشياء بغير سبعة اشياء من الاستهزاء [illegible] من استغفر الله بلسانه ولم يندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه ومن سأل الله التوفيق ولم يجتهد فقد استهزأ بنفسه [illegible] ومن سأل الله الجنة ولم يصبر على الشدائد فقد استهزأ بنفسه ومن تعوذ بالله من النار ولم يترك شهوات الدنيا فقد استهزأ بنفسه ومن ذكر الله ولم يستبق الى لقائه فقد استهزأ بنفسه

[illegible]

فثالث الشهر مذموم وخامسه وثالث العشرة الوسطى وسادسها [illegible]

الباب الثامن في المواعظ

من كتاب الاثنا عشرية عن رسول الله صلى الله عليه وآله

الثمانيات قال يا فاطمة ان لبعلك ثمان خصال ايمانه بالله وبرسوله وحكمته وزوجته وسبطاه ... يا فاطمة

وعلمه وجهاده في سبيله وزهده وامره بالمعروف ونهيه عن المنكر وقضاؤه بكتاب الله وهو بعلك

حسن وحسين وانا اهل بيت اعطينا سبع خصال لم يعطها احد من الاولين ولا يدركها احد من الآخرين

انا اهل بيت نبينا خير الانبياء وهو ابوك ووصينا خير الاوصياء وهو بعلك ومنا من له جناحان وهو جعفر

الآخرين نبينا وشهيدنا خير الشهداء وهو حمزة عم ابيك وورد عن ابي الدرداء انه ... يفضلونه على غيره فقلت

شهيد خير الشهداء ... ومنا سبطا هذه الامة وهما ابناك ووصفوا اكل واحد منهم ... ورعا فقالت واحدا

ومنا سبطا النبي ... فخر ... رجل بالامة الجميع ... والكثر ... زهده وورعه قلت

وفضل من اصحاب النبي ... رجل من ... فقيل ... بتجنيبا انجابه شجاه

يا ضحى الذين ... اخبركم عن علي بن ابي طالب سمعت صوتا حزينا ... مع السؤال المعتذر ... انت الكريم

ذلك يا ابا الدرداء في حائط بني النجار فقلت ... تفضلا ... فانه مع ... اه

وصليت ليلة من الليالي فتفقدته بنغمة السؤال المعتذر ... فلما تم هذه

وملت فيها وهو يقول الهي ... والتسليم ... يا ارحم الراحمين ... نفس من الذنب

ولم ار تخصه ... نحو غنية المدينة ... ولا تعاقبني على خطيئتي ... بنفث

آه ان الكريم يقبل معذرتي ... فتفكرت ... في هذه الليلة الظلماء

الكلمات سكت ... بيا جنبيه فمشيت على

اثر الصوت

فاذا هو علي بن ابي طالب ... اثر الصوت ... اليه ...

فاذا على شجرة نخلة وحبل ... وشد ودع ... الله

فاتيت ... الحبل على النخلة وهو يتضرع على النجدة(?) وهو يقول الهي المقتدر

وسطر ... فوضع رأسه على النجدة ... المعول ... غفر ... نفس اذن

فاردت ان ... النبيل ... رفع رأسه ... واصله ... وقال يا رب

ارحم عبدك ... لينل الساجدين ... وتطلع ... الابرار ... النقل(?) ... سقط و

اليك ... الملك الجبار ... على ابن ابي طالب ... فقلت ان

ووقفت ... بين يدي الملك ... جعل ... عليهم السلام فاطمة

من عقوبة النار ... والراجي ... انا لله واليه راجعون ... فاطمة ... فقالت ... اليك

ثم تغشيت عليه فقلت ... الباب فخرجت ... قد فارق الدنيا ... وجلست

منه ... وارده في حائط بني النجار ... يكذا ... البيت ... يا ابا الدرداء

ابابكم في حائط ... كل ليلة ... فقلت ... فقالت ... الماء على وجهه

لا تخف يا ابا الدرداء فانه ... اذهب ... وانشدت ... فقال

ما ... واعطيته ... وقالت ... ضعيف ... الا ... وطول

فذهبت ... الحسن ... ان تخاف ... عليك ... على ... الملائكة على التقصير والمقام

فلما افاق قلت ... يا ابا الدرداء ... الدنيا ... تلبيك ... على ... والتقصير ... الذين

عمرنا ... الآخرة ... زينة ... الله ... وان منكم الا

في النار ... كان على ربك ... حتما مقضيا

فائدة الكبائر كثيرة

عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله ع قال الكبائر سبع

قال قلت له جعلت فداك الناس يشهدون علينا بالشرك ولا نشهد لانفسنا و

قال فقلنا الكفر والنار فضعفكم الله الكبائر جعلت فداك قال الكبر و قذف المحصنة

عليه والجنة فهو واكل مال اليتيم ظلما والتعرب بعد الهجرة وقذف المحصنة والزنا و

لا تحابوا الاسم فقلت وعقوق الوالدين وقتل المؤمن فقلت له والكل بعضها ورد

فاشهد والكم جبل وعقوق البينة ليست بعد الشرك كبيرة بالاضافة

الكبائر الشرك بالله واكل مال اليتيم ظلما والربا بعد البينة والكبائر كلها

والفرار من الزحف قال ان الله عز وجل يقول ان الذين يأكلون بعد الشرك اعظم من ان احد

ليس من ذلك قال ان الاحاديث بعضها كبائر بعضها اعظم انتهى اقول اعلم ان ثمانية عن

فقلت سبع وبعضها بالاضافة الى الشرك قيل احد عشر وقيل ثمانية

جمع بينها وبعضها صغير قيل سبع وقيل اربع وقيل ان الذنب

بانها صغيرة وكل كبيرة بالاضافة الى ما فوقه وذكر العرفان الشرك و

الاصرار على الصغيرة الا بالتوبة اقرب ونحنه فالكبائر الثنية

فالاكثر ان يزول عقابه بالاستغفار وتحته فالقبلة

وقيل شعول وعلم ابن عباس كل ذنب بالاضافة الى ما فوقه وبالصغيرة عليهما اسمها

كبيرة وتسمى صغيرة بالاضافة الى ما دونه النفس وبينهما والتوبة

اصغر الصغائر حديث النفس ثم الكبيرة ثم اكبر الكبائر

الاتاء صغيرة والكبيرة ... الكل مثل علم وعلام ومثل الاصغر والجرة وفيه ...

وهاء الوقف مثل قه والسلام على من اتبع الهدى

فصل العلماء

فصل العلماء

فصل الشبه ثلاثة والتنزيه ثلاثة

الكثرة والتعدد والنقص وتنزيه الله سبحانه

والعلة والمعلول والانقسام والاشكال فتنزيه الله عن النقص و

والعلة والمعلول والتعدد بقوله تعالى قل هو الله احد والولد والاظلال وعلى

عن نفسه الكثرة والعلة والمعلول بقوله لم يلد ولم يولد الا والاصحاب ومجيبة

والتنزيه بقوله الله الصمد وقال بعض العلماء ان ... وبان ... وكان واحد

الاشكال بقوله ولم يكن له كفوا احد اول وآخر وظاهر وباطن ... واحد

ثانية ولا كل بعضها قدر كل شيء ... واحد بالاتصال

وهو حي لا يموت ولا يفارق واحد الاول والاضد اخره واحد بالنوع

تقديرا ولا صفدا واحد بالمكان نظر حقيقي ان الاب ... لا كثرة فيه

حينئذ ثانية الجنس الحاسم واحد بالنوع ... فهو الذات لا غير

فالوحدات ثانية الجنس ان الواحد الحقيقي والله تعالى منها

واحد بالارتباط الرابع واحد بالموضع ولا في القوة كالخط

الرابع واحد بالاضافة الثانية والقسمة لا فعلا ولا وهما

البتة لا بالقوة ولا بالفعل ولكن فيه كثرة بالقوة من اجزائه

واما الواحد بالاتصال فهو الذات لا كثرة فيه الا الاجزاء او الاتصال الحاصل بين

الواحد والجسم الواحد فانه للكثرة بكونه قابلا للانقسام بخلاف النقطة

سطح الواحد ولكنه فيه كثرة بالفعل لتركيبه

المفروض او حسب اتحادا فيه فهو الذات ولكن متحدة

واما الواحد بالارتباط فهو مختلفة غير متحدة الاجزاء المختلفة

ارتباط بعضها ببعض

كالحيوان المركب
الواحد مثلاً فانه مركب كالجلد والمركب منه
من الاشياء مختلفة الحقيقة كالبيت الواحد فالكثرة فيه الاجزاء
اللحم والعظم والسن وامثالها وخشب وغيرها فالكثرة بين هذه خط
من الجدار والسقف وغيرها ونحو ذلك الارتباط الذي بين الواحد كالاتصال واحد بكونه
بالفعل او بهذه الاجزاء غير الحيوان واحد وبيت واحد لكونها الاتصال والقوس واحد
او جسم فيها اتحاد او انفصال. وان الواحد بالجنس كقولنا زيد وعمرو واحد بالعرض له
واحد بالنوع وكلي بين المرتبتين فرق. وان الواحد بالنوع كقولنا في السوادية والسواد ونسبة
واحد بالسطح وهو الحيوان. وان الواحد بالجنس كقولنا الحجر والقمر واحد في البدن واحد
فهو جنس واحد. وان الواحد بالعرض كقولنا النفس الى البدن واحدة. فيقال الملك والنفس واحد
وهو الان. وان الواحد بالنسبة كقولنا نسبة الملك الى المملكة ونسبة النفس واحدة في المحل وموضوعها
وان الواحد بالاضافة كقولنا نسبة الطبيب الى البدن الاول ونسبته واحدة في الحقيقة الحمرة الدال
الى نفس الانسان. وان الواحد بالموضع كقولنا لون الورد والحبة واحد في الحقيقة الاولى
في جوهر النسبة. فاعلم ان الله هو الواحد بالمعنى الاول لا
وهو الورد. فاذا عرفت اقسام الواحد فاعلم ان الله عليه فهو الواحد الحقيقي
كثرة في ذاته بالنسبة لوجه من الوجوه لا بالعقل فهو واحد وهو منزه عن
فهو جامع هذه المعاني وكل واحد لا بهذا العقل فهو واحد بالحقيقة فقط ومنزه عن الكثرة والتعدد
ليس واحد لجميع انواع الوحدة بل هو واحد في ذاته لا يقبل الانفصال و
هو الله ليس واحدا بالمعنى الثاني والثالث اذ ليس مركبا من اجزاء مختلفة حتى
يكون واحدا بالاتصال. يقبل الانقسام ولا يكون واحدا
ذاته مركبة
بالارتباط

وليس

جنس
وليس له جنس
جنس يكون واحداً ولا يكون له نوع فان له نوع تحته جنس
فان كان يكون جنساً يكون جنس فان له نوع في الوحدة
ذلك جنس. وكلما كان لو تعارض وذلك في التشخص الذي
منضمة للجنس والفصل يكون مركبا منها. واما النوع فان لا عرض عليه صفاته
الحقيقة وليس يتخصص بالكثرة. يكون ليس بقديم له عرض. والاضافة مثلا
الحقيقة جنس وليس يتخصص في ذاته وليس الوجود. واما الواحد بالنسبة فان
النوع لا محالة يكون فان ذلك في وجوب الوجود انه في النسبة اذ لا يتغير
فيكون واحدا الموضع فخص بها لا نقلب ان النسبة الى الاعلى واقرب جبل وقدر
حتى يكون ذلك غير في خصه النسبة الى الاعلا والاعلى فيما و
بعد ان يكون وان كانت النسبة فضل فضلا لا يعتبر سلطانه و
الواحد فقد فلا ند له في ملكوت العظمة وقضايا
يعد ان يكون الفاضل منها ومن عليها ثم الملك وان الجبروت سلطان
الشمس الى النور المتعلق بانه تفرد بالملك صل على محمد وال محمد
نسبة واحد وجميع العالم بالفناء جبروت انك حميد مجيد وجعلنا لامر
ان الله واحد وقهر عباده بالفناء في جبروت واله انك حميد مجيد وتعجيل
في السماء والكبرياء فلا ضد له في زمرة محمد ومعلن
توحد في الكبرياء فلا ضد له في جبروته موفق ومعلن
بالتوحيد وتوفيقا عليه آمنين انك خير موفق وفي كل شيء له آية تدل على انه واحد
واذ فلما الخبث معلوم كيف يجحده الجاحد وجل جلاله ثمان فتخذنا المتعلم
كيف نعصي الاله ام صفات الاله الفرد وارادة سميع بصير قادر متكلم
ودال ان الله هو الحق عالم اللهم صل على محمد واله الطيبين
الطاهرين

الباب التاسع

فيما أعطى الله نبيه محمد ص غير آدم تعالى خلقه

تسع خصال أعطيها ... قال رسول الله ص فضلني ربي بجمع من الأنبياء

بأن بعثت إلى الناس كافة وفتح على يدي ... وجعل لي الأرض مسجداً وطهوراً ... بعد النبي الصور

الإسلام على يدي ... وأنا سيد ولد آدم ... وجعل الخلافة ... ونصرت بالرعب

ومعلمي في الدنيا ... أمتي ... وجعل ... [illegible]

أو قدرها ... العظيم ... [illegible]

فمن كفر ... الأول فقد كفر بالله العظيم ... [illegible]

[illegible]

الشهور وأنا سيد الأنبياء وعلي سيد الأوصياء ع

روى هارون بن حمزة الغنوي الصيرفي عن أبي عبد الله ع قال سألته عن التسع

الآيات التي أوتي موسى ع فقال الجراد والقمل والضفادع والدم و

الطوفان والبحر والحجر والعصا ويده ع

وفي خبر قال ... لا يكون ... [illegible]

ويكون ذا نقية جميلة وحسن خلق وسخاء نفس ع

الباب العاشر

الباب العاشر فيما يشتمل على العشرة

قال الرضا ع عشرة أشياء تورث النسيان الحجامة على

النقرة وأكل سؤر الفأر وأكل التفاح الحامض وإلقاء القملة بالحيوة

والبول في الماء الراكد وأكل الكزبرة و

الأكل على الجنابة والعبث بالذكر وقراءة ألواح

القبور وأكل ما لم يذكر اسم الله تعالى عليه ع و

عشرة أشياء تورث الغم لبس السراويل من القيام

والمشي بين الأغنام وقص شعر اللحية بالأسنان والقعود

على عتبة الباب والأكل بالشمال ومسح الوجه بالأذيال والمشي على قشور

البيض واللعب بالحصا والاستنجاء باليمين والمشي بالفردة ع

قال رسول الله ص ... جبرئيل ع هل ترفع ... فقال رسول الله ... الأرض ...

إن الله أنزل إلى الأرض عشرة ... فرفع منها تسعة ... رفع الأول ... رفع العدل من ... قلوب الأغنياء

رفع البركة منه والتاسع ... رفع الرحمة والسخاوة ... الرجال ...

رفع الصدق ... رفع الحكمة من قلوب الحكماء ... رفع الإيمان ...

عيون السلاطين ... رفع الصبر عن الفقراء ... التاسع ... [illegible]

أنا ... أرفع ... للمؤمنين ... [illegible]

... عشرة أشياء ... والطهر والدرة ... [illegible]

سئل النبي ص لم لا يستجيب لكم بعشرة أشياء

ما لنا ندعو الله فلا يستجيب لنا بعشرة أشياء قرأتم القرآن عاديتموه ... النار

ودعاؤنا وقال إن قلوبكم ماتت والثانية أنكم ... والرابعة ادعيتم مخافة

فقال ع ... فلم تؤدوا وأطاعته ... أولاده ... والخامسة ادعيتم

أولها أنكم عرفتم الله فلم تؤدوا حقه ... الرسول ... بغضتم ... فلم تعملوا ... أنفسكم والسابعة

والثالثة ادعيتم محبة الرسول ... الجنة فلم ... عيوب الناس ... والعاشرة

فلم تعملوا له فعصيتموه وتشتغلتم بعيوب ... فلا تستعدوا له والعاشرة

الشيطان ووافقتموه ... والسابعة ... الموت ... تهيؤا

ودفنتم أبدانكم ... والتاسعة ... ودفنتم موتاكم

بغض الدنيا جمعتموها والعاشرة ... فلا يستجاب

فلم تعتبروا بهم

عن أبي جعفر ع قال ... العلم ... الحلم وزيره والرفق ... والحكمة

عن رسول الله ص ... والرجاء ... والإيمان ... والقنوة ... والصدق

عشرة ... والرضا والتسليم

عن أبي عبد الله ع ... عشرة مواضع لا يصلى فيها ... الطين والماء والحمام ... الإبل ... مجرى الماء ... والسبخة والثلج ... وادي ضجنان

عن أبي عبد الله ع

عن أبي عبد الله ع قال لا تؤكل من الشاة عشرة أشياء الفرث والدم والطحال والنخاع ... والغدد والقضيب والأنثيان ... والرحم والحياء والأوداج ... والعروق

وقال ع عشرة أشياء من الميتة ذكية العظم والشعر والصوف والريش والقرن والحافر والبيض والإنفحة واللبن والسن

قال أبو عبد الله ع لا يحرم من الرضاع إلا ما أنبت اللحم وشد العظم

عشرة لا يحل ... أمك ولا أختك من الرضاعة ولا بنت أختك ولا أمك ولا ابنتك ... من الرضاعة

ولا ... امرأتك ... ولا أمتك وهي ... ولا أمة غيرك ... ولا امرأة أبيك ... من الرضاعة

عمتك ولا خالتك ... ولا أمتك وهي تطمث

عن أبي عبد الله ع قال عشرة ... الحفرة والأكل ... والنظر إلى فرج المرأة ... ومجالسة الرجال

صاحب خصال المجوسة ... والتعرض ...

العلم ... وإن كان دنيا والتقى وإن كان فقيرا

أولها الشرف والغنى وإن كان حقيرا وإن كان

وإن كان ضعيفا والنبل وإن كان ... والحياء وإن كان ضعيفا

والقوة وإن كان بخيلا ... وإن كان سفيها

ملكا والمهابة وإن كان ... والعقل وإن كان تمييزا ... والنعمة

فصل في آداب الدعاء وهي عشرة

الأول أن يترصد لدعائه الأوقات الشريفة كيوم عرفة من السنة ورمضان من الأشهر ويوم الجمعة من الأسبوع ووقت السحر من ساعات الليل قال الله تعالى وبالأسحار هم يستغفرون ولقوله عليه السلام ينزل الله تعالى كل ليلة إلى سماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الأخير فيقول من يدعوني فأستجيب له ومن يسألني فأعطيه ومن يستغفرني فأغفر له وقيل إن يعقوب عليه السلام إنما قال سوف أستغفر لكم ربي ليدعو في وقت السحر فقيل إنه قام في وقت السحر يدعو وأولاده يؤمنون خلفه فأوحى الله تعالى إليه إني قد غفرت لهم وجعلتهم أنبياء

الثاني أن يغتنم الأحوال الشريفة فقد ورد أن أبواب السماء تفتح عند زحف الصفوف في سبيل الله وعند نزول الغيث وعند إقامة الصلوات المكتوبة فاغتنموا الدعاء فيها وقال مجاهد إن الصلوة جعلت في خير الساعات فعليكم بالدعاء خلف الصلوات وقال عليه السلام الدعاء بين الأذان والإقامة لا يرد وقال عليه السلام أيضا الصائم لا ترد دعوته وبالحقيقة يرجع شرف الأوقات إلى شرف الحالات أيضا إذ وقت السحر وقت صفاء القلب وإخلاصه وفراغه من المشوشات ويوم عرفة ويوم الجمعة وقت اجتماع الهمم وتعاون القلوب على استدرار رحمة الله فهذا أحد أسباب شرف الأوقات سوى ما فيها من أسرار لا يطلع عليها البشر وحالة السجود أيضا أجدر بالإجابة لقول النبي عليه السلام أقرب ما يكون العبد من ربه وهو ساجد فأكثروا فيه من الدعاء

الثالث

الثالث أن يدعو مستقبل القبلة ويرفع يديه بحيث يرى بياض إبطيه روى جابر بن عبد الله أن رسول الله عليه السلام أتى الموقف بعرفة واستقبل القبلة ولم يزل يدعو حتى غربت الشمس وقال سلمان قال رسول الله عليه السلام إن ربكم حيي كريم يستحيي من عبده إذا رفعوا أيديهم إليه أن يردها صفرا وروي أنه عليه السلام كان يرفع يديه حتى يرى بياض إبطيه ولا يشير بأصبعيه وقال أبو الدرداء ارفعوا هذه الأيدي قبل أن تغل بالأغلال ثم ينبغي أن يمسح بهما وجهه وقال ابن عباس كان رسول الله عليه السلام إذا دعا ضم كفيه وجعل بطونهما مما يلي وجهه فهذه هيئات اليد ولا يرفع بصره إلى السماء

الرابع خفض الصوت بين المخافتة والجهر روي عنه أنه لما دخل المدينة مع أصحابه كبر وكبر الناس ورفعوا أصواتهم فقال عليه السلام يا أيها الناس إن الذي تدعون ليس بأصم ولا غائب إن الذي تدعون بينكم وبين أعناق ركابكم ولقد أثنى الله تعالى على نبيه زكريا حيث قال إذ نادى ربه نداء خفيا

الخامس أن لا يتكلف السجع في الدعاء قال عليه السلام سيكون قوم يعتدون في الدعاء وقد قال تعالى ادعوا ربكم تضرعا وخفية إنه لا يحب المعتدين قيل معناه التكلف للأسجاع والأولى أن لا يجاوز الدعوات المأثورة فإنه قد يعتدي في دعائه فيسأل

ما لا يقتضيه
المصلحة فما كل احد يحسن الدعاء وقال بعضهم ادع بلسان الذلة والافتقار لا بلسان الفصاحة والانطلاق ويقال ان العلماء والابدال لا يزيدون في الدعاء على سبع كلمات فما دونها ويشهد له آخر سورة [illegible] واعلم ان المراد بالسجع [illegible] الادعية المأثورة من الدعوات [illegible] في الدعاء [illegible] الذلة والخضوع [illegible] فينبغي ان يقتصر على المأثور [illegible] عند الله [illegible] الذي لم يجب في موضع [illegible] لا يلائم الخشوع [illegible] متكلفة [illegible] التضرع [illegible] كانوا يبادرون في الخيرات ويدعوننا [illegible] فان ذلك [illegible] لكنها غير متكلفة [illegible] من الكلام [illegible] متوازنة [illegible] قال الله تعالى [illegible] اذا احب الله عبدا ابتلاه حتى يسمع تضرعه والائمة عليهم السلام [illegible] التضرع والرغبة والرهبة [illegible] فيه قال [illegible] او يتمسك [illegible] الخشوع والرغبة [illegible] وقال صلى الله عليه وآله [illegible] ان اوسل التضرع [illegible] رغبا ورهبا وقال ادعوا ربكم تضرعا وخفية وقال [illegible]

السابع ان يجزم بالدعاء ويوقن بالاجابة ويصدق رجاءه فيه قال صلى الله عليه وآله [illegible] فليعزم المسألة [illegible] لا يقل احدكم اللهم اغفر لي ان شئت اللهم ارحمني ان شئت [illegible] فانه لا مكره له

الثامن ان يلح في الدعاء ويكرره ثلاثا قال ابن مسعود كان صلى الله عليه وآله اذا دعا دعا ثلاثا واذا سأل سأل ثلاثا

التاسع ان يفتتح الدعاء بذكر الله فلا يبدأ بالسؤال قال سلمة بن الاكوع ما سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يستفتح الدعاء الا استفتحه بقوله سبحان ربي العلي الاعلى الوهاب وقال سليمان الداراني من اراد ان يسأل الله حاجته فليبدأ بالصلاة على النبي صلى الله عليه وآله

ثم يسأل حاجته ثم يختم بالصلاة عليه فان الله تعالى يقبل الصلاتين وهو اكرم من ان يدع ما بينهما وروي في الخبر عن رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سألتم الله تعالى حاجة فابدأوا بالصلاة علي فان الله تعالى اكرم من ان يسأل حاجتين فيقضي احداهما ويرد الاخرى رواه ابو طالب المكي

العاشر وهو الادب الباطن وهو الاصل في الاجابة [illegible] التوبة ورد المظالم والاقبال على الله تعالى [illegible] فذلك هو السبب القريب في الاجابة

[illegible] عشرة اولاد [illegible] الدعوات والنمام والكذاب [illegible] والطاح [illegible] عشرة [illegible] الحاسد والعاشق [illegible] والجاهل والمتهم [illegible] لا يقبل [illegible] لا يصلح فيه [illegible] يستعمل [illegible] وتم هذا الباب

وعقر الدنيا زوال [illegible] وعقر الحبوة [illegible] وعقر الطعام الزلازل وعقر التجارة الخراب وعقر [illegible] وعقر الطعام العذاب وعقر الدعاء [illegible] وعقر العمر [illegible] وعقر الذنب الخذلان وعقر [illegible] الحكم [illegible] وعقر الهلاك [illegible]

[illegible]

وهذا تمام العشر والله اكبر

[illegible]

فان قيل [illegible] يتعين ان يعلم السامع [illegible] علم المقام و [illegible]

البلاغة [illegible] الاولى الاستعارة [illegible] المشبه [illegible] المقصود

[illegible] فيحصل [illegible] الاستعارة [illegible] الكناية [illegible]

[illegible] التشبيه [illegible] الكناية [illegible]

[illegible]

١٤١

[illegible] الاول [illegible] الخامسة الاستعارة [illegible] التعريض [illegible]

[illegible]

الحمد لله الذي [illegible] كلامه لله الذي وفق [illegible] والصلاة [illegible]

بما عنه العبارة

ارتكاب الجناس اللغوي الذي [illegible] يجعل بين [illegible] يكون الكلام واحد كقصد

التخلص وهو ان يجعل ما [illegible] كان لتسلط في سلك [illegible] مثل العقول والطرب

فهو يتقل اليه يتعلقا وربما [illegible] التخلص ما يدرك [illegible] وخط الملحة والعود [illegible] مثل الراح

المتمدح العطايا المتعدده [illegible] فيها [illegible] ارادانقوله [illegible] مثل بلده فقال [illegible] والطويلة

ابراهيم في سوره [illegible] قوم [illegible] يستطيع الجود [illegible] ان ابت [illegible] والعود والقوال

الحجل ونقول [illegible] تمام فقلت كلا ولكن [illegible] حيدا [illegible] العطايا يخطر

مطلع الشمس تبغ ان تولم [illegible] المنويه [illegible] زاوله الترك وسايره الكواكب [illegible] ابن عباد

والسراب [illegible] بالليل واراد [illegible] فيها [illegible] ان الغايب الخبر

الظهور والاعناق جمع [illegible] قواعد اصول الكتابة [illegible] موضع [illegible] فيه

منه [illegible] كثير فهنه [illegible] متماثمة تدل على فضلهم ولو قد فطنتم [illegible] صحابه

وللكتاب مقالات [illegible] وكمال كثير [illegible] التصحيف [illegible] وكان معه جماعة من

رحمه الله كان من افضل عصره اديبا وبلاغة من احسن الناس وجها واقلهم حياء والحياسين فلم

فيحيى فرانهاك حارثة [illegible] الخيارين فقال ابن عمار يا مولانا [illegible] مراده فقال

وحيس [illegible] يا مولاي وقال له الخيارين [illegible] والحيس والى [illegible]

فاقبل على ابن عمار [illegible] وعلموا انه لم يرد [illegible] الغايب اراد بقوله الحيارين

يفهم الحاضرون مراده اشهر [illegible] الظاهر [illegible] بالنقل للصاحب

لا تبعها منهم الاغالية [illegible] ومن عجايب [illegible] القبلولة

فاجابه ابن عمار الخنا [illegible] في موضع [illegible] كتبته [illegible] رجل

انه فلا [illegible] في داره [illegible] وقد دخل عليه

فلم [illegible] الهيئة

والثياب

والثياب [illegible] فقال [illegible] الرجل

[illegible] فقال له [illegible] فبينما [illegible] عليه فاذا به

قال الله تبارك وتعالى

اعلموا انما الحيوة الدنيا لعب و

لهو وزينة وتفاخر بينكم وتكاثر في الاموال

والاولاد الآية وقال جل جلاله انما مثل

الحيوة الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط به

نبات الارض مما ياكل الناس والانعام

وفي كتاب كشف الاسرار شبه الله الدنيا بالماء لانه ليس

قرار وكذلك الدنيا والماء قليله كاف وكثيره مضر وكذلك

الدنيا ان الاول ليطغى ان راه استغنى والماء ان امسكه تغير و

صار بلية وبالماء تتميز الارض الطيبة من الارض الخبيثة كذلك المال يتميز به

الكريم من اللئيم والماء طبعه النقصان وكذلك الدنيا والماء الكثير يفسد الزرع

كذلك المال الكثير يفسد القلب انتهى ملخصا

وللبلغاء في هذه

المادة كلمات حسنة

فمنها قول بعضهم ان الدنيا

تقبل اقبال الطالب وتدبر ادبار

الهارب وتصل وصال الملول وتفارق

فراق العجول فخيرها يسير وعيشها قصير واقبالها

خديعة وادبارها فجيعة ولذاتها فانية وتبعاتها باقية

واغتنم غفوة الزمان وانتهز فرصة الامكان وخذ من نفسك لنفسك

وتزود من يومك لغدك قال سليمان اوتينا مما اوتي الناس ومما لم يوتوا

وعلمنا مما علم الناس ومما لم يعلموا فلم نجد شيئا افضل من تقوى الله في السر والعلانية

مثل الدنيا مثل الحية لين مسها قاتل سمها فاعرض عما يعجبك فيها لقلة ما يصحبك منها [illegible]

وضع عنك همومها لما ايقنت من فراقها [illegible]

اطمأن فيها [illegible] ما يكون منها [illegible]

[illegible] والعدل في الغضب والرضا والقصد في الغنى والفقر

وانه عفو

قال ابن المقفع دليلك ان الفقر خير من الغنى وان القليل المال خير من المثري
لقاؤك مخلوقا عصى الله بالغنى ولم تر مخلوقا عصى الله بالفقر قوله عصى الله بالغنى يعني
بسبب تحصيل الغنى ولم تر مخلوقا عصى الله بالفقر يعني بسبب تحصيل الفقر والا
فالفقر ربما كان سببا للفسق كالسرقة وقطع الطريق وتعطيل الوظائف كالغنى
والكفر والعياذ بالله منهما او كاد الفقر والفسق يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه وسلم في دعائه
اللهم اني اعوذ بك من غنى يطغيني وفقر ينسيني ه والملك [illegible]
قيل لبعضهم لو دعوت الله تعالى يرزقك [illegible]
حمار [illegible] انا اكرم على الله ان يجعلني خادم حمار
قال وهب بن منبه مثل الدنيا والآخرة مثل
ضرتين ان ارضيت احدهما اسخطت الاخرى ه

[illegible] عشرة اشياء في عشرة اصناف من الناس تسعة [illegible] وواحدة في العالم
قال بعضهم قسم [illegible] عشرة اجزاء تسعة في الروم وواحدة في العالم
[illegible] عشرة اجزاء تسعة في [illegible] وواحدة في العالم قسم الايمان عشرة
اجزاء تسعة في [illegible] وواحدة في العالم قسم البركة عشرة اجزاء تسعة في التجارة وواحدة في العالم
[illegible] عشرة اجزاء تسعة في الرجال وواحدة في العالم قسم الشهوة عشرة اجزاء تسعة في النساء
[illegible] عشرة اجزاء تسعة في [illegible] وواحدة في العالم قسم الحكمة عشرة اجزاء تسعة في العلماء
[illegible] عشرة اجزاء تسعة في [illegible] وواحدة في العالم ه
قسمت [illegible] عشرة اجزاء تسعة في [illegible] وواحدة في العالم
والسلام على من اتبع الهدى
وصلى الله على [illegible] وسلم

تقسيم اخلاق و صفات در طبقات مردم

الباب الحادي عشر

الباب الحادي عشر
في ما ورد من المواعظ والاخبار [illegible]
فصل في بيان الموضع [illegible]
الاشياء التي [illegible] احدى عشر الاول [illegible] اشتغال القلب [illegible]
[illegible] يخطب لا يسلم والاذان والاقامة [illegible]
[illegible] الجمعة والامام يشتغل [illegible]
[illegible] الرابع [illegible] بعلمه [illegible] اشتغال القضاء [illegible]
[illegible] الخامس [illegible] الحديث ومذاكرة [illegible] العلم
الثالث [illegible] المشتغل برواية [illegible] يشتغل بالمعصية [illegible]
القارئ للقرآن السادس [illegible] الحمام [illegible]
السابع [illegible]
[illegible] الاول [illegible] اهل [illegible]
الثاني [illegible] الثالث [illegible]
[illegible] الرابع [illegible]
المرأة الاجنبية ه
فصل في بعض العلماء الامر [illegible] احدى عشر
التي [illegible] والاولى [illegible]
[illegible] الرابع [illegible] الوجه [illegible]
الاول [illegible] التاسع [illegible]
الثالث [illegible] عند [illegible]
الخامس [illegible] الكلام [illegible] عند [illegible]
[illegible] الذكر [illegible] الوجه [illegible]
السادس لقضاء الحاجة [illegible] الذكر [illegible]
[illegible] التاسع [illegible] العبث [illegible]
[illegible] الصلاة ه
[illegible] والصلاة [illegible] والدعاء [illegible]
[illegible] فصل في بعضهم [illegible] والعبادة ه
[illegible] الصدق [illegible] وطاعة الوالدين والصلاة [illegible]
[illegible] والصلاة [illegible] ه

قيل اصول

الاخلاق المذمومة احد عشر الغضب والعجب و
الكبر وكثرة الكلام وشره الطعام وحب المال وحب الجاه و
الحسد والبخل والرياء والنخوة واصول الاخلاق المحمودة احد عشر التوبة
والصدق والاخلاص والشكر والصبر والزهد والرجاء
والخوف والمحبة والرضا بالقضاء

حكاية دخل لص دار مالك بن دينار فلم يجد في الدار
شيئا [illegible] ثم التفت الى اللص وهو قائم
[illegible] فقال له مالك [illegible] وسلم
عليه [illegible] فلم يجد ما ياخذه [illegible] فقال
لا تخرج خائبا [illegible] فتوضا وصل ركعتين فتوضا وصلى ركعتين وقال
[illegible] فلم يزل يصلي حتى اصبح [illegible] ما قدره الله لك قال
[illegible] فلما اصبح [illegible] الى المسجد فقال [illegible] يا سيدي
[illegible] فقال الرجل [illegible] عنده
[illegible] قال جاء يسرقنا فسرقناه [illegible]

وقيل [illegible]

وقيل مر ابراهيم بن ادهم على [illegible]
[illegible] وعنده [illegible] وجعل [illegible] نفسه [illegible]
فعدل اليه [illegible] وقعد عنده [illegible]
يبكي ويقول [illegible]
ثم [illegible] فلما افاق [illegible]
وتركه [illegible]

وقيل كانت لابي حفص [illegible] جارية
فاشتغل قلبه بحبها [illegible]
فاستعان ببعض اخوانه [illegible] الى نيسابور
الى اليهودي [illegible] ان يعقد له [illegible] فامره ان لا يصلي
اربعين يوما ولا يذكر الله [illegible] ففعل ذلك ثم
رجع اليه [illegible] فقال اليهودي [illegible] لعلك فعلت شيئا
من الخير [illegible] فقال [illegible] الا اني اماطة الاذى عن الطريق
[illegible] فقال [illegible] لا تضيع [illegible] فتاب
[illegible] فهذا [illegible]

والسلام على [illegible] والله [illegible]

باب الاثنا عشر في المواعظ الاثنا عشرية

روي عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال في السواك اثنا عشر خصلة مطهرة للفم ومرضاة للرب و يبيض الاسنان ويذهب بالحفر ويقلل البلغم ويشهي الطعام ويضاعف الحسنات وتصاب به السنة وتحضره الملائكة ويشد اللثة وهو يمر بطريقة القرآن وركعتين بسواك احب الى الله عز وجل من سبعين ركعة بغير سواك ١٢

عن ابن مسعود قال [illegible] النبي صلى الله عليه وآله [illegible] الخلفاء بعدي بعدد نقباء بني اسرائيل [illegible] سمعت [illegible] يقول [illegible] بعدي اثنا عشر خليفة كلهم من قريش [illegible] وعن [illegible] اثنا عشر [illegible] العلماء [illegible] وعن [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله يقول [illegible] الحسين [illegible] كلهم [illegible] وهو يقول [illegible] الارض [illegible] كلهم من قريش [illegible] القوم [illegible] قال [illegible] الحسين [illegible] فاذا [illegible] قال رايت [illegible] فقلت يا رسول الله [illegible] ابن الامام ابو الائمة [illegible] خفية [illegible] فقلت يا سيدي [illegible] انت امام ابن امام [illegible] تسعة [illegible] الفارسي رضي الله عنه [illegible] وهو يقول انت سيد [illegible] تاسعهم [illegible] حجة [illegible] ملك [illegible] صلى الله عليهم اجمعين

تم [illegible] آل [illegible] عليهم السلام [illegible]

قصص الصالحين

وقلت [illegible] الامصار [illegible] الحديد [illegible] فقلت [illegible] والا [illegible] عليه [illegible] الكرامة [illegible] يا [illegible] الا [illegible] عليك [illegible] فقلت [illegible] ان [illegible] فقلت [illegible] ان [illegible] التخليط [illegible] وقعت [illegible] وتقليبه [illegible] السندان [illegible] عليه [illegible] عجبا [illegible] ولا [illegible] في نفسي [illegible] فقلت [illegible] والله [illegible] الدكان [illegible] كتبت [illegible] عز وجل [illegible] عليه [illegible] قال [illegible] الصالحين [illegible] فقالت [illegible] عند [illegible] يا [illegible] ما دعوت [illegible] عليه الا [illegible] الايام [illegible] فقالت [illegible] البيت [illegible] فقلت [illegible] فعلته [illegible] ثم [illegible] منها [illegible] الى البيت [illegible] قال فعلقت [illegible] ما فعل [illegible] الصورة [illegible] فقلت [illegible] فقلت [illegible] وقالت [illegible] فقلت [illegible] والله [illegible] فقالت [illegible] رجعت [illegible] فقالت [illegible] اليهم [illegible] فقلت [illegible] البيت [illegible] فقلت [illegible] غفور رحيم [illegible] البيت [illegible] فقالت [illegible] فقلت [illegible] العهد [illegible] الباب [illegible] البيت [illegible] فقالت [illegible] فقالت [illegible] فدخلت [illegible] فقلت [illegible] اخونا [illegible] الله [illegible] ثم قالت

يا ابا ذر ان شئت

[illegible] لا يعذبك [illegible] فقمت [illegible]

لك ان الله تعالى [illegible] قال [illegible]

لا في الدنيا ولا في الآخرة [illegible]

[illegible]

امرأة [illegible] في الدنيا ولا في الآخرة [illegible]

[illegible] لا في الدنيا ولا [illegible]

لا [illegible] قال رسول الله [illegible] محمد [illegible] والطاهرين [illegible]

قيل يا رسول الله [illegible] اهل البيت [illegible] في الآخرة

[illegible] ان الدين [illegible]

[illegible]

فائدة

روي عن مولانا الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام [illegible]

[illegible] في كل سنة [illegible] فاحفظوا [illegible]

في كل شهر منها [illegible] الاول [illegible] الرابع [illegible]

[illegible] محرم [illegible] جمادى [illegible] والعشرون [illegible]

ربيع الثاني [illegible] شعبان [illegible] ذو الحجة [illegible]

رجب [illegible] والقعدة [illegible] محرم [illegible]

شوال [illegible] ربيع [illegible]

وقد جمعها [illegible] رجب [illegible]

العاشر [illegible] وكذا [illegible] شعبان [illegible] القعدة [illegible]

والعشرون [illegible] شوال [illegible]

[illegible]

مسح الوجه بالذيل والطمع في اموال الناس والكذب

فلما خرج الخضر وهو
الخضر بكسر الضاد المعجمة واسمه بليا بن ملكان
بفتح الخاء [illegible] ابا العباس [illegible] مثناة [illegible] وهو
وكان كنيته ابا العباس [illegible] والا فالغيب [illegible] الملائكة [illegible] بعض ذاته
موصوف [illegible] ولا [illegible] اختلفوا فقال بعض [illegible] الاولياء [illegible]
نبي نوح عم وكان ابوه [illegible] خضراء ثم [illegible] ان [illegible] زمان ابراهيم [illegible]
ارض بيضاء فصارت خضراء [illegible] كان نبيا قبل [illegible] والمعروف [illegible] كان [illegible]
وفي والاكثرون على [illegible] عند اهل التصوف [illegible] انه [illegible]
متفق عليه عند اهل [illegible] الاولياء الصالحين [illegible]
وذلك [illegible] وكان [illegible] عليه السلام [illegible]
وفي المواضع [illegible] عند [illegible] عليه السلام
صحيح والاصح عند [illegible]
وانا [illegible]
وان [illegible]

[illegible]

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
[illegible] بعض الصحابة [illegible] فقال الله [illegible]
[illegible] فقال [illegible] عظيم [illegible] وبحمده سبحان الله العظيم
والارض فقال [illegible] لا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
[illegible] لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي
الحمد لله [illegible] استغفر الله [illegible] والظاهر والباطن [illegible] احسن [illegible]
هو الاول والاخر [illegible] وهو على كل شيء قدير [illegible]
لا يموت [illegible] خصال [illegible] الاول [illegible] الرابعة [illegible]
[illegible] الثانية [illegible] في الجنة [illegible] الكتب الاربعة
يرفع [illegible] الخامسة [illegible] كان [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] وان [illegible]
يشهدون له [illegible] مقبولة [illegible] الشهداء [illegible]
وكتب [illegible] طبع عليه بطابع [illegible]
[illegible]

ع رابع علیه السلام و صنیه

عن الرضا ع انه قال ینبغی للرجل ان ... صنعته

له رابع ع اثنا عشر خصلة ینبغی منها و نظفه و اربع للنعمة و اربع منها ان یشکر و کل

یتعلمها و الفائدة اربع منها فاما الفرضیة فالمعرفة بما یاکل و الا کل بثلاثة اصابع و ان کل

و اربع منها ... فاما السنة فالجلوس ع الرجل الیسرى و الاکل ... و المضغ الشدید

الرضا و اما الاداب فتصغیر اللقمة و المضغ ... العقید بدا

فالبدیه و مص الاصابع و غسل الیدین و رد ... ابن ع الحدیث

وقلة النظر فی وجوه الناس و السلام ع ... ابن ع الهدی

الحدیث عن الحسن علیه السلام

رعایة الصدق ... و الرضا

و الطاعة و الرضا

والصبح ... و الرضا

فاطمه ... قرآن الا من ... و الحق

و عظمن ما طلق و ما خلق فالنطق بالقرآن و الافراد

و ما ... الفضل ... الفقه ... و الکلمه

و ما ... الی ... و الخیر ... الخیر

علم

اعلم ان

النفس و العالم ... هما صحیفة

الکریم ... عشر عدد او ... و یکفیه ... صلوات الله علیهم اجمعین ... صلی الله

تشتمل علی اثنی عشر ... المعصومین ... فلیفعه ... امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و حسن بن

الاسم ... و اسماء الائمة ... محمد رسول الله ... الحسن ... الحسین بن ... الحسن ... الشهید ... علی بن

تخرج ... محمد ... حبیب الله ... الحسن ... المجتبی ... الکاظم ... علی بن ... محمد ... الکاظم ... و البار

یحیی ... اسمه ... فاطمه ... الامام الصادق ... محمد ... فی الجنة ... عدد ... الکاظم

فاطمه بنت محمد ... الامام الباقر ... و یکفی ... الصادق ... بعد ... و الرضا بعد علی

علی بن الحسین ... القائم المهدی ... غر ... عون ... محمد جعفر موسی علی

علی بن الجواد ... الحسن العسکری ... الاثنی عشر ... علی حسین علی محمد حسین ...

علی بن ... الهادی ... ان الحروف ... اثنا عشر ... علی حسن ... الاثنا عشر ... علی

و فیه ربع ... الائمة ... ینبغی ... الحروف ... الائمة ... الله

الحروف المکررة ... الحروف المکررة ... یبقی ... اثنا عشر حرفا ... محمد ... حبیب

فبعد اسقاط الحروف ... لکل امام معصوم ... اثنا عشر ... الامام ... ثابت ... خلیفة ... الامام

حسن محمد ... رو ... والنبی ... امین الله حقا ... اول الائمة علی ... الحسین بن علی

م ر ج ... ف ... علی امام الهدی ... الامام الثالث ... الحسین ... الامام الباقر

الصادق الامین ... الامام ... وارث المرسلین ... الامام الخامس ... جعفر بن محمد

الحسن المجتبی ... و ارث ... النبیین ... الامام ... الکاظم

الامام الرابع ... علی بن الحسین ... امام المؤمنین ... موسی بن جعفر ... الکاظم

هو محمد بن علی ... الامام السابع ... ابو الحسن الکاظم ... الامام الثامن

هو موسی بن جعفر ... الامام الرضا

هو علی بن موسی
الامام التاسع الامام العاشر الامام الحسن الهادی
هو محمد بن علی ع الامام الحادی عشر الحسن العسکری سنه خمسین
الامام الاعظم الحسن محمد بن الحسن حجه الله صلوات الله
هو علی بن محمد امام السلطان ... الدنیا ... رب العالمین
الامام الخاتم القائم المهدی ... افضل صلواتک ... القائم
الامام ... صلی علیهم ... تحنن علی فقرات
... عبد المطلب اللهم ...
خاتم الوصیین اثنا عشر نقیبا والزیارات الزیارة الجامعة ... سلام الله علیهم
اثنا عشر امام ... البدیعه ... رواه ... اثنا عشر ... والهادین للخلق
و احسن الآن ... العطف ... بالحق والهادی بلطف الله و
والعالم العامل الشیخ ... والاکرم ... ولطائف لطف الله
وکل فقرة منه ... ومفاتیح الرزق ومعادن حکم الله وخلفاء رسول الله
اهل بیت العصمة معالم دین الله وحملة کتاب الله وینابیع العلوم
سلام الله علیکم ومحال ... وانوار الملکوت ودار الاسلام
مخازن علم الله اعلام الهدایة واعطاب الولایة وسادات الاسلام وبدایة دار السلام
سلام الله علیکم مصابیح الظلام
سلام الله علیکم ورحمة الله وبرکاته
والائمه کل الائمه ... الحجة القیم

[illegible]

[illegible]

اعلم ان ... البدن ... [illegible]

... والادوية ... على الاطلاق ... [illegible]

... فهو الغذاء ... والدواء ... [illegible]

... الدرجة الاولى ... الدرجة الثانية ... الدرجة الثالثة ... الدرجة الرابعة ... [illegible]

... قصص الملوك ... [illegible]

... والله اعلم [illegible]

نفع الزوج وربع الفرد ... [illegible]

... النصف ... السدس ... [illegible]

... [illegible]

ثم البدر فاوحی الله علیه ... [illegible]

کالبیض ... [illegible]

... البان البقار والثوم ... [illegible]

المراد بایران ... [illegible]

هو وسط الارض ... [illegible]

بلاد الجم ... [illegible]

النهار الاقصر ... [illegible]

... دوازده ... [illegible]

فی الحدیث

کلمات قصار

از پادشاهان قدیم ایران

... [illegible]

منفعة الولد الوالد ... [illegible]

وقیل لا تولد ... [illegible]

... [illegible]

مواعظ ونكت للزهد

دخل سالم بن عبد الله على هشام في البيت فقال له هشام سل حاجتك قال اكره ان اسئل في بيت الله غير الله

ولما اخبر ابو حازم سليمان بن عبد الملك لو عيد الله للذين قال فاين رحمة الله قال قريب من المحسنين

نظر حبيب يوما الى مالك بن دينار وهو يقسم صدقة له علانية فقال يا اخي اذا كثرت كنزا فاستره

قيل لابي حازم كيف القدوم على الله يوم القيمة فقال اما العاصي فآبق قدم به على مولاه واما المطيع فغائب قدم على اهله

قال بعض السلف انت في طلب الدنيا ان كانت لك الحاجة اليها معذور وانت في طلبها مع الاستغناء عنها مغرور

قيل لحكيم صف لنا الدنيا واوجز فقال محكمة مستعير

قال سفيان يا ابن آدم ان جوارحك سلاح الله عليك [illegible]

قال ميمون [illegible] في قوله تعالى ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون وعيد للظالم وتعزية للمظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

زيارة مطلقة مختصرة يزار بها كل واحد من الائمة الاثنى عشر سلام الله عليهم
وقد جرت على [illegible] انا الفقير بهاء الدين محمد العاملي وسميتها بالاثنى عشرية لان
كل فقرة منها بدون حرف العطف اثنا عشر حرفا سلام الله عليكم
اهل بيت العصمة ومفاتيح الرحمة والاوصياء بالحق والهادين للخلق
سلام الله عليكم معالم دين الله ومعادن حكم الله ومظاهر لطف الله
ومخازن علم الله ومهابط وحى الله وحملة كتاب الله وخلفاء رسول الله
سلام الله عليكم اعلام الهداية واقطاب الولاية وانوار الملكوت
واسرار اللاهوت وينابيع العلوم على الحى القيوم سلام الله عليكم
مصابيح الظلام وسادات الانام وهداة دار السلام و
ائمة كل الكلام ورحمة الله وبركاته

رساله از خواجه نصیر طوسی

[illegible]

از ابو

[illegible]

ازاوو

قضت
منزه است منه
بلکه [illegible] و بدل لا تبدیل لکلمات الله [illegible] ابادر [illegible]
دعوا بلکه حاکم [illegible] و جلالت [illegible] مسطور [illegible] ارواح [illegible] قبول عنه
در صورت [illegible] مصطلح [illegible] و در آن [illegible] بعد از آن طایفه اول بود
سکند فرق از حق کلی [illegible] و در اسلام [illegible] اهل نفاق [illegible] اهل تفسیر [illegible]
انفاع از حق [illegible] و اهل [illegible] و انفعال [illegible] آنست و [illegible]
کنند طور اول [illegible] لا سجد [illegible] اهل [illegible] و اهل [illegible] و الزام [illegible]
[illegible] و دلالت [illegible]
نعیم [illegible] اهل [illegible] و اهل [illegible] نقل [illegible] جهت [illegible] جان حق [illegible]
و اهل ظاهر [illegible] لازم [illegible] و تغیر [illegible] حق [illegible]
عالم تقابل [illegible] و انفعال [illegible] اول [illegible] و قبل و دال [illegible]
و از جهة قبلت [illegible] قضا [illegible] جهت [illegible] و دلالت [illegible]
مکذ زند و انفعال و قضا [illegible] عالم [illegible] و اکثر [illegible] جهت [illegible] و نقصان [illegible] و دلالات [illegible] حق تعینی
نظر اهل تقابل و تضاد [illegible] و اجل [illegible] اتفاق [illegible] و نفس [illegible]
جهت [illegible] اباطیل [illegible] اهل [illegible] و اهل [illegible]
و در نظر اهل [illegible] و در نظر اهل و حدت [illegible] اوقم [illegible]
و با حق [illegible] و الا [illegible] و در نظر [illegible] الاول
بعضی [illegible] و کلمه [illegible] یدل علی انه واحد [illegible] طایفه اول [illegible]
انه با کلمه [illegible] و [illegible] طایفه اول [illegible] معرفت [illegible]
لهم انه الحق [illegible] طایفه [illegible] عشق [illegible]
و تمامیت [illegible] و در [illegible] معرفت [illegible]
کل [illegible] از معلول [illegible] طایفه دوم [illegible] خدا را [illegible] ادم را قوم را

ابطال

تعلیمیان

اهل حال و [illegible]
اهل کلام و [illegible] ربیع
اهل [illegible] عوام [illegible] خدا [illegible] فنا
سخنوری [illegible] و اهل [illegible] و اهل [illegible] و اهل نظر
[illegible] و اهل نعمت [illegible] صدقه و عدل [illegible] التعلیمیة [illegible]
خواص [illegible] کلمه [illegible]
ثمنت

منه
ظاهر و مشهور نزد اهل نظر و خرد است
که میان معلول اول و علت اولی واسطه
نیست و مذهب تعلیمیان است که صدور
موجودات از باری تعالی که مبدا اول است بتوسط
جزئیست که ازو در عبارت [illegible] ایشان عبارت امر او
یا کلمه او تعالی میخوانند و علت اولی عقل کل را که معلول اوست
امر باری تعالی است چه باری تعالی از علیت و معلولیت منزه است
و موقوف این که و تحقیق حق و ابطال باطل در این از جمیع جهات سخن
حقیقت که از تحقیق آن غافل اند از معرفت حق محجوب مانده اند و الحق در تصور
هر که از اهل انصاف در سخن تامل کند داند که او را [illegible] حکم تعیینه که صاحب تعلیمیان کرده اند
لازمست از موجب که او از غافلت [illegible] است که حکیم میگوید که از واحد حقیقی جز واحد صادر
نشود از جهة آنکه اگر از واحد حقیقی مثلا دو موجود در یک مرتبه صادر شود باعتبار آنکه از دو موجود
اول صادر [illegible] غیر اعتبار است که از دو موجود ثانی صادر شده پس این دو اعتبار متغایر اگر
در ماهیت واحد حقیقی داخل باشند واحد حقیقی [illegible] و اگر از و خارج باشند سخن در صدور آن
از و همان سخن که در صدور آن دو موجود که فرض کرده ایم [illegible] باطل [illegible]
که از واحد حقیقی دو موجود در یک مرتبه هم صادر نشوند پس معلول اول هم واحد است و آن
عقل اولست این تقریر سخن حکیم است و بعد از تمهید این قواعد از آن غافل مانده که
بداند که چون از واحد حقیقی واحد صادر شود همه جا باعتبار [illegible] صادر شده [illegible] صدور
دو موجود [illegible] اعتبار میکنند صدور یک موجود [illegible] یک اعتبار
میکنند پس آن اعتبار که با معلول اول از مبدا اول صادر شده آنست که اگر از و قطع
نظر کنند هیچ موجود از و صادر نشود و لیکن هیچ موجود نبود و در سخن که اثبات
این اعتبار حکیم را هم از قواعد لازم آمد و از جهة علت او آن را معرفت حق
بر و بسته و دگر [illegible] و تعلیم که از آن غافل [illegible] حکم آنست از تنزیل انما امره اذا اراد
شیئا ان یقول له کن فیکون امر و کلمه نام کرده [illegible] ایه افصاح کرده که
صدور موجودات از باری تعالی موقوف بکلمه کن است و بلفظ انما که در لغت عرب
فایده حصر میدهد بیان کرده که از عبارت هم از آن کلمه است پس اثبات این

کلمات قصار پادشاهان ایران از فریدون تا فارسی

من کلمات ملوک الفرس [illegible]

[illegible]

بتعریف و تصدیق قول تعلیمیان

اعتبار را اینکه اهل تعلیم بدعوی ثبوت آن مستغرق‌اند هم از حکمت و هم از بعث
شواهد یافت می‌شود ۵ بدانکه اطلاق لفظ علت اولا در عبارات حکما
بر حق تعالی جهالت است و بر امر او نیز که مصدر موجودات است صواب بل هر
وصف و تنزیه که افاضل حکما و اهل معرفت از عقلا حواله با علت اولی کرده‌اند
اشاره با امر او سبحانه است که روئی با عالم وحدت محض لایزالی دارد و روئی با عالم
اشاره ای است
کثرت و امکان و او را آنچه که ذات از هر دو روی منزه و متعالیست چنانکه
در عبارت محققان لذا کرهم السلام آمده ما جاء فی الله فهو فینا اما مرد
می‌باید که در غلو یا تقصیر نیفتد چه مزال اقدام بسیارست و صراط مستقیم و دین الله بین
المقصر والغالی از موی باریکتر و از شمشیر تیزترست ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

ومن كلام [illegible]

[illegible] ثلاث لا حيلة لها الفقر [illegible]

[illegible]

روي عن الصادق عليه السلام [illegible]

صدق الحكيم

ومن كلام امير المؤمنين عليه السلام الهي كفاني عزا ان اكون لك عبدا وكفاني فخرا ان تكون لي ربا

[illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

ومن كلام مولانا امير المؤمنين عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

... در هاویه ... و یک گروه ناجیه ... [illegible]

در هاویه ... ناجیه ... [illegible]

[illegible]

الاثار المنقول الهي ... والضعف ... [illegible]

في الحديث من سمع ظالم فقد اوهم ...

حبس بعض الخلفاء فقيه ...

شخصا على غيره ... فلما حضرته الوفاة ... فجاء ... قال ان هذه القلوب تصدا كما يصدا الحديد فقيل يا رسول الله وما جلاؤها فقال تلاوة القرآن وذكر الموت

قال امير المؤمنين ... اقرأوا ... طرق القرآن فنطقوه ... ذكر الموت ... ارجاف العامة ...

قال ان الله تعالى يقول يوم القيمة للمؤمنين هل احببتم لقائي فيقولون نعم يا رب فيقول الله ولم فيقولون رجونا عفوك وفضلك فيقول الله قد اوجبت لكم مغفرتي

سمع امير المؤمنين رجلا يحلف ويقول والذي احتجب بسبع سماوات فقال له ويلك ان الله لا يحجبه شيء فقال الرجل هل اكفر عن يميني فقال لا لانك حلفت بغير الله والحالف بغير الله لا يلزمه الكفارة

... قبل البعض الصوفية لم ... سبحانه بحر الرزق ... لانه اذا اكل ... لم تمم الصوم ... الى وقت ... لانه لا يأسف على الغائب ولا ينتظر الوارد

... من كلامهم الصوفي ابن وقته ... التصوف ...

[illegible]

انا رجلا رجوا نواله او يخاف شره او يستفيد من علمه او يرجو بركة دعائه

قال عليه السلام لا خير في الدنيا الا لرجلين رجل فعل ذنوبا فهو يتداركها بالتوبة ورجل يسارع في الخيرات

اخلاق و روش اردشير و حكايتي است از اداب مجلس پادشاهان ايران

[illegible]

رطل عراق ... بيست ... رطل ...

... كلما ... نفس ...

[illegible]

في الخبر ان المرء ... ان النظر ... في الخبر ...

في الخبر اني لا امزح ولا اقول الا الحق

[illegible]

... قرآن مجید ...

... قرآن استدا کرده شده باشند ...

سؤال کردند از بعض صفا و مرده که کدام مقدم دارم جواب فرمودند ابدؤا بما بدأ الله

اشاره برآنکه از الصفا والمروة من شعائر الله ...

... علم عربیه معروف است که اعتبار بعموم لفظ است نه بخصوص سبب

[illegible]

[illegible] ... عن النبي صلى الله عليه وآله ...

... الاخلاق ...

قال جابر الجعفي قال لي زين العابدين ... عظم مقدار

... الدنيا ما لا حاجة في ... ثم انتبهت وليس معك منه شيء

... رسول الله صلى الله عليه وآله كانت تتردد اليه امرأة يهودية ...

... عائشة ... القوم لامرأة يهودية ...

... كانت تتردد النساء في زمن خديجة وحسن العهد من الايمان

... مستحق ... مثل اهل بيت محمد صلى الله عليه وآله ...

... اما بعد فقد نزلنا بغداد سنة خمس وخمسين وستمائة ...

... المنذرين ...

... فلا يستطن منك عليك فلا تكن كالباحث عن حتفه بظلفه والجادع مارن انفه بكفه والسلام

قال الاحنف بن قيس ... كسلان وحطب رطب وبيت يكف وخوان منتظر وخادم بطيء

ان ثبت جبل ... ارتفاعه ... فرسخ ... خمس ... شجرة ثمرة قطرة ... ذراع

[illegible]

قيل الحرث [illegible]

[illegible] من كلامهم انما الطبع تجري امور الدنيا
على غيري وقسما تجمعه منها بالقضاء
والقدر وقسمة منها بالاجتهاد وقسمة منها
بالعادة وقسمة منها بالجوهر فاما الذي بالقضاء
والقدر الرزق والاجل والاهل والولد والسلطة
واما الذي بالاجتهاد فالعلم والفروسية والكتابة والجنة
والنار واما الذي بالعادة الاكل والشرب والنوم والنهوض و
والقعود [illegible] النكاح واما الذي بالجوهر الحلم والصدق والتواضع والسخا والرفق

[illegible]

والشباب والصباح واهل الفراسة يجعل الحاجب الطاهر والسبلا
[illegible] المراج [illegible] الحكماء من نعم الله على العبد تحسين خلقه وخلقه وصورته
وقيل [illegible] في الحلى ما [illegible] حسن الصوت وقال عليه السلام
ان الله جميل يحب الجمال ١٢ واما [illegible] المعشوق [illegible] واما [illegible]
وكل منهما [illegible] ونصحه [illegible] وصفاؤه فافضل الالوان الاحمر
الصافي المزرق مطلقا حتى في [illegible] كالحلل والمرد [illegible] والمشموم كالورد
والشقيق والحيوان كالخيل والمعادن كالذهب والياقوت الى غير ذلك ١٢
ومن احسن [illegible]

[illegible] الطعوم والروائح [illegible]

والدسم واللطيف [illegible]
[illegible] فيه [illegible]
[illegible] والمعتدل [illegible]
[illegible] ٥

القوة [illegible]

[illegible] والذاكرة [illegible] والحافظ [illegible]

[illegible] المرازع والملوحة [illegible]

[illegible]

٥

[illegible] الصحة مع الامن [illegible]

قيل للاحنف [illegible] ما الذل [illegible]

[illegible]

قيل [illegible] عبد الملك [illegible]

[illegible] ٥

٥ [illegible]

عن بعض من يكن ... وكن فوق المراه ... والاولاد ... في الحديث ان الرب عليه صلعم

ثلث من العمر الرحل ان يلقى من يحب معرفته فيعارفه وقيل ان يعرف

اسمه وان يكرموه اخوه فيرد عليه كرامته وان

ولده جمعه لتقارب المراه فيصيبها وقيل ان يكاد نهاها ويوانسها

فيقضى حاجته وقيل ان يقضى حاجتها منه وبهذا اوقف

الحكم السته فانه يوافق لقول الرآءات وقته الولاده من عدم الموافقه

ثم لم يدركها لمعرفته وعلته الملاعبه ويكره الجماع في المحاق واول الشهر

ما عدا رمضان فقيل وليله النصف

...

ولا سبع ولا كيف ولا يقوى اصدام اعدائهم الا بمن هو منهم وهب

اهيا ادوناى سوماع يالح هلوحيم ساحولوا اشراهيا ادنالوا

ساهاى الوحى السهنا سمومارام ادواب صعواب هوهولوادولا

وعظ فردی با ما کرده‌اند عوض عمر داده‌اند گویا گران برآمده بار ستمگران

ذکر الصنع في العجائب عن ابن عباس رضي الله عنهما قال لقيت كعب الاحبار فقلت
كم انزل الله على الرسل من كتاب وصحيفة فقال مائة واربعة فقلت كم قرأت منها قال
اثنين وسبعين قلت هل وجدت فيما قرأت دعاء اذا دعا العبد اعطي ما سال
قال نعم ثلث مائة قال اللهم اني اسئلك يا من يملك حوائج السائلين ويعلم
ضمائر الصامتين وان لك في كل مسئلة سمعا حاضرا وجوابا عتيدا
وان لك من كل صامت علما ناطقا محيطا مواعيدك صادقة و
اياديك فاضلة ورحمتك واسعة ونعمتك سابغة الا منك
بنظرة كريمة يا ذا الجلال والاكرام فقال ابن عباس ايدرك الليلة
رب العزة في المنام وسمعت منه هذا الدعاء كما قرأته ١٢ قال رجل

[illegible]

مراد آنست که موزونیت بالطبع می‌باشد وبطریق اکتساب
بسبب علم عروض حاصل نمی‌شود ٥

[illegible]

قال بعضهم الدنيا دار تجارة فويل لمن تزود منها الخسارة

من ... الاذن تنزل الخشنات ... النعلم بعد علم والاخر ... زدل
الذاکره ... صیقل العقل ... الکلام ... فیقل ...
ان تبین العقلاء ... ابدا ... اول ...
تقل ... ذل الجهل ابدا ... صدق ... تستعبد ...
کانت السقیه ...
مرض طبیعه ... القعود الیطلوب ...
... العطاء ... سکوت ... معلمک ... وسلطانک عالم زمانک
... فاسده ... الرجل الصالح ...
... من نهج البلاغه
... النفس ... التواضع ... افضل الاعمال ما
... الکرهت نفسک علیه
... الصوم ... عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم
ونقض الهمم وحل العقود ... مرارة الدنیا
حلاوة الآخرة وحلاوة الدنیا مرارة الآخرة
فرض الله الایمان تطهیرا من الشرک والصلوة تنزیها عن
الکبر والزکوة تسبیبا للرزق والصیام ابتلاء لاخلاص الخلق
والحج تقویة للدین والجهاد عزا للاسلام والامر بالمعروف مصلحة للعوام والنهی
عن المنکر ردعا للسفهاء وصلة الارحام منماة للعدد والقصاص حقنا للدماء
واقامة الحدود اعظاما للمحارم وترک شرب الخمر تحصینا للعقل ومجانبة السرقة ایجابا
للعفة وترک الزنا تحصینا للنسب وترک اللواطة تکثیرا للنسل والشهادات
استظهارا علی المجاحدات وترک الکذب تشریفا للصدق والسلام
امانا من المخاوف والامانة نظاما للامة والطاعة تعظیما للامامة ۱۲
من لم ... وکم ...
لم ... الحکمة ...

روی ... عن النبی صلی الله علیه ... من قراء سورة الانعام یوم الاحد
... وطلب الحاجة من الجلالتین ثم
... طلب الحاجة بعد قراءة تمام السورة ...
قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا یمین لولد مع والده ولا
لمملوک مع مولاه ولا للمراة مع زوجها ولا نذر
فی معصیته ولا یمین فی قطیعة ۱۲ ...
الاذان والاقامة ... وتقصیرها ... قال الشیخ ... السهروردی
... بالیومیة ... والمغرب ... من قص اظفاره
... مخالفا لم یر فی عینیه رمد ...
... بان یبتدی من الید الیمنی بالخنصر ثم الوسطی ثم الابهام
ثم البنصر ثم السبابة ومن الید الیسری بالابهام ثم الوسطی
ثم الخنصر ثم السبابة ثم البنصر ... رؤس الاصابع بعد القص
فان الحک بها قبل الغسل یورث البهق ۱۲ وقیل قلموا
اظفارکم بالسنة والادب یمینکم خوابس ... ویسارکم ...

... بين علي بن الحسين ومحمد بن الحنفية في الامامة عن الباقر عليه السلام قال لما قتل الحسين
ع بن ابي طالب ع ارسل محمد بن الحنفية الى علي بن الحسين فخلا به ثم قال يا ابن اخي قد علمت
ان رسول الله ص كان جعل الوصية والامامة بعده الى علي بن ابي طالب ع ثم الى الحسن ع وكذا ثم الى الحسين
وقد قتل ابوك ع ولم يوص وانا عمك وصنو ابيك وولادتي من علي ع وانا احق بها
منك فلا تنازعني في الوصية والامامة ولا تحاجني فقال عليه السلام يا عم اتق الله و
لا تدع ما ليس لك بحق اني اعظك ان تكون من الجاهلين يا عم ان ابي اوصى الي قبل ان يتوجه
الى العراق وعهد الي في ذلك قبل ان يستشهد بساعة وهذا سلاح رسول الله صلى الله
عندي فلا تتعرض لهذا فاني اخاف عليك نقص العمر وتشتت الحال فان اردت
ان تعلم ذلك فانطلق بنا الى الحجر الاسود فقال علي بن الحسين ع لمحمد بن الحنفية ابدا انت فابتهل
الى الله عز وجل وسله فابتهل في الدعاء وسأل الله تعالى ثم دعا الحجر فلم يجبه فقال علي بن الحسين
يا عم لو كنت وصيا واماما لاجابك فقال له محمد يا ابن اخي فادع انت و
سله فدعا الله عز وجل علي بن الحسين ع ثم قال اسألك بالذي جعل فيك ميثاق الا[نبياء]
وميثاق الاوصياء وميثاق الناس اجمعين لما اخبرتنا من الوصي
والامام بعد الحسين بن علي ع فتحرك الحجر حتى كاد يزول عن موضعه ثم انطقه الله عز وجل بلسان
عربي مبين فقال اللهم ان الوصية والامامة بعد الحسين بن علي ع لعلي بن الحسين فانصرف
محمد بن الحنفية وهو يتولى علي بن الحسين علي بن ابي طالب عليه السلام ...

[illegible]

مقام استدلال در نماند تا موجب نجات و سبب رفع درجات گردد و ان نجر قول

یا عمل کار بر نیاید یقولون بالسنتهم مالیس فی قلوبهم ١٢ والله یهدی من یشاء

العبد فو اذا فتح والجعبد اذا طمع قال والقلب عن حضار منیر للتفکر ان

یکون موضوعا فابعد الحجاب ولا القلب خیر من الاول اکثر الاوقات یکون تابعا وذلک

آداب الصالحین والثالث انه لا یکون له موضع معین وذلک من اخلاق المتوکلین والثالث

اذا مات مابقی منه شیء وذلک من علامات الزاهدین والرابع انه لا ینام من اللیل الا قلیلا

وذلک من صفات المحبین والخامس انه لا یترک باب صاحبه وان ضرب وطرد وذلک

من شیم المشتاقین والسادس انه یکون له شیء من الدنیا باو یذیه مکان وذلک من شان

المتواضعین والسابع اذا غلب علی مکانه من الغرف الاعیره وذلک من حرف الراضین

والثامن اذا طرد وضرب ودعی اجاب وذلک من علامة الصادقین والتاسع

انه لا یخلی ذخیرة لغد وذلک من مکارم الحرص ولا منیر للتفکر ان یکون بی دخل من نهایة وکان

کان قبل من نهاقالطلب خیر منه فیکون ند من ما ١٢ الدین الاعم من الاسلام اذ هو یستعمل فی

الحق والباطل والاسلام لا یستعمل الا فی الحق ولهذا قال الله تعالی ان الدین عند الله الاسلام

قال صاحب الفلاح لقلاع آدم ٣ ان یذر الرازیانج اذا افتح منه

ان ان وزن درهم مع مثله سکرا و ابتدا ذلک من اول یوم نزل الشمس

برج السرطان الحمد و ادیم ذلک الی ان یحل الشمس برج الرطان و

فعل ذلک کل عام فانه لا یمرض البته ولو تبع الطبیعه ونضج حواسه الی الموت

اول بر دست آنکه از سخ صلاح شنیدم از قبول کردم و نیز انکار نداشتم

جنس داشتم شوکتم باز در سلام آن محفوظ و در نفس تمام است از مروک و حیثیت

آموختم و بدین سبب و بدین سبب خنوبی و اگر در آنجا در دست و اگر نیز زیارت

[illegible]

والسنطاق وارهات م ى م عسعص نقط جمع مجمل ٣ص
٩٠ ٢ ٩٢ ٩٢

[illegible]

عن امير المؤمنين صلوات الله عليه عجبت لمن اشترى العبيد بماله فيعتقهم كيف لا يشتري

الاحرار بماله فيسترقهم ٥ عجبت لمن يرجو رحمة من فوقه كيف لا يرحم من دونه

عجبت لمن يحتمي الطعام لاذيته كيف لا يحتمي الذنب لاليم عقوبته ٥

[illegible]

اگر اراده الهی در نظام کل عالم الیق ارادت داشت ...

عدم وقوع حالت ...

جهل با بعضی لازم ...

وبخل اگر فا در ...

الملائکة جمع ملاک وهو مقلوب مالک بفتح اللام وهو ماخوذ من الالوکة وهی الرسالة و

خفف مالک فی الاستعمال وقیل ملک ٥ والسلام علی من اتبع الهدی

[illegible]

سواد فرمان سلطان حسین میرزا در باب منع ریش تراشی

[illegible]

[illegible]

قال النبی صلی الله علیه و آله [illegible]

قال امیر المؤمنین علیه السلام من کثر کلامه کثر خطؤه و من کثر خطؤه قل حیاؤه و من قل حیاؤه قل ورعه و من قل ورعه کثرت ذنوبه و من کثرت ذنوبه مات قلبه و من مات قلبه کانت النار اولی به

[illegible]

[illegible]

قال الحكيم معاذ الرازي الهي اذا كان توحيد ساعة يهدم كفر خمسين
سنة فتوحيد خمسين سنة كيف لا يهدم معصية الهي لما كان الكفر لا
ينفع معه شيء من الطاعات كان مقتضى العدل ان الايمان لا يضر معه شيء من المعاصي

[illegible]

سئل عن امر الكونين وعن العالم العلوي فقال صور عارية عن المواد خالية
عن القوة والاستعداد تجلى لها فاشرقت وطالعها فتلألأت والقى في هويتها
مثاله فاظهر منها افعاله وخلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زكيها بالعلم والعمل فقد
شابهت جواهر اوائل عللها واذا اعتدل مزاجها وفارقت الاضداد فقد شاركت بها السبع الشداد

[illegible]

[illegible]

... معقول ... از ضلال کامل کردد ...

بوسر و طمأنینه دل و سکون خاطر ...

کما کفته اند برادر ... خویش است

برادر ... خویشی است ...

... برادرم باید یار باشد ...

[illegible]

تأليف ثعالبي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ... [illegible]

قال ... [illegible]

الفضل ... [illegible]

العلم ... [illegible]

حاجی صدای قاضی سکفان عنچه بزنکت و بوا میکند سوا

[illegible]

عیب ... حمار ... شکفت مید اللّه ... [illegible]

اندوهی ... خوف امراض از ماکولات ردیه

اعراض ... ستماند ... جاه از ذوق ...

که بهم خلود جحیم ... و در کار ... اغماض والسّلام مراتبع الهدی

هر که ارحر ... دالد ... ظلال غمام و ظلم اهل ظلام

و محبت عوام رفو در لذت است ۱۲ ... هر کرا ... بیشتر ...

جهت ... از روح صحت عقل کند و چیز ... عقلش ... کند

بدترین خصلت کرم ... علم است و بهترین ... لئیم ... علم ...

... سوال کند ... صحت و ناجز ... نعمت خردمند

کیست ... خواهد ... و نابخردی ... مرد ... از ... کند که ...

نعمت ... و ... کر دمیکند ۱۲ ... هر که طالب ... آن ...

... و عقل ... [illegible]

... موحب ... بیعت ... [illegible]

نعمد ... قدرت ... بعضی ... [illegible]

طمع ... جمع ... در تفرقه ... اند ...

و فرقه بعضی داشتند ... جمع اسباب ... بعروت

دست از همه ... ندید ۱۲ والسّلام ... اتبع الهدی اللّهم ارحم

[illegible]

مولوی

[illegible]

حالت ... از ترک ... و ... جان

از بهر خدا ... وصال

آن روز که ... زاده ... در گلستان

قحط ... و ... دهان

اگر بعضی ... [illegible]

کسب ... عنوان الکتاب

با کتابه ... الیهم فیحیی الود او قبل ... و او ... ثم ... قبل ...

[illegible]

مولوی معنوی

تخت ... صلی کردیم ... ز ... و ...

آن ... چشم ... حجاب ... و ...

منی ... صلی ... مشهور ... حقیقت ...

خود ... اهل مجلس کور بند ... ای شمع ... خود ...

توحید گزین ... مجلس ... از خویش ...

خلق ... بهشت ... این طایفه ... آرام

بار آمدند

[illegible]

[illegible]

لم الاحد والثلثا يوم الاثنين والثالث [illegible]

يوم الثلثا ويشرب كل يوم منها واحد واذا [illegible]

غسل لا يصوغ الورقة من مداده شي فان زالت الحجر [illegible]

في احد هذه الثلثة الايام والا يكتب كذلك يوم الاربعا في

ثلث ورقات ويغسل الاول في يوم الاربعا ويشرب ماؤه وقد اكتب

الحمى باذن الله تعالى وهذه صورة الثلث طلسمات

اول — دوم — سيم

[illegible]

وصايا الشيخ [illegible] لابنه [illegible] رضي الله عنه

[illegible] السهروردي [illegible]

اوصيك بتقوى الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

دنیا مطلوب طالب دین [illegible]

[illegible]

از بیم رقیب طوف کویت نکنم
وز طعنهٔ غیر جستجویت نکنم
لب بستم و گوش بستم لیکن
این نتوانم که آرزویت نکنم

وله

زنهار قدم ز بردباری نکشی [illegible] عجز و خاکساری نکشی

بیهوده [illegible] دیوار [illegible]

[illegible]

فى الاسرار وعليك بالصلوة والتضرع كالتقر

وعليك بالصدق ولا تنغص ... فان ... الله تعالى ...

... لتذل النفس ... والتواضع ... الادب ... ويجمع الاحوال مع كل ... القلب

... والحلم ... ولا تنظر الى ... الادب ... لسكم ... الاكل ...

من ... فلتفت ... الله وعليك ... والا ...

سواء ... صغيرهم وكبيرهم ... يعملون ... ايها ... الدنيا ...

فعد الله ... الحلال ... صلى الله عليه وآله ... فقيرها ... الجماع ... برزق مقسوم

... وقال ... عن ... النبي صلى ... الا ... الله تعالى ... الدنيا ...

... العبد ... نظيفا عفيفا ... الا ... بالعبد فان ... البخيل و ... والجود ...

نقنط ... والفقر ... ولا تذم ... الحسد فانه ... البر ...

والصلوة ... ولا تعادى ... والبخل ... الطاعم ... الله ...

يصلح ... ولا تزين الظاهر فانه ... الاعمى ...

النفس والقلب ... جمع الاحوال ... كل ... وما ...

الحلق ... يجمع ... كل ... مبين ...

الامر الرزق فانه ... الله تعالى قد ... كتاب ...

[illegible]

که از بهر آن ... امروز ... دستور ساختن مصالح جهت ... جنسیه که خراب نشود

فصل فى صفة الذهب ... الادب

فصل ... الصاروخ ... فاذا اراد ... الذهب

لا ... الصاروج ... ثم ... على الصاروج ... مخلوطا ... والسلاح مع عمل الاسكندر

... الصاروج ... والبارود ... الصابون ... باخذ الصابون ويجعله فى قرع

البقر ... الملح ... يتقاطر من الدهن ثم يحفظ ماؤه ويطرح

ان ... الذهب ثم يحل الشوف بالنار فى مواضعها

... العلوية حتى يحمر بالغاية ثم باخذ الصابون المفروع

... الذهب ويطرحه على الحديد على قدر السيف طوله وعرضه

ويضع عليه السلاح مع الجانبين ... على الحديد والصابون المفروع

... منه الدهن حتى يستقر ويكون بمنزلة ... ١٢

قال ابو عمر وغاية المدح ان يمدحك

من لا يريد مدحك وغاية الذم ان يذمك من لا يريد ذمك ١٢

قال الخليل اشتهى ان اكون عند الله من ارفع الناس

وعند الناس من اوسط الناس وعند نفسى من اسفل الناس

قال الخليل من استعمل الحزم فى وقت الاستغناء عنه

استغنى عن الاحتيال فى وقت الحاجة اليه ١٢ قال الخليل

قولهم ارسل حكيما ولا توصه ... الدرهم ١٢ قال بعضهم التعليق

فى حواشى الكتب كالشنوف فى آذان الابكار ١٢ وقال

الخليل اجعل ما فى كتبك رأس مالك وما فى صدرك للنفقة ١٢

روى ان الله تعالى اوحى الى موسى لا تقتل الفارة فانه ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible] لا اله الا هو [illegible] شهادة عبد موقن [illegible]

واشهد ان محمدا عبده ورسوله [illegible] صلى الله عليه وآله وصحبه [illegible]

وبعد فان [illegible]

[illegible]

ورأيت [illegible]

[illegible] ورأيت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نعظيم ويحقر

ابناء الدنيا كل بما هو عرف من عروق [illegible]

انما الانفس فكل عرق وقهر وقهر الله بحكم الشرع في كل [illegible]

النفس الامارة بالسوء من اطاعة هواها ومكايدها يطلعها الحق ولا يغفل عن ادبها وحبسها

ابن ادم بيد واحد على سخرة والاذل [illegible] ولا يغفل بعد الا

والبصرة بعيوبها وقيد في السلاسل الذل والجوع ومنعها عن جميع افعالها [illegible]

الورع والتقوى وقيد ويسلط عليها العلم [illegible] ومشتهيها ويستعين بالله

وقطعها بسيف المجاهدة في الطاعة والشرع [illegible] ويتعبد ويبعث العطل

وقتلها بالعبادة وكافة وجعل الفعل عقابها [illegible] بالعلم

الا في طاعة الله والموت وجعل السالكين [illegible] الامام [illegible] واحد منها

رياضتها الا امر بتضرع الى العبد ونطلب [illegible] كل واحد النفس [illegible]

البالغ في غلبتها على عقله والعداوة والخصومة [illegible] بسمع اليها

وسوء عادتها ومن قديم العداوة [illegible] والظلم عليها [illegible]

تخصيص عدو [illegible] وكل [illegible] ظالم النفس [illegible] وغرور الدنيا واقتطارا

مثل خبث او اعمل بقتله [illegible] الكاذبة [illegible] والعبادة و

والقطع النظامية [illegible] والامام الباطلة والامام [illegible] الشرع [illegible]

كامل [illegible] واللذات [illegible] طاعة الله [illegible] العلم

الفاسدة والمال [illegible] والموت [illegible] المعصية وان [illegible] العبادة وحسن

الزهد والمال [illegible] الاخرة [illegible] الطاعة [illegible] والزيارة والبر وتمزق

ويحرصوا على [illegible] العوام مثل [illegible] وتقبيل اليد [illegible] حضور السماع

الزهد [illegible] خداعهم [illegible] اقبال الخلق [illegible] ابناء الدنيا [illegible] الاكل رؤية الناس

عن احب [illegible] والنفاق [illegible] وتردد ابناء الدنيا [illegible] الصلوة [illegible]

والرياء والمراء [illegible] الملوك الصوم [illegible] الشفقة والا

الصيت وثناء الخلق والتصنع واظهار [illegible] وكثرة [illegible] الخشوع القلب و

الخرق والبكاء [illegible] والتخشع [illegible] ورؤية [illegible]

بالعين [illegible] لبس المرقعات والحكم على الناس و

المستقبل

والنوع

والبالغ [illegible] والعبادة

في الفاسد [illegible] والانفس [illegible] الارادة [illegible]

عند رؤية العامة [illegible] الخلوة [illegible] والنفس [illegible] نعود بالله

والكامل في الخلوة اللذيذة والسماع والشرع [illegible] الغضب [illegible]

والكمل الاطوار [illegible] على الحقيقة [illegible] رسول الله [illegible] ولا نكفس [illegible] نفس

والمرض [illegible] الخصال على الحقيقة [illegible] الانفس [illegible] الدنيا [illegible] تقطع

والشيطان فانه [illegible] بعيوب الانفس [illegible] الشيطان [illegible] والصبر

اعاذنا بالله [illegible] النفس [illegible] العقل [illegible] الارادة [illegible]

بصره بعيوب [illegible] بالله [illegible] النفس [illegible] الصبر [illegible]

طرفه عين ولا [illegible] الدنيا [illegible] صدق [illegible] النفس [illegible]

تفضحه على رؤوس [illegible] والانفس [illegible] كل يوم [illegible]

الاخرة انه [illegible] الحلال [illegible] الدنيا [illegible] العبرة [illegible] الاخلاق

والطاعة اكل الحلال [illegible] الدنيا [illegible] والعدو [illegible] وتبديل

في امره [illegible] الشفقة والرحمة [illegible] القدرة [illegible] الصدق [illegible] القدح [illegible]

وبغض الدنيا [illegible] الغضب [illegible] الشهوات [illegible] الخصومة [illegible]

والدعاء [illegible] الغيظ [illegible] اللذات [illegible] والعرب [illegible]

انه [illegible] الفضيحة [illegible] والصبر على [illegible] والنطق [illegible]

ترك الفضيحة ونقض [illegible] والعزم عند [illegible] العلم [illegible] الذكر

علمه والنفوس [illegible] والنفس [illegible] والقلب [illegible] بالكثير

الانفعال [illegible] والسكوت [illegible] الاكل [illegible] كل يوم و

ومخالفة النطق [illegible] الكلام [illegible] بقليل [illegible] والايام [illegible]

فائدة [illegible] والسعي في الا [illegible] والسعر [illegible] الجمول [illegible]

والنطق [illegible]

وحي [illegible] وحسب

النشرة

والالطاف والفوائد والتعدد

عن العلائق وترك التدبير والسكون ... وذكر الموت ... نفسه

عن العلائق ... الصمت والتعفف عن السؤال الا عن ضرورة لنجاة ... وعاده ... كلام الله

لزوم الصمت ... واحكام الشرع ... بجميع اخلاق ... والتوبة ... الاولياء ...

الوقت والنفس ... والطهارة في الذنب ... والاختلاط ... والبكاء ...

حفظ النفس ... ومداومة الوضوء وتعظيم الشرع وترك ... الطاعة ... الاخوان ...

فلين ... على ادائها ... النفس ... الطاعة ... والاول ... الفضول ...

من الدنيا ... الصلوة ... والزهد ... والاكل ...

وحفظ اوقاتها ... والاعتبار ... في الدنيا ... الاذى ... ان

باطنه وكلام ... علمه ... فانها ... الاجل ان

ملازمة النفس ... ان ... الصبر

والكتاب ... الدنيا ... المقصر ... الله ...

ونسيان الطاعة ... الدنيا ... العبد ... الدنيا ...

وصلوة الليل ... والله الذي لا اله الا هو ... القيمة ... النار و

وكثرة ... اوان ... سواه ... بتعيش ... الجنة ...

في تفضيل العقوبة ...

... الفقراء ... الجنة ...

الموت ودخول النار ... الليل ...

وكثرة ... المرقعات ... الاحوال ... القراء

... الموت ... وجيوعهم ...

... واعلم ...

... فاتقوا الله ... والطوا ...

... اولياء ... الذين

... صفت القلوب ... المريد

... جليل

... صديق

... مقتول

... صحيحة

في طلب ...

... الطاعة ...

... الاحوال ...

... القرب ...

... الصدق ...

اللهم العالم ... الباري

... حتى ...

كتبت ... الطلب ...

... العالم ... محمد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]

لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible] کلمه [illegible] الحمد لله تعالی [illegible]

[illegible]

اضافات [illegible] و بعد [illegible]

[illegible]

تعریض بر...

نفی ... رباعی ... وفا و

[illegible]

آمده ... قدره ...

[illegible]

قدس سره ...

[illegible]

صلی الله علیه وآله وصحبه

[illegible]

[illegible]

عدل ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

نقالی بکنه از ضربه بالعصا والتبکیت التقریع والقلعه ق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دلیل اول

[illegible]

دلیل دوم

[illegible]

صلی الله علیه و آله

[illegible] … الاخلاص … [illegible]

نام کتاب

[illegible] … لغرة الدباج … [illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

وما یستوی الاعمی والبصیر ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولا الحرور وما یستوی الاحیاء ولا الاموات [illegible]

[illegible]

ذلک تقدیر العزیز العلیم [illegible]

[illegible]

وعلم آدم الاسماء کلها [illegible]

[illegible]

حکایت سلیمان [illegible] یا ایها الناس علمنا منطق الطیر [illegible]

[illegible]

الذین امنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات

[illegible]

[illegible]

کرده اند

زیرا که [illegible] خدا اندکه [illegible]

[illegible] روح [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] فضیلت [illegible] علم [illegible]

[illegible] اما دلیل بر [illegible] تفکر [illegible]

[illegible] عبادة [illegible] تفکر [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] تفکر [illegible]

[illegible] ودرا [illegible] علمای [illegible]

[illegible] فاضلتر [illegible] است [illegible]

[illegible] معلوم کنند [illegible] السموات والارض [illegible]

[illegible] وقوله علیه السلام [illegible] العالم [illegible]

[illegible] فضل العالم علی العابد [illegible] الشهداء [illegible]

[illegible] العلماء [illegible] فضل [illegible]

وقوله علیه [illegible]

[illegible] فضیلت [illegible] علم

فضیلت [illegible] کمالات آن [illegible]

[illegible] صحت [illegible]

آن [illegible] خواند [illegible]

[illegible] علم [illegible] علم اصول [illegible]

[illegible]

فضیلت علم اصول [illegible]

معلوم است [illegible]

[illegible] علم کلام [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] توحید [illegible]

دلیل دیگر [illegible]

و آیة الرسول [illegible]

در اول سوره البقره [illegible] فلعلکم [illegible]

[illegible] اعبدوا [illegible] السماء [illegible]

اعبدوا [illegible] معلوم [illegible] والسماء بناء [illegible]

دلائل توحید [illegible] جعل لکم الارض فراشا [illegible]

تتقون الذی [illegible] چهارم [illegible]

آن [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] لطیفه [illegible]

[illegible]

مناظره اول [illegible]

[illegible]

مناظره دوم [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

وقول

[illegible]

ساطع ... بعض ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بتاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۷ در دار السلطنه اصفهان این خطبه شریفه را [illegible]
[illegible] العبد [illegible] الغفران محمد طاهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

لفظ [illegible] اساس الدین [illegible]

[illegible] فقال [illegible] الطلب [illegible]

[illegible] النفس [illegible] قبل النفس [illegible]

[illegible]

عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه جاء اليه رجل فقال يا ابن رسول الله علمني موعظة فقال عليه السلام ان كان الله تبارك وتعالى قد تكفل بالرزق فاهتمامك لماذا وان كان الرزق مقسوما فالحرص لماذا وان كان الحساب حقا فالجمع لماذا وان كان الخلف من الله عز وجل حقا فالبخل لماذا وان كان العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لماذا وان كان الموت حقا فالفرح لماذا وان كان العرض على الله عز وجل حقا فالمكر لماذا وان كان الشيطان عدوا فالغفلة لماذا وان كان الممر على الصراط حقا فالعجب لماذا وان كان كل شيء بقضاء وقدر فالحزن لماذا وان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لماذا

[illegible]

نقد ار صبغة الله [illegible] ولایت [illegible] عاشقی [illegible]
خلاصه [illegible] صبغه [illegible] نعلم [illegible]
[illegible]

[illegible]

تعود لبسط الكف [illegible]
[illegible]
[illegible]

ان السلطان صلاح الدين افتتن بقينة حتى تملك حبها قلبه فعلم ابوه
فمنعه عنها فاهدت اليه في بعض الايام بكرة من العنبر فكسرها فوجد فيها زر من التبر
فلم يدر ما تريد فاطلع سره على القاضي الفاضل فقال اهدت لك العنبر وسط
زر من التبر وفي اللحام فالزر والعنبر معناهما زر هكذا مستترا في الظلام

[illegible]

وفد تزدیک پادشاه [illegible]

قال النبي صلى [illegible] مثل الذي يعلم الخير ولا يعمل به مثل السراج يضيء للناس ويحرق نفسه

هو

نقل من خط الشيخ الفاضل التقي [illegible] تقريره

العابد [illegible] مسلك الورع والدين العابد [illegible] عالم

العلماء ثلثة عالم بالله وعالم بامر الله جميعا فالاول عبد [illegible] نعلم [illegible] علمه

قدوة المجتهدين [illegible] الله [illegible] فلا يتفرغ [illegible] جلال الله [illegible] الخلق

وبعض [illegible] عالم بامر الله غير عالم بالله [illegible] الحلال والكبرياء [illegible] وتارة مع العلماء

بالله غير عالم بامر الله [illegible] فصار مستغرقا [illegible] نور [illegible] الحلال والحرام ودقائق الاحكام لكنه لا يعرف اسرار جلال الله [illegible] صلى الله عليه واله

استولت المعرفة الالهية [illegible] تعرف [illegible] الحلال والحرام ودقائق الاحكام [illegible] وتارة مع الله [illegible]

الاحكام [illegible] والثالث [illegible] من عالم [illegible] عالم [illegible] فهو [illegible] الصديق [illegible] عند الخاصة [illegible]

[illegible] فهو [illegible] بالله [illegible] العلماء [illegible] فقهم [illegible] العاملون [illegible] الخلق [illegible]

واما الثالث [illegible] الخلق [illegible] بل العلماء [illegible] واما الكبراء [illegible] القلب [illegible] وخوف [illegible] لا [illegible] الله

الزهد [illegible] وقال [illegible] المراد [illegible] بالله [illegible] الذكر [illegible] فذكر القلب [illegible]

وقال الحكماء [illegible] العاملون [illegible] بالله [illegible] ثلث علامات [illegible] بامر الله [illegible] اما الذكر [illegible]

اما الحكماء [illegible] يعلم [illegible] الله [illegible] العالم [illegible] والشهادة [illegible]

خير الدنيا والاخرة [illegible] بين [illegible] العالم [illegible] الشمس [illegible] نقص

[illegible] المعصية [illegible] في [illegible] بامر الله [illegible] نفسه [illegible] غيره

والاستحياء [illegible] الكامل [illegible] مثل العالم [illegible] مثل السراج [illegible] النفس

والخوف [illegible] الرجاء [illegible] يستغني [illegible] مثل العالم [illegible] الذي [illegible]

[illegible] الثلثة المذكورة [illegible] بالله [illegible] المتقين [illegible] الموقن [illegible]

السراج [illegible] الكامل [illegible] ومثل [illegible] المتقين [illegible] نور [illegible]

ومثل العالم [illegible] فقط [illegible] التنكابني [illegible] ١٠٢ [illegible]

كذا نقله [illegible] الفضلاء [illegible] شيخ حسين [illegible] التنكابني [illegible]

قدوة المحققين [illegible] وكتبه [illegible] الحسين [illegible]

[illegible] تاريخ ٢٣ [illegible] مباركه [illegible]

هو

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد الله المتوحد [illegible] المتفرد في ذاته [illegible] والبدء [illegible] النصور محمد [illegible]

في [illegible] صفاته و [illegible] بسلطنته [illegible] وزيره [illegible] الاحد [illegible] اصلوا [illegible]

المسائل [illegible] العلم [illegible] القضاء [illegible] الاول [illegible] وحكم [illegible] كتب [illegible]

والصلوة على صفوة [illegible] الذين [illegible] مصابيح الدجى [illegible] بعد [illegible] البرايا [illegible]

صلى الله عليه واله [illegible] العلماء [illegible] العوالم [illegible]

وسلم [illegible] عليهم [illegible] الكامل [illegible] السعادة [illegible] الشقاوة [illegible]

[illegible] احوال [illegible] بعوالم [illegible] المجردة [illegible] بالله [illegible]

اضعف [illegible] العالم [illegible] المجرد [illegible] عالم [illegible] منفصل [illegible]

ثلث عالم [illegible] العقل [illegible] عالم [illegible] احياء [illegible] المجردة [illegible]

[illegible] الهيولى [illegible] المتصل [illegible] الاجسام [illegible] اللطيفة [illegible]

الذي [illegible] للتعلق [illegible] النفوس [illegible] العالم [illegible]

احكام [illegible] المتصل [illegible] البرزخ [illegible] الجواهر [illegible] الملائكة [illegible]

[illegible] التجرد [illegible] المثال [illegible] الناسوت [illegible] العالم [illegible] التجرد [illegible]

[illegible] العوالم [illegible] كل [illegible] عالم [illegible]

[illegible] العالم [illegible] ملكوت [illegible] الثابت [illegible] العوالم [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible]

الشاه … المقصد الاقصى … الغاية … [illegible]

[illegible] … العالم … [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سکنه ... [illegible] ... تا گشاد و شکفته ... [illegible] ... جوهر ... [illegible]

تا الا اعمد از قرآن بخوان * بنده مستغرق اندر بند ... * هر که ... [illegible]

[illegible]

طوطی شیرین مقال ... * ... اندر چنین اعمال ... * ... گروهی طوطیان

شکرستانی ... * با شکرخایان همه آوا بوده * شکرافشان و شکرخا بوده

منزل اصلی فراموش شده * کربت غربت همه آغوش شده * دل ز یاران کهن ببریده

دل ز اهل وفا ببریده * وز نشان گلستان یاد آورش * ... منزل اصلی ...

[illegible]

[illegible]

جهان که قصه عز و کلان درجست در وی چه شیر مردان چه پیلان

در شهر ... که فی عام کذا قد مات فلان و فلان و فلان

[illegible]

[illegible]

در مناقب حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] گویند در بعضی از سفرها [illegible]

[illegible] دیدم [illegible]

[illegible]

نعمت و بعد از وفات [illegible]

[illegible]

در بعضی از سفرها [illegible] دیدم از وی سؤال کردم [illegible]

[illegible] زیرا که لطف محبوب را نهایت نیست [illegible]

[illegible]

[illegible]

ما الوجه الا واحد غير انه اذا انت عددت المرايا تعددا

[illegible]

لا تقل كيف [illegible]

فالبحر بحر على ما كان في قدم ان الحوادث امواج وانهار

[illegible]

ان ولاية [illegible] ولاية [illegible] الولاية فريضة والولاية فضيلة ولا يتم الفضيلة الا بالفريضة

ساعات النهار

ذرور بكور غدوه ضحى

هاجره استواء ظهيره رواح

عصر غروب [illegible] عشا

ساعات الليل

شفق غسق عتمه سدفه

فحمه زوله زلفه اصيل

سحر فجر صبح صباح

[illegible]

[illegible]

فصل حکم ادراکات [illegible]

[illegible]

ان الله لغنی عن العالمین والله

[illegible]

قلب انسان را در ظلمت و نور
مراتب بسیار است و از مرتبهٔ احدیت
تا اسفل طبیعت عرض میدان اوست
لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
و او را در سلوک هفت مرتبه است اول توبه و
طاعه و ذکر که محل نور زرد است و نهایت ترکیهٔ نفس از صفات
ذمیمه که محل نور کبود است و نهایت سیرش ملکوت سفلی است و ثالث
تحلیهٔ قلب با خلاق حمیده که محل نور سرخ است و نهایت سیرش اوایل ملکوت
علویست و رابع تخلیه از غیر حق که محل نور زرد است و نهایت سیر او اواسط ملکوت علویست
و خامس مرتبهٔ نفع که محل نور سفید است و نهایت سیرش اواخر ملکوت علویست و سادس مرتبهٔ
حضور که محل نور سیاه است و نهایت سیر او عالم جبروت است و سابع مرتبهٔ غیب الغیوب که مقام فنا و بقا فی سر لطائف است ه

حق آنست که امام جعفر صادق فرموده
لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین ه

یعنی خواه بر تقدیر ازلیه بوده باشد بر مذهب افلاطون و خواه حدوث آن باشد بر مذهب ارسطو ابدیست یعنی فانی نیست و نبود

نوم رکود حواس ظاهره است از
اعمال بسبب انقاعد
الخره متعده بدماغ و انچه
در ینجا بیند رویایست
غشیه رکود حواس است
قسم که از عالم عالیه با نفس بعد و خاطر جان ارا
از عالم شهاده بعالم غیب رسد و انچه در ینجا بیند
مکاشفه و مشاهده است و صحو آنست که از عوالم حالی
عالیه بعقل رسد و حواس ظاهره رکود نیافته صاحب حضرة
بعالم متعرف وصول اید و انچه در ینجا بیند معاینه است و عروج روحانی حضرت
مصطفی صلی الله علیه و آله با فلاک [illegible] مکتب [illegible] غیبته و کشف
بین النایم و الیقظان که در صدد معراج و اراده علم الیقین است ه

برکود نیایند از عالم

قنا بدان [illegible]
و متعلق بدان مثال
چنانکه احادیث [illegible]
ائمه صلوات الله علیهم
مشهور و محرر است ه

فائدة [illegible]

[illegible]

عالم مثال برزخ

[illegible]

قسم اول آنکه بعض [illegible] جناب حق جل [illegible] بصفتی از صفات [illegible]

که وجود مطلق بصورت [illegible] مطلق [illegible]

[illegible]

متصف [illegible] رابع [illegible]

متصف [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] با نور [illegible] اوراق [illegible]

در حق [illegible] مصطفی صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] ظهور [illegible] صور و احوال [illegible]

[illegible] ان الله [illegible]

[illegible] ازلا وابدا ولا یتصور الا کذلک

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] عالم [illegible] نفس کلیه و شیخ العالم [illegible]

[illegible] العالم صورة الحق [illegible] روح [illegible]

[illegible] الکبیر [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

والله اعلم [illegible] والسلام

صفحه [illegible]

ذکر المغفرة [illegible] العالمین [illegible]

فی تفسیر قول [illegible] والمعلم واحد [illegible] الامام [illegible]

ایاک نعبد و ایاک [illegible] الوجوه [illegible] المطلع [illegible] قال [illegible]

عبدة للآیات [illegible] فی الربع [illegible] بعضها معبود [illegible]

والمقام مقام [illegible] صفة واحدة [illegible] للصفة [illegible]

المراد [illegible] فی تفسیر [illegible] مختلفة [illegible] البعض [illegible]

[illegible] عبادة [illegible]

[illegible] العابدین [illegible] العبادة [illegible]

[illegible]

والله ولی [illegible] و هو الرحمن الرحیم [illegible]

عن الامام الهمام زين العابدين ع اذا اتاه سائل يقول مرحبا بمن يحمل زادی الی الآخرة

[illegible]

النفس [illegible] الكتب المشهورة [illegible] انها القلب [illegible] الروح [illegible] العقل [illegible]

[illegible]

لطف [illegible] جلال [illegible] جمال [illegible] لطف [illegible] جلال [illegible]

[illegible]

از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که هر که در دم صبح این دو بیت گوید

اذا ما مقلتی رمدت فکحلی ❊ تراب مس نعل ابی تراب ❊

هو البکاء فی المحراب لیلاً ❊ هو الضحاک فی یوم الضراب ❊

٢٧٥

[illegible]

شمعلونی

[illegible]

شمعلوناً

[illegible]

الشغل الشاغل

[illegible]

[illegible]

معمیات

من علامه میرحسین نیشابوری

باسم مزید

وقتست که گه گاه ارغوان رخ زرّی داری برنگ هر زمان

باسم شاهی

از خون دلم ز چشم تر شد رخساره و لب پر از گهر شد

باسم درویش

چنان گشت درهم ساقه سنبل مویش که زیر زلف تمامی نهفته شد رویش

باسم نسیم

از لب خط وعده و رنگین آفتاب در دل هر آرزو و در فکر ان لعل ناب

باسم حسن

چون رباب مهر رو زاهد خلوت نشین با خبر یکذره نبود جیب آه آتشین

باسم الغ

بر دو چشم آن شوخ سرکش میکدم زیغای ترکانه دلهای عالم

باسم رند

یافت قسم دل ازین بقرار اندکی بسیار زهم نام یار

باسم باقر

ذات تو هر کرم که تواتر آشکار کرد چون خوش با خلایق دهر آشکار کرد

نام طیفور

باسم طیفور

کس بمقام وصل او گر نرسد بدان عجب اتق دیار وصله فوق دیار م طلب

باسم مرشد

کرم کن که هر کس که دارد کرم کرم دارد وشی در جهان محترم

باسم بشیر

ای شده پیر تو شکل ماهی خورشید و ستاره را پناهی

باسم پیر

از دل ارزوی پرده‌ای باشد چاره آفتاب عیش کس تیره است بیچاره

خاتم

رشک من بر راه آتش میداد صبح و شام نیل ستاره که جنبیاد

ولد

در پرده زلف چنین رخ مهر افروز آن مهر کسل کرد نهان شب شد روز

لطف الله

بر بین رخسار او با زلف چو دو شبی بر طرف مه افتاده هر سو

محمدی

ای شفیع ز دل خویش بی خون جوندی رفت یار دلبر از غم دل چه حوردی

شکری

شوخی که از جفا دل اهل نظر شکست هر دل ز دلبری بطریق دگر شکست

شاه غریب میرزا

ظاهر آمد بسی رو چندی روز در غیب انچه بود در ضمیر روشن آن راز دل خواهد نمود

... مهینه ... سلطان ... خزینه ارزان [illegible]

سلیمان

بر خیال عقل و جان کردم نثار / سوی دل چون میهمان آمد نگار

تقی

بعشق عاقلی عقل باز شد ز نرم / چو دل ز عاقله ام رست یار باصل کرم

علا

چو بست از مشک تر بر گل کلاله / مصور شد دو سنبل بر دو لاله

محیی

سبز ملیحی که خالهاست بر دوش / میل شعیر بود ممیز سبوش

علا

آری درمیان سخن یار دلپذیر / چون نیست بر کنار ز غبار خورده گیر

زکی

عاشق را که کرم روبش / ارزه وصل خود مران ای م

مدعی فرده را که چو شنک / بی تک و پوست فرع کی ارزه

صدر الاسلام

چرخ از ترا راه آه شد پر کواکب صبحگه / بنمود بر بالا که صد انجو تیر و مهر و مه

معین

بسنجیدن غم گفت میدار / خدنگ ها ترازو در دل زار

نور

صحیفه که نوازد بهار بر دانش / شکوفه است و نغمه عندلیب مضمونش

نوز

نام تو برش دیده بنمود / کردم نظری درون دل بود

فرخ

آن را که از تو مرتبه بندگی بود / از بندگی بنام تو فرخندگی بود

نام درویش

باسم درویش

در نام تو رمز غیب مضمر یابند / هر حرف از آن کتاب دیگر یابند

آن نام که در قرابت از قفل و طلا / خوردنش اگر خوانده مشغول در یابند

بهمن

نتوانم از این عشق نهان گفتن هیچ / زین گنج نشان نمی توان گفتن هیچ

آن نام که دوست بهر هم پنهان / خواهم گفتن نمی توان گفتن هیچ

باسم حاکم

در مجلس بلبل رنگین با حسن تخت زر نگار / راند کام دل نهان میدید هر جا بی نهار

اسد

بر جمع از طرف ره گشود بکنار / گوشه ابرویم نمود دو بار

خداداد

جان من نمای رو بهر خدا / تا دل خود را فدا سازم فدا

شیخ طاهر

خطا گویم اگر گویم تیره شد دل / بلی گوید خطا چون است غافل

حسام

ز رشک مهر بر راه آن شه داد / صباح شام لباس ستاره رخنه باد

شادینه

در شب رقیب که توان گفتن فاش / نام صنمی که مست دلها شیداش

م ملا شهاب معمایی

باسم درویش

ای زاهد شهر اگر نه ای رند اندیش / یا طالب آنکه رو بکار آری خویش

یکروز بحضور مجلس رندان آ / دریاب یکی طاعت یکشبه خویش

دارا

هر که که دل چنین ویران باشد / در حضرت آن وزیر بادا شود داد

از ذوق امید او شده ... / [illegible] ز لطف هر او را جایزه داد

حاتم

ای بی لعل گهربار تو از ریا گفتار / قطرها خون می بارد ز دلها در گفتار

شیخ زین

در خارش ... چین و خطا هستم ... / که چیزی از خطا خواهم ... چیزی از چین هم

جانی

میده آفت چه دل آزار / نصیب جانی بادا نه از یار

اسد

سخن از عافیت میگویم / دایم اسباب درد میجویم

ربلی

قامت و رخ ز خویش ارشقان تو توان / تا بلی هر دم کند آن روز دامن گلستان

ابوالوفا

ابوالوفا

دلبر ز وصل ما ندارد غلطست / جز داعیه جفا ندارد غلطست

ابرو بگشا دائم و بالا نمود / گویند آنکه وفا ندارد غلطست

اویس

بیجهت میشود که ذره اضطراب / گشت بیخود بیوفا ماه آفتاب

بیرم

عمری از غم حسودی نالید / آواز جور یار ز رازم دیدید

حکیم

ای دل از حسن مگوی که ما / ز چه دوریم زان پری پیکر

از جهان رخش خبر داریم / یا بر رخ ... تنظر

عادل

رخ خود او زانو محفل ما / بیهوش از غم فلان بهر دلها

بدر

دیدن نتوانیم ز اندیشه خویش / در دیده نهان غیر ماه ... بروی

تقی

چو شد با فغار همدم در چمن گل / نیاید دگر در چشم بلبل

ع

همه شیر افکنا ز آن پری رو / بیاید دل شکست از زور بازو

من معمیات ملا شاه علی اشتغال

باسم امیر

همدم شب تار ما که خواهد بودن … بر ناله زار ما که خواهد بودن

با دلشدگان دل شده باید یار … با دلشده یار ما که خواهد بودن

سهراب

یکبار که چهره کسی نماید آنماه … دیگر بتوان مقصدش کرد نگاه

بدر

چون خال رخش ز چشم پیدا ره بود … یکیک در سنگ از غم تجد ریزد

امین

جمع تو رخساره کشاید نقاب … میرود از خویش مه و آفتاب

باقر

تیر دلدوز یار چاره بود … چون دل و سینه پاره پاره بود

رضی

عاشق نزار که بر آن رخ نگهست … پیش آن خیل رخ مهر و مهست

میر معز

چو بگشود آنماه سیما نقاب … نمود از رخ خود مه و آفتاب

قباد

جمهوری عاشقان ابتر … زان ماه مباد بار دیگر

غلام

کاش رحم کنند رعنایان … که غم و درد گشته بی پایان

عابد

خوش حال شهید عشق در خاک … جمع مهر تو برد با دل چاک

بهم

باسم پیر

بهم چشم آفتاب و ماه بود … یا رخ با کشی ز هر جانب بود

شرف

در میان سروقدان جهان … آفت هجر بود سرکش جهان

میر

چو اغیار بینیم در رهگذار … مرز دیار گیریم از هم کنار

میر

رشته جانها تافته بر سم … بر آینه کاکل پر خم

خلف

دل هر کس از یار بیند جفا … دل بجود بجود ما وفا

قرا

مهر ربایند از برای دلبری … ماه من پوشد قبای دلبری

یونس

شب و روز چشم بود بر سپهر … ز بس شکل او هست مانند مهر

میر هادی

دل برخ او شرارها دید … چون جانب ماه بارها دید

بهار

ز تاب روی تو ای آفتاب عالمسوز … بجای خویش نماند مه و ستاره روز

جلال

غنچه آلزو بالا عارض گل … دل مجروح از باشد چو بلبل

حاتم

آنکه در دل زلف عنبر بوی دلدار آورد … مشک را مشکل که در چشم کهن بار آورد

داود

بسکه درد دلربایان در دل بجود بود … کار دل جاره ما را نه بجد بود

روحی

گل چه بار دگر گشت کایام بهار
رفته و گر دیده شکل خوب یار

شاه

پرده یار از رخ چو ماه گشود
وه که رخسار ماه وشش بنمود

شاه

بنهاد چو بنمود عذار آمد تابان
بر ماه رخش مهر دل پیر و جوانان

شاه

تا آشنا شدی و جورش نکند
دل صد ره جفا نمود آخر صد طور

شاه یوسف

فلک شد با هزاران دیده بر زمین آخر
که آن رخ ماهوش بیچ چون رسید خواهد

صدر

در هجر او عاشق ابتر
جنبش صبا گشت بر رخ دلبر

میر اشرف

ز حسن و جمال آنچه در غیب بود
بکرات در چهره آن مینمود

ولد

تا از دل و جان بر آورد دود
پوشید از زلف و باز بنمود

شاه

آن گل که شکفته غنچه از خنده او
در باغ گل و شکوفه شرمنده او
بلبل بفغان از گل و پرورش
دلها شکوفه بود مانند او

یوسف

که زبان بمندی گر بشی گر دد دردوست
سود با پایان دل در درد با پایان اوست

میر محمد

بعد بهتر ز مهر عالم افروز آمده رخان
بر من هر طرف خاره بهر زند دل

و برا ز

من ملا شرف الدین علی یزدی

باسم قطب

گوید شرف از بهر تبرک بهم دم بسم ؛ و در زانکه دهد حاصل این نقله مراد است
در نسبت تالیف اگر پنج و جمل و پنج ؛ باشد طرف و اوسط آن عین مراد است

بدانکه در حل معمای مولانا فاضل مدقق مذکور تحقیق آنکه نسبت تالیف میانه کدام
اعداد می باشد و طریق تحصیل آن ضرورت لهذا اظهار می نماید که
نسبت تالیف مطابقت نسبت فضل اعظم و اوسط و فضل اوسط
و اصغر است بالنسبت اعظم و اصغر مثلا شش که اعظم است و
چهار که اوسط است و سه که اصغر است فضل شش بر چهار دو و فضل چهار
بر سه یک نسبت فضلین مذکورتین نسبت ضعف و نصف است
و نسبت اعظم و اصغر در مثال مذکور ایضاً نسبت ضعف و نصف است طریق استخراج
اعظم هرگاه مجهول باشد آنست که فضل اوسط بر اصغر ضرب شود در اوسط و
حاصل ضرب قسمت شود بر فضلی که اصغر بر فضل اوسط بر اصغر دارد پس خارج
قسمت را بر وسط باید افزود آنچه بهم رسد اعظم است در مثال ۶ و ۴ و ۳
شش که اعظم است اگر مجهول باشد یک را که فضل چهار است بر سه ضرب کنند در
چهار همان چهار شود و چهار را قسمت نمایند بر دو که فضل اصغر است بر فضل
اوسط بر اصغر دو بهم رسد پس دو را افزوده بر چهار شش شود و ظاهر است که اعظم
اعداد مثال مذکور شش است و هرگاه اوسط مجهول باشد طریق استخراج او آنست که
فضل اعظم را بر اصغر در اصغر ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مجموع اعظم و اصغر قسمت نمایند

پس خارج قسمت را بر اصغر بیفزایند آنچه حاصل شود اوسط خواهد بود و هرگاه
اصغر مجهول باشد فضل اعظم را بر اوسط در اوسط ضرب کنند و حاصل ضرب را
بر اعظم و فضل او بر اوسط قسمت نمایند پس خارج قسمت را از اوسط کم نمایند
آنچه بماند اصغر است ۵ والله اعلم بحقائق الامور و علیه التکلان و علیه اتباع الهدی

باسم فاطمه

چو در تناسب تألیفیت فکندند پنج :: بگیر ثالث او از شرف بفکر صحیح
کمال دوری اوسط بدیل اصغر ساز :: که هست زهره زهرا قرین ام مسیح

فاراد انه اذا فرضنا فی التناسب التألیفی الخمسة الاصغر والتسعة الاوسط و
استخرجنا الاعظم بالقاعدة التی نبهنا علیه وکان خمسة واربعین حصل ه و
ط و مه و لما کان الکمال الدوری لط لفظ فاعتبر واحدا و ثمانین فاذا
بدلنا الاصغر بهذا الکمال الدوری للاوسط خرج فاطمه کما لا یخفی علی العارف الفطن
بدانکه کمال ظهوری آنست که واحد را تا عدد مفروض با هم جمع نمایند و کمال
شعوری آنکه واحد را تا عدد مفروض جمع نمایند و باز تا واحد برگردند و جمع نمایند
که کمال شعوری را کمال دوری هم گویند و هر عددی را که در نفس خودش
ضرب کنند حاصل ضرب را کمال دوری آن عدد گویند مثلا
یک را تا پنج جمع نمایند و باز برگردند تا یک و جمع نمایند ۲۵ میشود و پنج را که در نفس خودش
ضرب نمایند باز ۲۵ میشود و علی هذا القیاس بدانکه فاطمه اسمیست که ظرفیتش کمال
شعوری و کمال ظهوری و کمال شعوری وف و سلا که نه است کمال شعوری آن ۸۱ است
که فا باشد و کمال ظهوری آن ۴۵ که مه باشد و اله حضرت خاتم المجتهدین شیخ بهاءالدین محمد علیه الرحمه

هرگاه اصغر و ۵ وسط باشد ۹ بنا بر اعظم ۴۵
بسم سبع ۵ ۹ ۴۵
۸۱
خواهد شد

مرمعمیات

۲۸۷

من معمیات شیخ علی نقی کمره

باسم امان

آن شوخ که امروز بخوبیست علم :: بی واسطه بود بر سر بیداد و ستم
تا صید دلم کند با برو و مژه :: گردست عیان تیر و کمان از پا هم

رجب

تا چند رقیب خوش بود احوالش :: تا کی عاشق بود پریشان حالش
محنت زده که از وصالت نومید :: گردیده برآور ز جمال آمالش

خسرو

بهشت آنجاست کو بر تیغ کشد :: مثال حور هر دم رو نماید

شیری و مهدی

آید چو از آن بر دیده عوی :: دلها روشن همان قمری

دستان

تا باشد دیده را ز کلرخان نوری که افزاید :: ز دیدار بلکه بینی دیده را دیدار او بد

بابا

دیزم رنگ از آن که بر شکلم من نگار :: از قاصدی که دیده گشوده است در نگار

فرهاد

هست صحرانورد دیوانه :: پیش زهاد شهر فرزانه

پرتوی

در حسن نظیر تو مه پاره بدو :: لیکن زدن و بیزه کردن جونت
پر میکرد دکش ده روانی یاران :: با آن تو نظیر خویشتن و ین نکوست

شمسی

گیر دار او چون شیخ خونخوار ما :: جمع ما همرنگ زلف یار ما

محب

هرکه شد محبوس خوبان کام دل حاصل نکرد شد ز محبوبان چه خواهد عاشق از خوبان دگر

قلیل و جلیل

شام هجرانت ورای این دل پر اضطراب حسرت بیحد چه باید گشتن قرص آفتاب

بابا

مژده باد ای خدا ای که باد صبحگاه چشم بخت آید نهفته سوی حجاب آن گاه

شهاب

ای گدا کوشش مغزی که برآید کامی از شهاب سبب مردان که نماند نامی

ادهم

فغان که سروقدان پا برهنه و عربده جویند بجای خون بعوض برده و عربده جویند

قبا

تا شد ز قبیله آمد و باز آمد از هیچ قبیله رفت و باز آمد دل

جهت

بر دل مهجور نقش دست قضا مهری زد و بود نقش خاتم غم دل

دیوانه

وقت می و منقل و شب و شمع رسید بگذشت فراق و ای پروانه وصال

رمزی

نقاش کند چون هزاران عاشق بر هر گل نقش او وجود هنرمندیست

قلندر

تیر ترکش که نهان این دل نالان دارد سر بسته رنگ در جان دارد

یکی یک بگشا بگو بپرس از آن هم زنگار نزار دارد آنچه پیکان دارد

باسم علی

باسم گلخنی

لب مکید و نمک افشاند ابر دل ریش هست آن گل ملکی که نمکدان چه لب خویش

رندی

خطا ز دو بحدان سر را بگذاشت آیین بتان فتنه گر را بگذاشت

آن گل چو ز نار لعل بریدن بنشست با مور خطا آیین دگر را بگذاشت

سلیم

ای مرغ دل خلق بدام تو اسیر از شانه وار با دگر دلگیر

تاری که از آن موی زلف بگشاید باز بندند بهم چو حلقها زنجیر

تاج

همت که برشته شد بهای وصل با کمبخت تنگ دل این جا سل

لب بندد اگر بهای آن زنان خوشست محتاج نباشد بغیر از دل

شاهم

ره ای نقد این آه سحرگاه بهل در آه تو تیر سوز جانکاه بهل

بر رونق از ندیدن روی مهیت آید چو شیر رونق ای آه بهل

شمس

رم در گذر گاه دیگران او صدف دل شمس ابر نیسان او

کلهی

ای بوالهوس آن صورت نیکو منکر هر لحظه ز رخش چه گیسو منکر

آخر تو از آنها چو نظر خواهی نیست هر دم که از کلاله او منکر

مطلب

حل لغز معمای شیخ علی نقی که کاتب حروف در هنگام صحبت مسموع شد الله
بطریق تعمیه نوشته است · باسم خسرو مشتاق · چون هر دم رو نماید
آفتاب چون مثال معنی در صورت لفظ که دل روح و عین روان است پرتو
افکن تجلی خاطر گردیده و در مرتبه که رو نمود آئینه ضمیر بیننده حب فکرت صورت
نظیر حسن پدید شده و چون هنوز رو نماید اما پرچین دارد اگر یکبار دیگر رو نماید که
بار لغیر ذو الفقارش را هر دم صادق آید خسرو اقلیم طبیعت که کیف جاه
عمیق فکر دقیق و استحکام مرارت ناپایه غایت مطلب است مربع نشین تخت سریر
عزت و فراغت و شیرین مذاق دریافت های مقصد خواهد شد ۱۲

باسم رجب · گردیده برآور زجمال آمالش

خود در معنی مطلب در دریای حسن تفکر غوص نموده و چون بر گردیده صدف
مراد را از گوهر رخ رجحان آمال که جمال روی خوبان که گزیده ترکیب
موالید ثلاثه اند مصفات مالامال آورده و دل خود را بمنور تقی منور گردیده

باسم امان · گردست عیان تیر و کمان از دو بهم

در تحلیل و ترکیب این معما تیر فکر صاحب سخن که ارباب کمال چون جمال حال
ابروی دلکش میدهند گوئی تیر زور دو کمان از شست کماندار جسته و در هدف
مراد نشسته که صدا از زه تحسین نظارگیان فغان و ... برخاسته
و بگوش جان ارباب هوش رسیده · ان شاء الله معقول ارباب فکر افتاد
مقرع ... معمای ... در اول معمیات منتخبه شیخ که نقل شده اگر خواهند ملاحظه فرمایند

از معمیات میر حیدر کاشانی

باسم محمد

آن شاه رسل که پاک از و شد کوه · و ز سکه او شد زر اسلام سره
باید هوش اگر نخستین کلمه · خوانی بهم از فاتحه و البقره

حبیب

شبها که تمام عاشقان بیدارند · چشم و دل من بخواب راحت یارند
ای دلبر من گو گرد صبر و قرار · اول ز دل و دیده جو خواب دارند

حاجی

مرغ دل من بهار خود مشغول است · پیوسته بقلعه از خود مشغول است
کار دلم اینست که زیر در سنگ · لاغر باید که از خود مشغول است

تمر

با آنکه زمید از شماری خوبان · گردید بکا که کشور دل بیکران
ما شاد تریم از آنکه هر بود آباد · تا بیش شما یافته ایمش ویران

عزیز

گر زون خط سبز و جعد چین عنبر را · گر دست چو زیور رخ آن دلبر را
از کین بغبار نهان کند آن زیور · از مهر بود نماید آن زیور را

ملا و میر

دل که هر کز نخود راغب درد · دلبر اگر دمش مصاحب درد

اسد خان

بر تربت قتیل یاران کشته تقدیر · سخن لنبو برآن بر هر یکی تیر

بهشتی

رفتست چو آه هم لمراه بچرخ · تا شکوه کنند ز بهر آگاه بچرخ
در سوختن اختر بخت اغیار · یارب دارد شتاب هیچ آه بچرخ

باسم هیبت

ای خسته بگو که دارای زنهار و — نامد عمل از دل که نبود نیکو

هست این چه عمل که میکند روز و ماه — در راز تو بار خویش آن را بگو

مالک

زنهار نگوی دگر از طرف صنم — نامد عمل زمن که باشی درهم

هست این چه عمل که کنه کنم دل و غیر — از لطف معقول تو فارغ ز الم

امت

تنها نه همین چشم تو از آفت جان — در عالم خاک شد بخونریزی نشان

مشهور بخونریزی و عشاق کشی — در عالم بالا شده چشمت میدان

ایاب

هر کار که میکنند ز روی اخلاص — نام تو اگر نگفت در میماند

عزیز بیگ

عزار طلبی ز یار دا آزی بکار — تا تن بود و جان و دل و سینه دگر

ملک

پنهان دل گرم کلفتی ناله بدست — کاندر دل داغ سوز بنی همه دل

باسم رجب

روز بین کاین دل خون گردیده — گیرد و بندازد از لب جانانه

باسم گلشن

ای بتان شکر لب چینی — همه را از شماست شیرینی

طاهر

یک نیمه از تمام کمالات کم شده

باسم فولاد

باسم فولاد

نکرده هیچگه فصل بهاران — دل فولاد دلبر با دیاران

ایاز

سهلست اگر دل مصیبت دیده — اسباب نبوده است کم کم سوخت

سام

بهر که یار عداوت نه یکدلانه نمود — چو در عداوت آن روی کرد یکدل بود

بابا

آیا پدر هر بری معقولست — یا جوان پدر قلندر دلبر باست

شیخم

گر جون ارزوهای آتش ف بدست

باسم شاهی

جنبی نام نکو بر آور شیخانه

ناصر یا

دهشت دل دیده ایم از غایت شور یار

باسم عتیقه

عشقبازی میکند جان فگار — در تصور هر شبی با روی یار

[illegible]

[illegible]

اللهم انی اسئلک [illegible]

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر [illegible]

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه

علی بن موسی الرضا [illegible]

والبحار والجبال والاودیه [illegible]

[illegible] علی کل شیء قدیر

جب جدوار بالیف [illegible]

عود چار صندل سفید زرنباد قرنفل

[illegible] زعفران [illegible]

قرنفل دو مثقال

سل الطیب

[illegible] زعفران

باقر بردوی باسم صبحی

انداخته صد تیر نظر بر دل برغم   چشمش نگاهان فانه ابرو برنا بهم

درویش نوعی باسم حاتم

شمع جام باده و نار دود و جدا و ابا   محبت یکدار و یکدل باش [illegible]

محمد بیک داغستانی باسم عقیل

در صف عشق چه جای لطافت مرا   بشکند دل چو بر دیار کثافت مرا

[illegible]

معمیات کاتب الحروف محمد طاهر

باسم برهان

عرض حال خویش تنگی کسی بر آن شد خو　　آه دل امروز بر درد سوز جان فرد ابگو

باسم کرم

گرد راز دریای غم بیماری دل بیشتر　　دیده‌ام دلرا انکو ترکم چو شد دارو عیسی

طبیب

وصل خوبان ز الصدرنج و تعب　　میطلب مطلب نیابی میطلب

داغ

هست جمعیت روزها بر زنان زلف را　　که بود یک بیدلی که از وی جدا

کودرز

نقاش بر گره باز جبین از ممشین بد　　گشاید رو چو آنکه چو مشکل چو در زنند

باسم داود

مهر را میشکند حقا شعاع از رشک　　خار و رد دل مه من چو لبش چو بگشاید

صورت بلبل بجمن میشکند گلها را　　خار در دل مه من چو لب خنده بگشاید

عاشق از غیرت نظاره نرگس دارد

باسم مهدی

زاهد خلوت نشین میکرد انکار بتان　　محو شد چون دید بجد او در ماه ابیات

باسم بدر

تا که زیبت از بدی ذات بدان　　بدر بود ما چار چنین آتش بدان

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم ان هذه سنة جدیدة

امهلتنا الیها ونعمة عتیدة

انعمت بها علینا فصل علی محمد وآل محمد

واجعلنا فیها وفیما یتلوها من الصالحین

والحقنا بمن سلک مسالک الآمنین

یا رب العالمین اللهم یا محیی العظام

البالیة ویا مهیج القوی النامیة احی

قلوبنا بنور العرفان واقلل صدورنا

من هیجان وساوس الشیطان یا

من بیده ازمة الامور وبقدرته

تجری الاعوام والدهور ولا حول و

لا قوة الا بالله العلی العظیم

باسم دادر
ماه عسیب
دل از هجران تو طاری ستم
ز درد دل لبالب شد لبالب

باسم صقر وصدر

باسم اشرف
ما که کردو کی کند هر کجا
اسمان بنجون دل روزی وفا

درویش
ما که دیری ... دلبرم
دیده در روی ... دلبرم

باسم خلیل

باسم مسیح

ادم
از دم قطع امید از تو ...
جز تو ام که از وفا فردم
با که گویم که نیکید هر ادر
جز بجد لبالب از دردم

ز عالم چیده دام و میگوید میخواران

کلام بر دام چیده را بچینید یاران

[illegible]

مرسلی کاتب الحروف محمد [illegible]

باسم رب

[illegible]

[illegible]

هر که ایست که آن زلف بهم پیچیده ایست

بر رخ او دل آشفته بر آتش ایست

[illegible]

درد دل با هم گل خواهیم گفت

پیش آمد درد دل خواهیم گفت

اگر گویم غم مجنون بسیار دیدم خوش برا

[illegible]

الراقمه باسم [illegible] طبیب

باسم احمد

جانا دل الفت [illegible] خوبی [illegible]

باسم شفیع

از ناز [illegible] دلارام [illegible]

باسم نجم

باسم نعمت

ای لب نوشین تو جان [illegible] از [illegible]

داغ نعمت افزا از وصل همایون نام [illegible]

باسم ادهم

گر [illegible] دل [illegible]

باسم حسین

غلام

غم [illegible] نیست [illegible]

[illegible]

الراقمه

باسم حبیب

باسم لطف الله

[illegible]

۱۱۷۱

مطلب تحقیق بسیار کاملی شده در لغات عرب

از شرحی که میرزا اشرف ولد حکیم شما بر نصاب الصبیان نوشته

[illegible]

بدانکه ... از عیب ... و این ... الا الله ...

اللهم صل علی محمد وآل محمد

[illegible]

من الكافي لطلب الحاجة عن ابراهيم عن احمد بن محمد عن ابي عبد الله عن زياد القندي عن عبد الرحيم القصير قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقلت جعلت فداك اخترعت دعاء
فقال دعني من اختراعك اذا نزل بك امر فافزع الى رسول الله صلى الله عليه وآله وصل ركعتين تهديهما
الى رسول الله صلى الله عليه وآله قلت كيف اصنع قال تغتسل وتصلي ركعتين تستفتح بهما افتتاح
الفريضة وتشهد تشهد الفريضة فاذا فرغت من التشهد وسلمت قلت اللهم انت السلام
ومنك السلام واليك يرجع السلام اللهم صل على محمد وآل محمد وبلغ روح محمد مني السلام
وارواح الائمة الصادقين سلامي واردد علي منهم السلام والسلام عليهم ورحمة الله
وبركاته اللهم ان هاتين الركعتين هدية مني الى رسول الله صلى الله عليه وآله فاثبني عليهما
ما املت ورجوت فيك وفي رسولك يا ولي المؤمنين ثم تخر ساجدا وتقول
يا حي يا قيوم يا حي لا يموت لا اله الا انت يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اربعين مرة ثم تضع
خدك الايمن فتقولها اربعين مرة ثم ترفع رأسك وتمد يدك فتقول اربعين مرة ثم ترد يدك الى
رقبتك وتلوذ بسبابتك وتقول ذلك اربعين مرة ثم تاخذ لحيتك بيدك اليسرى
...ك وتقول يا محمد يا رسول الله صلى الله عليه وآله اشكو الى الله واليك حاجتي ...